



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



وقائمی باقرآن

مجموعہ قرآنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دقایقی با قرآن بر اساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	دقایقی با قرآن بر اساس تفسیر نور
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۰	سخن ناشر:
۲۲	فهرست مطالب
۴۲	صله ی رحم
۴۳	آداب تلاوت قرآن
۴۴	آثار و برکات روزه
۴۵	آداب مهمانی رمضان
۴۶	تشبیه همسر به لباس
۴۷	علت حرمت شراب
۴۹	توحید و مالکیت حقیقی
۵۰	موافقان و مخالفان ولایت خدا
۵۲	ماجرای مباحله
۵۵	بهترین امت
۵۶	شهید و شهادت
۵۷	شهید و شهادت در روایات
۶۰	ازدواج موقت
۶۲	دادگاه خانواده
۶۵	اطاعت از اولوالامر
۶۷	ضرورت تدبّر در قرآن
۶۸	امانت و انواع آن
۷۰	چگونگی نماز (خوف) در جنگ

۷۲	غدیر در قرآن
۷۶	تغذیه در اسلام
۷۷	ولایت از آن کیست؟
۷۹	آخرین رسالت پیامبر اسلام
۸۳	شعور حیوانات
۸۵	بدعت و مبارزه با آن
۸۷	پرسش های قیامت
۸۹	لباس در قرآن
۹۰	زینت و مسجد
۹۲	اسراف و پیامدهای آن
۹۳	انواع رفاه و گشایش روزی
۹۴	فواید امر به معروف
۹۶	عهد و پیمان الهی با انسان
۹۸	اسمای حسناى خداوند
۱۰۱	علم غیب انبیا و اولیا
۱۰۳	جامع ترین آیه در مکارم اخلاق
۱۰۴	اقسام حیات و زندگی
۱۰۵	مفهوم امانت
۱۰۶	خمس
۱۰۹	علت تغییر سرنوشت مردم
۱۱۰	آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی
۱۱۱	اهمیت مسجد
۱۱۲	معیار و محدوده دوستی ها
۱۱۳	زراندوزی و زکات
۱۱۴	ابوذر و آیه ی کنز
۱۱۵	انتقاد نابجا

- ۱۱۶ همنشینی با راستگویان
- ۱۱۷ ضرورت تفقه در دین
- ۱۱۹ امتیازات قرآن
- ۱۲۰ ویژگی های اولیای خدا
- ۱۲۱ رستگاری دنیوی اولیای خدا
- ۱۲۳ قبله و مهندسی شهرسازی
- ۱۲۵ توبه ی نجات بخش
- ۱۲۶ اعجاز قرآن
- ۱۲۷ گواهان دادگاه قیامت
- ۱۲۹ اهل بیت، کشتی نجات
- ۱۳۰ امیدبخش ترین آیه
- ۱۳۱ خواب و رؤیا
- ۱۳۴ سیمای حضرت یوسف
- ۱۳۵ نشانه های مؤمن مخلص
- ۱۳۷ ایمان آلوده به شرک
- ۱۳۹ یاری خداوند در ناامیدی
- ۱۴۱ سیمای خردمندان
- ۱۴۲ دید و بازدید
- ۱۴۳ صبر و شکیبایی
- ۱۴۵ عوامل آرامش و دلگرمی
- ۱۴۶ عوامل اضطراب و نگرانی
- ۱۴۸ اقسام مقدرات الهی
- ۱۵۰ چگونگی شکر
- ۱۵۱ احسان به والدین
- ۱۵۵ نماز شب
- ۱۵۷ توبه در قرآن

- ۱۵۹ قلب مؤمن و قلب کافر
- ۱۶۳ شفاعت و شرایط آن
- ۱۶۴ حسابرسی در قیامت
- ۱۶۵ رستگاران
- ۱۶۶ مفسد زنا
- ۱۶۷ نگاه و آداب نگاه کردن
- ۱۷۰ ضرورت پیشگیری از فحشا
- ۱۷۲ عوامل گمراهی و انحراف
- ۱۷۳ آیین دوست یابی
- ۱۷۸ پیامدهای هواپرستی
- ۱۸۰ علل سکوت امیرمؤمنان
- ۱۸۱ شعر و شاعران
- ۱۸۲ تعلیمات ویژه الهی
- ۱۸۳ آداب مدیریت اسلامی
- ۱۸۶ ریشه ایمان به خدا
- ۱۸۷ شبهه زیارت پیامبر
- ۱۸۹ اهمیت ازدواج
- ۱۹۰ معیار انتخاب همسر
- ۱۹۱ استکبار و مستکبر
- ۱۹۳ دنیا از منظر قرآن
- ۱۹۵ نماز و بازدارندگی
- ۱۹۷ غنا و موسیقی
- ۱۹۸ آثار مخرب غنا
- ۲۰۱ سیمای لقمان حکیم
- ۲۰۲ گوشه ای از نصایح لقمان
- ۲۰۳ احسان به والدین

- گستره ی معنای والدین ----- ۲۰۵
- شکر بر تلخی ها ----- ۲۰۶
- سیمایی از نماز ----- ۲۰۷
- امر به معروف و نهی از منکر ----- ۲۱۰
- تواضع ----- ۲۱۲
- نمونه هایی از تواضع اولیای الهی ----- ۲۱۳
- اخلاص ----- ۲۱۴
- راه های کسب اخلاص ----- ۲۱۵
- وظایف انسان کامل ----- ۲۱۸
- آخرین دین ----- ۲۱۹
- حجاب و آفات بی حجابی ----- ۲۲۰
- اجر و پاداش پیامبر ----- ۲۲۱
- اهمیت انگیزه و نیت ----- ۲۲۲
- کارهای نیک مورد انتقاد ----- ۲۲۳
- اهمیت تدبیر در قرآن ----- ۲۲۴
- آیه ای سراسر لطف و مهربانی ----- ۲۲۵
- انواع و آداب جدل و گفتگو ----- ۲۲۶
- جلوه های مختلف نصرت الهی ----- ۲۲۹
- رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم ----- ۲۳۱
- روش برخورد با مخالفان ----- ۲۳۶
- رزق و روزی ----- ۲۴۰
- شورا و مشورت ----- ۲۴۱
- آثار و فواید مشورت ----- ۲۴۳
- قانون مماثلت ----- ۲۴۵
- مقایسه مؤمن و کافر ----- ۲۴۸
- تفاوت نقش خدا و غیر خدا ----- ۲۵۱

۲۵۳	صلح حدیبیه
۲۵۷	مقدّسات در اسلام
۲۶۰	تحقیق، داروی دردهای اجتماعی
۲۶۱	خبر در اسلام
۲۶۲	تمسخر و استهزا
۲۶۴	اقسام سوء ظنّ
۲۶۶	غیبت چیست؟
۲۶۷	جبران غیبت
۲۶۸	موارد جواز غیبت
۲۶۹	شنیدن غیبت
۲۶۹	آداب مهمانی
۲۷۱	آرزو در آیات و روایات
۲۷۳	گناه، انواع و آثار آن
۲۷۶	آفرینش انسان
۲۷۷	تکرار در قرآن
۲۷۹	دلایل تکرار در قرآن
۲۸۰	دلیل برخی احکام
۲۸۱	دستورالعمل مؤمنان
۲۸۴	سفارشنامه امام علی علیه السلام
۲۸۷	موعظه و انواع آن
۲۸۸	توّلّی و تیزی
۲۸۹	مغفرت و استغفار
۲۹۰	دشمن شناسی
۲۹۴	سیمایی از یهود
۲۹۵	اهمّیت روز جمعه
۲۹۷	جایگاه نماز جمعه

- ۳۰۱ مقایسه مؤمنان و منافقان
- ۳۰۸ عوامل غفلت از یاد خدا
- ۳۰۹ مسئولیت در برابر خانواده
- ۳۱۱ زن نمونه
- ۳۱۲ اخلاق در اسلام
- ۳۱۴ پیامبر، خلق عظیم
- ۳۱۸ انسان موجودی حریص
- ۳۲۰ پیرامون مسجد
- ۳۲۱ اهمیت نماز شب
- ۳۲۳ کیفر رویگردانی از حق
- ۳۲۴ شب قدر
- ۳۲۶ جلوه های تکاثر
- ۳۲۸ بازار دنیا
- ۳۳۱ کوثر چیست؟
- ۳۳۳ حسادت
- ۳۳۴ منشأ حسادت
- ۳۳۶ ویژگی های قلب سلیم
- ۳۳۷ ویژگی های قلب مریض
- ۳۳۷ چرا عبادت کنیم؟
- ۳۳۷ چگونه عبادت کنیم؟
- ۳۳۹ موانع و اثرات یاد خدا
- ۳۴۱ عنایات خدا به صابران
- ۳۴۳ راههای پیروزی بر مشکلات
- ۳۴۳ مردم و مشکلات
- ۳۴۴ بخور بخور ممنوع
- ۳۴۴ شرایط دعا در قرآن

- ۳۴۵ مسالمت با گروهها
- ۳۴۷ زمینه های امیدواری
- ۳۴۸ حالت های قلبی انسان
- ۳۴۸ مسئولیت در فکر و انگیزه
- ۳۴۹ جلوه گری دنیا
- ۳۵۰ ویژگی های پرهیزکاران
- ۳۵۲ عوامل مؤثر در تربیت
- ۳۵۳ وجوب وفای به عهد
- ۳۵۴ گناه دانشمندان
- ۳۵۴ غلو درباره اولیای دین
- ۳۵۵ عوامل روحیه بخش
- ۳۵۶ مهلت الهی، نعمت یا نعمت
- ۳۵۶ انتظار ستایش
- ۳۵۷ اقسام صبر
- ۳۵۸ افشای اسرار
- ۳۵۹ راههای فریب شیطان
- ۳۵۹ ارزش ایمان همراه عمل
- ۳۶۰ فلسفه وضو
- ۳۶۱ خدا، بهترین قانون گذار
- ۳۶۲ خوردن در قرآن
- ۳۶۲ امتیازات حج
- ۳۶۴ سؤالی که نباید جواب داد
- ۳۶۵ انواع اجل و مرگ در قرآن
- ۳۶۶ مصادیق رحمت در قرآن
- ۳۶۸ سرنوشت انسان در گرو عملش
- ۳۶۸ آداب و شرایط دعا

- اسرار اربعین و عدد چهل ۳۶۹
- عوامل انحراف ۳۷۰
- انواع تحریف ۳۷۱
- راههای وسوسه شیطان ۳۷۲
- انواع قاریان قرآن ۳۷۲
- تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران ۳۷۳
- معیار شناخت حق ۳۷۳
- برکات وجودی اولیای خدا ۳۷۴
- روش برخورد با توطئه گران ۳۷۵
- مراحل سیر و سلوک ۳۷۶
- اذیت و آزار پیامبر ۳۷۶
- خودفراموشی ۳۷۷
- اهل ایمان و اهل نفاق ۳۷۸
- آفت زیاده خواهی ۳۷۹
- دست فقیر، دست خدا ۳۷۹
- ممنوعیت هرگونه ضرر ۳۸۰
- تقوا معیار ارزش ۳۸۱
- رسول رحمت ۳۸۳
- عوامل دوزخی شدن ۳۸۴
- دو درس بزرگ ۳۸۴
- پیروان پیامبر و ائمه ۳۸۵
- بقیه الله قرآن ۳۸۶
- توصیه ای به آمران و ناهیان ۳۸۷
- فلسفه ی آفرینش ۳۸۷
- انواع گریه ۳۸۸
- کارهای بزرگ مأموران کوچک ۳۸۹

- شرایط مدیر کارآمد ۳۹۰
- معیارهای گزینش ۳۹۰
- قرآن، ذکر الهی ۳۹۲
- زوجیت در نظام آفرینش ۳۹۲
- باطل همچون کف است ۳۹۴
- درجات انفاق ۳۹۵
- آثار و برکات یاد خدا ۳۹۷
- اقسام مردم ۳۹۷
- عذاب آخرت ۳۹۹
- مراحل انحراف کفار ۳۹۹
- مراحل شکر ۴۰۱
- بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان ۴۰۱
- توجیه مجرم و ملامت شیطان ۴۰۲
- تبدیل نعمت به نعمت ۴۰۳
- آرزوهای خوب و بد ۴۰۳
- اسراف ۴۰۴
- آداب سخن گفتن ۴۰۵
- رزق و روزی در قرآن ۴۰۵
- گناه خودکشی ۴۰۷
- آداب راه رفتن ۴۰۸
- ابلیس در قرآن ۴۰۸
- فطری بودن خداشناسی ۴۰۹
- ویژگی های قرآن ۴۱۰
- ان شاءالله گفتن ۴۱۰
- انواع سجده ۴۱۱
- آیه ای جامع و کامل ۴۱۲

- ۴۱۲ رمز سجده های نماز
- ۴۱۳ آموزش طلبی انبیا
- ۴۱۳ سیمایی از قیامت
- ۴۱۵ سیمایی از مرگ
- ۴۱۶ مصرف هدفمند
- ۴۱۷ مراحل تکامل معنوی
- ۴۱۷ برخی شرایط مدیریت
- ۴۱۸ جلوه های طغیان
- ۴۱۸ دلایل تأخیر عذاب
- ۴۱۹ زیانکاران
- ۴۱۹ فواید و آفات زبان
- ۴۲۰ عوامل نسیان و غفلت
- ۴۲۱ ترتیل در تلاوت قرآن
- ۴۲۱ عوامل سعادت آفرین
- ۴۲۲ امتیازات قرآن
- ۴۲۲ دلایل مستجاب نشدن دعا
- ۴۲۳ وسایل آرام بخش
- ۴۲۴ نعمت های منت دار
- ۴۲۵ دشمنان معنوی
- ۴۲۵ پرسش هایی در قیامت
- ۴۲۶ انواع اطاعت
- ۴۲۷ انگیزه های سؤال و پرسش
- ۴۲۸ تفأل و فال بد
- ۴۲۸ سیمای قرآن در یک آیه
- ۴۲۹ حکومت نمونه
- ۴۳۰ احسن بودن و احسن خواهی

- ۴۳۲ عوامل مغفرت در قرآن
- ۴۳۴ اسلام و تفریح
- ۴۳۵ معنی گمراه کردن الهی
- ۴۳۵ مراحل تسلط شیطان
- ۴۳۶ آثار اعراض از یاد خدا
- ۴۳۸ قرآن و اعضای بدن پیامبر
- ۴۳۸ هواپرستی
- ۴۴۰ فلسفه جهاد
- ۴۴۱ چند چیز در گرو چند چیز
- ۴۴۲ استغفار انبیا
- ۴۴۳ مراحل تربیت
- ۴۴۳ دلایل روشن بودن هدایت
- ۴۴۴ روابط فردی و اجتماعی مؤمن
- ۴۴۵ عصمت همه جانبه پیامبر
- ۴۴۵ گناهان کبیره
- ۴۴۶ آداب و شیوه بیان سخن
- ۴۴۸ انواع تجارت
- ۴۴۹ عالم بی عمل
- ۴۵۱ انواع خانواده
- ۴۵۲ چشم زخم
- ۴۵۳ عنایات خدا به پیامبر
- ۴۵۵ درباره مرکز

دقایقی با قرآن بر اساس تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی: تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: دقایقی با قرآن بر اساس تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۶-۳؛ ۳۵۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛ ۳۵۰۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال (چاپ نوزدهم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(چاپ سوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۸(فپا).

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۹۰.

یادداشت: چاپ نوزدهم: بهار ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۳۵ت۱۵ ۱۳۸۹ ۷۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۶۳۳۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به دنبال انتشار کتاب «پرتوی از نور»، گزیده نکته‌ها و پیام‌های تفسیر نور حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، برخی از دانشگاهیان تقاضا کردند با توجه به حجم بالای این کتاب، موضوعاتی متناسب با آنان گلچین شود و در قالب کتابی مختصرتر عرضه گردد.

بر این اساس ۲۰۰ موضوع از کتاب فوق انتخاب و تحت عنوان «دقایقی با قرآن» آماده شد تا علاقمندان به فرهنگ اسلامی در دقایقی کوتاه با معارف بلند و دقیق قرآن کریم آشنا تر شوند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

فهرست مطالب

مباحث چند دقیقه ای

صله ی رحم ۱۳

آداب تلاوت قرآن ۱۴

آثار و برکات روزه ۱۵

آداب مهمانی رمضان ۱۶

تشبیه همسر به لباس ۱۷

علت حرمت شراب ۱۸

توحید و مالکیت حقیقی ۲۰

موافقان و مخالفان ولایت خدا ۲۱

ماجرای مباحله ۲۳

بهترین امت ۲۶

شهید و شهادت ۲۷

شهید و شهادت در روایات ۲۸

ازدواج موقت ۳۰

دادگاه خانواده ۳۲

اطاعت از اولوالامر ۳۵

ضرورت تدبّر در قرآن ۳۷

امانت و انواع آن ۳۸

چگونگی نماز (خوف) در جنگ ۴۰

غدیر در قرآن ۴۲

تغذیه در اسلام ۴۶

ولایت از آن کیست؟ ۴۷

آخرین رسالت پیامبر اسلام ۴۹

شعور حیوانات ۵۳

بدعت و مبارزه با آن ۵۵

پرسش های قیامت ۵۷

لباس در قرآن ۵۸

زینت و مسجد ۵۹

اسراف و پیامدهای آن ۶۱

انواع رفاه و گشایش روزی ۶۲

فواید امر به معروف ۶۳

عهد و پیمان الهی با انسان ۶۵

اسمای حسناى خداوند ۶۷

علم غیب انبیا و اولیا ۷۰

جامع ترین آیه در مکارم اخلاق ۷۲

اقسام حیات و زندگی ۷۳

ص: ۵

مفهوم امانت ۷۴

خمس ۷۵

علت تغییر سرنوشت مردم ۷۸

آمادگی رزمی، ضرورت جامعه ۷۹

اهمیت مسجد ۸۰

معیار و محدوده دوستی ها ۸۱

زراندوزی و زکات ۸۲

ابوذر و آیه ی کنز ۸۳

انتقاد نابجا ۸۴

همنشینی با راستگویان ۸۵

ضرورت تفقه در دین ۸۶

امتیازات قرآن ۸۸

ویژگی های اولیای خدا ۸۹

رستگاری دنیوی اولیای خدا ۹۰

قبله و مهندسی شهرسازی ۹۱

توبه ی نجات بخش ۹۲

اعجاز قرآن ۹۳

گواهان دادگاه قیامت ۹۴

اهل بیت، کشتی نجات ۹۶

امیدبخش ترین آیه ۹۷

خواب و رؤیا ۹۸

سیمای حضرت یوسف ۱۰۱

نشانه های مؤمن مخلص ۱۰۲

ایمان آلوده به شرک ۱۰۳

یاری خداوند در ناامیدی ۱۰۴

سیمای خردمندان ۱۰۶

دید و بازدید ۱۰۷

صبر و شکیبایی ۱۰۸

عوامل آرامش و دلگرمی ۱۰۹

عوامل اضطراب و نگرانی ۱۱۰

اقسام مقدرات الهی ۱۱۲

چگونگی شکر ۱۱۴

احسان به والدین ۱۱۵

نماز شب ۱۱۹

توبه در قرآن ۱۲۱

قلب مؤمن و قلب کافر ۱۲۲

شفاعت و شرایط آن ۱۲۴

حسابرسی در قیامت ۱۲۵

رستگاران ۱۲۶

مفاسد زنا ۱۲۷

نگاه و آداب نگاه کردن ۱۲۸

ضرورت پیشگیری از فحشا ۱۳۰

عوامل گمراهی و انحراف ۱۳۲

آیین دوست یابی ۱۳۳

مهجوریت قرآن ۱۳۵

پیامدهای هواپرستی ۱۳۷

علل سکوت امیرمؤمنان ۱۳۸

شعر و شاعران ۱۳۹

ص: ۶

تعلیمات ویژه الهی ۱۴۰

آداب مدیریت اسلامی ۱۴۱

ریشه ایمان به خدا ۱۴۳

شبهه زیارت پیامبر ۱۴۴

اهمیت ازدواج ۱۴۶

معیار انتخاب همسر ۱۴۷

استکبار و مستکبر ۱۴۸

دنیا از منظر قرآن ۱۵۰

نماز و بازدارندگی ۱۵۱

غنا و موسیقی ۱۵۳

آثار مخرب غنا ۱۵۴

سیمای لقمان حکیم ۱۵۷

گوشه ای از نصایح لقمان ۱۵۸

احسان به والدین ۱۵۹

گستره ی معنای والدین ۱۶۱

شکر بر تلخی ها ۱۶۲

سیمایی از نماز ۱۶۳

امر به معروف و نهی از منکر ۱۶۶

تواضع ۱۶۸

تواضع اولیای الهی ۱۶۹

اخلاص ۱۷۰

راه های کسب اخلاص ۱۷۱

وظایف انسان کامل ۱۷۴

آخرین دین ۱۷۵

حجاب و آفات بی حجابی ۱۷۶

اجر و پاداش پیامبر ۱۷۷

اهمیت انگیزه و نیت ۱۷۸

کارهای نیک مورد انتقاد ۱۷۹

اهمیت تدبیر در قرآن ۱۸۰

آیه ای سراسر لطف و مهربانی ۱۸۱

انواع و آداب جدل و گفتگو ۱۸۲

جلوه های مختلف نصرت الهی ۱۸۴

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم ۱۸۵

روش برخورد با مخالفان ۱۸۸

رزق و روزی ۱۹۱

شورا و مشورت ۱۹۲

آثار و فواید مشورت ۱۹۴

قانون مماثلت ۱۹۶

مقایسه مؤمن و کافر ۱۹۸

تفاوت نقش خدا و غیر خدا ۲۰۱

صلح حدیبیه ۲۰۲

مقدّسات در اسلام ۲۰۵

تحقیق، داروی دردها ۲۰۸

خبر در اسلام ۲۰۹

تمسخر و استهزا ۲۱۰

اقسام سوء ظنّ ۲۱۲

غیبت چیست؟ ۲۱۴

جبران غیبت ۲۱۵

ص: ۷

موارد جواز غیبت ۲۱۶

شنیدن غیبت ۲۱۷

آداب مهمانی ۲۱۷

آرزو در آیات و روایات ۲۱۹

گناه، انواع و آثار آن ۲۲۱

آفرینش انسان ۲۲۳

تکرار در قرآن ۲۲۴

دلایل تکرار در قرآن ۲۲۶

دلیل برخی احکام ۲۲۷

دستورالعمل مؤمنان ۲۲۸

سفارشنامه امام علی علیه السلام ۲۳۰

موعظه و انواع آن ۲۳۲

تولی و تبری ۲۳۳

مغفرت و استغفار ۲۳۴

دشمن شناسی ۲۳۵

سیمایی از یهود ۲۳۸

اهمیت روز جمعه ۲۳۹

جایگاه نماز جمعه ۲۴۰

مقایسه مؤمنان و منافقان ۲۴۳

عوامل غفلت از یاد خدا ۲۴۷

مسئولیت در برابر خانواده ۲۴۸

زن نمونه ۲۵۰

اخلاق در اسلام ۲۵۱

پیامبر، خلق عظیم ۲۵۳

انسان موجودی حریص ۲۵۶

پیرامون مسجد ۲۵۷

اهمیت نماز شب ۲۵۸

کیفر رویگردانی از حق ۲۶۰

شب قدر ۲۶۱

جلوه های تکاثر ۲۶۳

بازار دنیا ۲۶۵

کوثر چیست؟ ۲۶۷

حسادت ۲۶۹

منشأ حسادت ۲۷۰

ص: ۸

مباحث يك دقیقه ای

ویژگی های قلب سلیم ۲۷۲

ویژگی های قلب مریض ۲۷۲

چرا عبادت کنیم؟ ۲۷۳

چگونه عبادت کنیم؟ ۲۷۳

موانع و اثرات یاد خدا ۲۷۴

عنایات خدا به صابران ۲۷۵

راههای پیروزی بر مشکلات ۲۷۶

مردم و مشکلات ۲۷۶

بخور بخور ممنوع ۲۷۷

شرایط دعا در قرآن ۲۷۷

مسالمت با گروهها ۲۷۸

زمینه های امیدواری ۲۷۹

حالت های قلبی انسان ۲۸۰

مسئولیت در فکر و انگیزه ۲۸۰

جلوه گری دنیا ۲۸۱

ویژگی های پرهیزکاران ۲۸۲

عوامل مؤثر در تربیت ۲۸۳

وجوب وفای به عهد ۲۸۴

گناه دانشمندان ۲۸۵

غلو درباره اولیای دین ۲۸۵

عوامل روحیه بخش ۲۸۶

مهلت الهی، نعمت یا نعمت ۲۸۷

انتظار ستایش ۲۸۷

اقسام صبر ۲۸۸

افشای اسرار ۲۸۹

راههای فریب شیطان ۲۹۰

ارزش ایمان همراه عمل ۲۹۰

فلسفه وضو ۲۹۱

خدا، بهترین قانون گذار ۲۹۲

خوردن در قرآن ۲۹۳

امتیازات حج ۲۹۳

سؤلهایی که نباید جواب داد ۲۹۴

انواع اجل و مرگ در قرآن ۲۹۵

مصادیق رحمت در قرآن ۲۹۶

سرنوشت انسان در گرو عملش ۲۹۷

آداب و شرایط دعا ۲۹۷

اسرار اربعین و عدد چهل ۲۹۸

عوامل انحراف ۲۹۹

انواع تحریف ۳۰۰

راههای وسوسه شیطان ۳۰۱

انواع قاریان قرآن ۳۰۱

تشبیه قرآن برای حق ناپذیران ۳۰۲

معیار شناخت حق ۳۰۲

برکات وجودی اولیای خدا ۳۰۳

روش برخورد با توطئه گران ۳۰۴

مراحل سیر و سلوک ۳۰۵

اذیت و آزار پیامبر ۳۰۵

ص: ۹

خودفراموشی ۳۰۶

اهل ایمان و اهل نفاق ۳۰۷

آفت زیاده خواهی ۳۰۸

دست فقیر، دست خدا ۳۰۸

ممنوعیت هرگونه ضرر ۳۰۹

تقوا معیار ارزش ۳۱۰

رسول رحمت ۳۱۱

عوامل دوزخی شدن ۳۱۲

دو درس بزرگ ۳۱۲

پیروان پیامبر و ائمه ۳۱۳

بقیه الله قرآن ۳۱۴

توصیه ای به آمران و ناهیان ۳۱۵

فلسفه ی آفرینش ۳۱۵

انواع گریه ۳۱۶

کارهای بزرگ مأموران کوچک ۳۱۷

شرایط مدیر کارآمد ۳۱۸

معیارهای گزینش ۳۱۸

قرآن، ذکر الهی ۳۱۹

زوجیت در نظام آفرینش ۳۱۹

باطل همچون کف است ۳۲۰

درجات انفاق ۳۲۱

آثار و برکات یاد خدا ۳۲۲

اقسام مردم ۳۲۲

عذاب آخرت ۳۲۳

مراحل انحراف کفار ۳۲۳

مراحل شکر ۳۲۴

بشارت حاکمیت جهانی مؤمنان ۳۲۴

توجیه مجرم و ملامت شیطان ۳۲۵

تبدیل نعمت به نعمت ۳۲۶

آرزوهای خوب و بد ۳۲۶

اسراف ۳۲۷

آداب سخن گفتن ۳۲۸

رزق و روزی در قرآن ۳۲۸

گناه خودکشی ۳۲۹

آداب راه رفتن ۳۳۰

ابلیس در قرآن ۳۳۰

فطری بودن خداشناسی ۳۳۱

ویژگی های قرآن ۳۳۲

ان شاء الله گفتن ۳۳۲

انواع سجده ۳۳۳

آیه ای جامع و کامل ۳۳۴

رمز سجده های نماز ۳۳۴

آمزش طلبی انبیا ۳۳۵

سیمایی از قیامت ۳۳۵

سیمایی از مرگ ۳۳۶

مصرف هدفمند ۳۳۷

مراحل تکامل معنوی ۳۳۸

برخی شرایط مدیریت ۳۳۸

ص: ۱۰

جلوه های طغیان ۳۳۹

دلایل تأخیر عذاب ۳۳۹

زیانکاران ۳۴۰

فواید و آفات زبان ۳۴۰

عوامل نسیان و غفلت ۳۴۱

ترتیل در تلاوت قرآن ۳۴۲

عوامل سعادت آفرین ۳۴۲

امتیازات قرآن ۳۴۳

دلایل مستجاب نشدن دعا ۳۴۳

وسایل آرام بخش ۳۴۴

نعمت های منت دار ۳۴۵

دشمنان معنوی ۳۴۶

پرسش هایی در قیامت ۳۴۶

انواع اطاعت ۳۴۷

انگیزه های سؤال و پرسش ۳۴۸

تفأل و فال بد ۳۴۹

سیمای قرآن در یک آیه ۳۴۹

حکومت نمونه ۳۵۰

احسن بودن و احسن خواهی ۳۵۱

عوامل مغفرت در قرآن ۳۵۲

اسلام و تفریح ۳۵۳

معنی گمراه کردن الهی ۳۵۴

مراحل تسلط شیطان ۳۵۴

آثار اعراض از یاد خدا ۳۵۵

قرآن و اعضای بدن پیامبر ۳۵۶

هواپرستی ۳۵۶

فلسفه جهاد ۳۵۷

چند چیز در گرو چند چیز ۳۵۸

استغفار انبیا ۳۵۹

مراحل تربیت ۳۶۰

دلایل روشن بودن هدایت ۳۶۰

روابط فردی و اجتماعی مؤمن ۳۶۱

عصمت همه جانبه پیامبر ۳۶۲

گناهان کبیره ۳۶۲

آداب و شیوه بیان سخن ۳۶۳

انواع تجارت ۳۶۴

عالم بی عمل ۳۶۵

انواع خانواده ۳۶۶

چشم زخم ۳۶۷

عنایات خدا به پیامبر ۳۶۸

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، ۲۷)

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

علامه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی؛ «ویقطعون ما امر الله به ان یوصل»^(۱) یکصد و ده حدیث در باره ی اهمیت صله ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۲) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته

ص: ۱۳

۱- ۱. رعد، ۲۵.

۲- ۲. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو» (۱).

آداب تلاوت قرآن

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (بقره، ۱۲۱)

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده ایم و آنها چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

امام صادق علیه السلام درباره ی آداب تلاوت قرآن، هشت نکته را مورد توجه قرار دادند: ۱- ترتیل آیات. ۲- تفقه در آیات.

۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده ها. ۵- ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸- ترک

ص: ۱۴

نواهی. در پایان روایت نیز امام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، آموزش حروف، قرائت و تجوید نیست. (۱) بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می کنند، تنها امامان معصوم می باشند. (۲)

آثار و برکات روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

مهم ترین اثر روزه تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن است. روزه، یگانه عبادت مخفی است، نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند؛ اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و شهوت خود را کنترل کرد، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران نیز خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است، کسی که یک ماه مزه گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «روزه، نیمی از صبر است». (۳)

روزه ی مردمان عادی، خودداری از نان و آب و امور شهوانی است؛ اما در روزه خواص، علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص، علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی کردن دل از غیر خداست. (۴) روزه، انسان را فرشته صفت می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت بدورند. (۵)

ص: ۱۵

۱-۴. تفسیر المیزان.

۲-۵. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳-۶. تفسیر المنار.

۴-۷. تفسیر روح البیان.

۵-۸. آیة الله جوادی.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره، ۱۸۵)

ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلایل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکر گزار گردید.

در وسائل الشیعه (۱) برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصلی می خوانیم:

«روزه دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت داشته و به یاد قیامت توجه خاص داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث می خوانیم: «کسی که از اطاعت رهبران آسمانی سرباز زند و یا در مسائل شخصی و خانوادگی با همسرش بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند،

ص: ۱۶

روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل دفع و از بین بردن مواد زاید بدن را دارد؛ اما سحر خیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

تشبیه همسر به لباس

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْيَلِ وَ لَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۷)

در شب های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسرانتان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن نزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیزگار گردند.

در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:

* باید لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشد، همسر نیز باید هم کفو انسان و متناسب با فکر و شخصیت انسان باشد.

* لباس مایه ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه ی زینت و آرامش خانواده هستند.

* لباس عیوب انسان را می پوشاند، هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی های یکدیگر را بپوشانند.

* لباس انسان را از خطر سرما و گرما حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.

* لباس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می گردد.

* در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود، هر یک از زن و مرد نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.

* انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

علت حرمت شراب

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره، ۲۱۹)

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگ تر است. (همچنین) از تو می پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر نیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شما روشن می سازد تا شاید اندیشه کنید.

«خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه ای که زنان سر خود را با آن پوشانده، مراعات حجاب می کنند، «خمار» می گویند. از آنجا که شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته، در واقع آن را می پوشاند، به آن «خمر» می گویند.

همچنین «میسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، هر یک از دو طرف می خواهند مال همدیگر را بدون زحمت و به آسانی بر بایند.

سؤال اول مردم درباره ی حکم خمر و میسر است.

آیه در پاسخ پرسش آنها می فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منفی داشته باشند. چنانکه عده ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی به دست می آورند. در کتاب های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی و مفسد فردی و اجتماعی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از زیان های شراب و قمار را از تفسیر نمونه بیان می کنیم: کوتاه شدن عمر، عوارض منفی در کودکان؛ مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد. گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرایم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی.

از دانشمندانی نقل شده است: اگر دولت ها نیمی از شراب فروشی ها را ببندند، ما نیمی از بیمارستان ها و تیمارستان ها را می بندیم.

هیجان منفی، بیماری های عصبی، سکته های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی اشتها، رنگ پریدگی و بیماری های جسمی و روحی - روانی بررسی آمار نشان می دهد که سی درصد از جنایات مرتبط با قمار است.

قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال

توحید و مالکیت حقیقی

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره، ۲۵۵)

الله که جز او معبودی نیست، زنده و برپادارنده است. نه خوابی سبک او را فراگیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان ها و زمین را دربر گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

مالک حقیقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقیقی یعنی خداوند تعیین می شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را بپرستد؟

دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عباد امثالکم» (۱) طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خدا. ای کاش انسان ها هم از ملک او و هم از ملک او بهتر استفاده می کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أیحسب الانسان ان يترك سدى» (۲)

امام کاظم علیه السلام از در خانه ی شخصی به نام «بُشر» می گذشت، متوجه سر و

ص: ۲۰

۱- ۱۰. اعراف، ۱۹۴.

۲- ۱۱. قیامت، ۳۶.

صدا و آواز لهو ولعی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد. (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اولین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند. (۲)

موافقان و مخالفان ولایت خدا

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۵۷)

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها (ی گوناگون) بیرون و به سوی نور می برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

سیمایی از موافقان ولایت خداوند:

* آنکه ولایت خدا را پذیرفت، کارهایش رنگ خدایی پیدا می کند. «صبغه الله» (۳)

* برای خود رهبری الهی برمی گزیند. «ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً» (۴)

* راهش روشن، آینده اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. «یهدیم ربهم بایمانهم» (۵)، «أنا الیه راجعون» (۶)، «لانضیع اجر المحسنین» (۷)

ص: ۲۱

۱- ۱۲. تتمه المنتهی، ص ۳۲۹.

۲- ۱۳. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳- ۱۴. بقره، ۱۳۸.

۴- ۱۵. بقره، ۲۴۷.

۵- ۱۶. یونس، ۹.

۶- ۱۷. بقره، ۱۵۶.

۷- ۱۸. یوسف، ۵۶.

* در جنگ ها و سختی ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت های غیر خدایی نمی هراسد. «فزادهم ایماناً» (۱)

* از مرگ نمی ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی را سعادت می داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «أنتی لا اری الموت الا السعاده». (۲)

* تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می داند او زیر نظر خداوند است. «ان الله معنا» (۳)

* از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می سپارد. «یقرض الله قرضاً حسناً» (۴)

* تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده های حتمی الهی داده است: «والعاقبه للمتقين» (۵)

* غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...» (۶)

* از قوانین و دستورات متعدّد متحیر نمی شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می کند که خداوند معین کرده است. «ومن لم یحکم بما انزل الله» (۷)

و مخالفان ولایت الهی، از این برکات محروم و در ظلمت های متعدد به سر می برند.

ص: ۲۲

۱- ۱۹. بقره، ۱۷۳.

۲- ۲۰. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۳- ۲۱. توبه، ۴۰.

۴- ۲۲. بقره، ۲۴۵.

۵- ۲۳. اعراف، ۱۲۸.

۶- ۲۴. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

۷- ۲۵. مائده، ۴۴ و ۴۵.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران، ۶۱)

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

واژه ی «نَبْتَهِلْ» از ریشه ی «إِبْتِهَال» به معنای باز کردن دست ها و آرنج ها به سوی آسمان برای دعا است و این آیه به دلیل این واژه، به آیه ی مباحله معروف است. مباحله، یعنی توجه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است. (۱)

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقیقت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می کنند، بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و

ص: ۲۳

با حالت تضرع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علی بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

أسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباحله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حق قرار داد، اگر مباحله انجام می گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می ریخت. (۱)

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است. (۲) چنانکه علامه طباطبایی می گوید: ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق

ص: ۲۴

۱- ۲۷. تفسیر مجمع البیان؛ مناقب ابن مغازی، ص ۲۶۳.

۲- ۲۸. تفاسیر کبیر فخر رازی، آلوسی، مراغی، روح البیان، المنار، ابن کثیر در ذیل آیه و در کتاب الکامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۳، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰ و مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ آمده است.

نظر نقل کرده اند. (۱)

و در کتاب إحقاق الحق نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست. (۲)

روز مباحله، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجّه بوده و محل آن در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابه» ساخته شده است. فاصله ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُ وَ شِفَاعَتَهُ»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباحله مخصوص نصاری نبوده و پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان نیز برای مباحله دعوت کردند.

مباحله، خاصّ زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می توانند مباحله کنند. امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده اند. (۳)

گرچه پیامبر می توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علیّ، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حقّ و هدف او هستند و همراه او آماده ی استقبال از خطر بوده و تداوم گر حرکت او می باشند.

سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه ی جمع «نِسَائِنَا» را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ»

ص: ۲۵

۱- ۲۹. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- ۳۰. إحقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶.

۳- ۳۱. تفسیر نورالثقلین ج ۱، ص ۳۵۱؛ اصول کافی، ج ۲، باب مباحله.

چنانکه قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: ابراهیم یک امت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران، ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (و برگزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امه... تأمرون...»

۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امه... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت هاست. «کنتم خیر امه»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر امه»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أخرجت للناس»

۶. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تأمرون... تنهون»

۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امه... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه ضعف و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهی می تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تأمرون، تنهون، تومنون»

شهید و شهادت

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. (آل عمران، ۱۶۹)

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می داند، به شهدای راه اسلام و به خصوص شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جوییم.

ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می زد: این هفتاد کشته ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته ما در جنگ بدر. ولی رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کشته های ما در بهشت جای دارند، اما کشتگان شما در دوزخند. (۱)

ص: ۲۷

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره ی خورش، موجب آرمزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند. (۱)

۲. پیامبر صلی الله علیه وآله از شخصی شنید که در دعا می گوید: «استلک خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می شود. (۲)

۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هر گاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست. (۳)

۴. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد. (۴)

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش های شهید به خودش نیز نشان داده نمی شود. (۵)

۶. شهدای صف اول حمله و خط شکن، مقامشان برتر است. (۶)

۷. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند (۷) و قبل از همه به بهشت می روند (۸) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. (۹)

۸. تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۱۰)

ص: ۲۸

-
- ۱- ۳۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰.
 - ۲- ۳۴. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳.
 - ۳- ۳۵. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.
 - ۴- ۳۶. بحار، ج ۲، ص ۱۵.
 - ۵- ۳۷. وسائل، ج ۱۱، ص ۹.
 - ۶- ۳۸. میزان الحکمه.
 - ۷- ۳۹. بحار، ج ۹۷، ص ۸.
 - ۸- ۴۰. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱.
 - ۹- ۴۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.

۹. بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است. (۱)

۱۰. هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. (۲)

۱۱. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند. (۳)

۱۲. امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا» (۴)، «یقتلون النبیین بغیر حق» (۵)

۱۳. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ و رَبِّ الکعبه» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهر اعلیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ»

۱۴. علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است. (۶)

۱۵. علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، اما

ص: ۲۹

۱- ۴۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸.

۲- ۴۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۶.

۳- ۴۵. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳.

۴- ۴۶. آل عمران، ۱۴۶.

۵- ۴۷. بقره، ۶۱.

۶- ۴۸. نهج البلاغه.

شهید، خودش را جاودانه می کند. (۱)

۱۷. در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸. همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۹. وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

ازدواج موقت

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ
مُسَيِّفِينَ فَمَا تَوَهَّنْ فَتَوْهَنَ أُجُورُهُنَّ فَرِيضَةٌ وَلَمَّا جَنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَ بَيْنَكُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا (نساء، ۲۴)

و (ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده اید. (این احکام)، نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

کلمه ی «مُتَعَه» همچون کلمه ی حج، صلوه، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن

ص: ۳۰

نیست که مراد از جمله ی «استمتعتم» مُتعه است.

پرداخت اجر، «آتوهنّ اجورهنّ» در مُتعه مربوط به استمتاع است، «فما استمتعتم» در حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می شود.

جمله ی «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام (۱) واکثر تفاسیر اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی شد به گفته روایات، (۲) کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقیّی.

ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اولاً- نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پرسش: آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

ص: ۳۱

۱- ۵۰. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵.

۲- ۵۱. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

الف) در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب) حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج) مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

پرسش: آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی نیز سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

دادگاه خانواده

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا
(نساء، ۳۵)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده ی شوهر، و داوری از خانواده ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱. داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات اداری است.

۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان

۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. (۱)

اکنون نکات و پیام هایی که از این آیه استفاه می شود را بیان می کنیم:

۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»

۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»

۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»

۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.

۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.

۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»

۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»

۸. زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»

۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»

۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»

۱۱. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»

۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است.

ص: ۳۳

«حکماً من اهله و حکماً من اهلها»

۱۳. اسلام به مسائل شورایی و کدخدامنشی توجه دارد. «حکماً من اهله و... اهلها»
۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله»
۱۵. هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»
۱۶. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)
۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی او توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»
۱۸. هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما»
۱۹. دلها بدست خداست. «یوفق الله بینهما»
۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفق الله»
۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خیراً»
۲۲. باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است. «ان الله کان علیماً خیراً»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

در آیه ی قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود، این آیه گویا می فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس

ما نزل اليهم» (۱) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک الله» (۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور «لاتطع» و «لاتتبع» می دهد. بنابراین موارد «اطيعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه، اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند. (۳)

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: «اطيعوا الله...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «انما وليکم الله... و هم راکعون» (۴)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمود: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمت و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند. همچنین آن حضرت فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر علیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است. (۵)

ص: ۳۶

۱- ۵۳. نحل، ۴۴.

۲- ۵۴. نساء، ۱۰۵.

۳- ۵۵. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

۴- ۵۶. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۵- ۵۷. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

چرا در معانی قرآن تدبیر نمی کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف های بسیاری در آن می یافتند. (نساء، ۸۲)

از تهمت هایی که به پیامبر اسلام می زدند، این بود که قرآن را شخص دیگری به محمد صلی الله علیه و آله یاد داده: «يُعَلِّمُهُ بَشَرًا» (۱) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف و در فراز و نشیب های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداوند است، نه آموخته ای از بشر.

فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته ای خواهد رسید.

حضرت علی علیه السلام درباره ی بی کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحِرَاءٍ لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ» (۲) قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی شود.

با کمی دقت در آیه، می توان پیام ها و نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداست. «افلا يتدبرون»
۲. تدبیر در قرآن داروی شفا بخش نفاق است. «و يقولون طاعه... افلا يتدبرون...»
۳. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید. «افلا يتدبرون»
۴. قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن

ص: ۳۷

۱- ۵۸. نحل، ۱۰۳.

۲- ۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است. «افلا يتدبرون»

۶. قرآن، دلیل حَقّانیت رسالت پیامبر است. «لو كان من عند غير الله...»

۷. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو كان من عند غير الله»

۸. هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۹. در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می خورد. «لو كان من عند غير الله لوجدوا...»

۱۰. اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه ی نظریات انسان است. «لوجدوا فيه اختلافاً»

۱۱. برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض های آن است. «لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»

امانت و انواع آن

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا
بَصِيرًا (نساء، ۵۸)

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند شما را بدان پند می دهد. بی گمان خداوند شنوای بیناست.

امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و

سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید. (۱)

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت های ظالمانه است.

حضرت امیرعلیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است. (۲)

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت های الهی است. (۳)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد. (۴)

امانت سه گونه است:

الف) میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است) (۵)

ب) میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج) میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند)

ص: ۳۹

۱- ۶۰. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- ۶۱. الغدیر، ج ۸.

۳- ۶۲. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۶۳. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵- ۶۴. تفسیر مجمع البیان.

چگونگی نماز (خوف) در جنگ

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسِيْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصِ لُوا فَلْيُصِ لُوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ آسِيْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُوْنَ عَنِ آسِيْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُوْنَ عَلَيْكُمْ مَيْلَهُ وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا آسِيْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ أَلَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابًا مُهِينًا (نساء، ۱۰۲)

(ای پیامبر!) هر گاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوّم را فردای انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوّم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خدا برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دویست نفر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبرداد. خالد پس از دیدن این معجزه ی

در این نماز، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می کنند و امام جماعت صبر می کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

با کمی دقت، می توان پیام ها و نکات زیبایی را از آیه استفاده کرد، از جمله:

۱. نماز، حتی در صحنه ی جنگ تعطیل نمی شود و رزمنده، بی نماز نیست. «اقت لهم الصلاه... و لیاخذوا اسلحتهم»
۲. در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می شود. «و لتأت طائفه أُخری لم یصلوا فلیصلوا»
۳. در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... و لیاخذوا»
۴. در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیاخذوا اسلحتهم»
۵. رهبر، محور وحدت و عبادت است. «كنت فيهم ... اقت لهم الصلاه»
۶. تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حساس ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفه أُخری...»
۷. فرمان های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) «فلتقم طائفه منهم»
۸. نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پابندی به ارزشهاست. «اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلاه»

ص: ۴۱

۹. در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفه أُخرى لم يُصلُوا فليُصلُوا»

۱۰. هر چه مدّت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوّم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «ولیاخذوا اسلحتهم... و لیاخذوا حذرهم و اسلحتهم»

۱۱. خداوند، پیامبرش را از توطئه و نقشه های پنهانی دشمن آگاه می کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

۱۲. حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳. در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. «وَدّ الذین کفروا لو تغفلون»

۱۴. عبادت، وسیله ی غفلت از دشمن نشود. «تغفلون»

غدیر در قرآن

حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمِمَّا أَهْلَ لِعَيْبِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَهُ وَ الْمَوْقُودَهُ وَ الْمُرْتَدِيَةَ وَ النَّطِيحَةَ وَمِمَّا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمِمَّا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده، ۳)

بر شما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شدن، یا کتک خوردن، یا پرت شدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درندگان حرام شده است مگر آنکه (قبل از کشته شدن به دست درنده)، به طور شرعی ذبح کرده باشید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید. همه ی اینها نافرمانی خداست. امروز، (روز هجده ذی الحجه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از خوردنی های تحریم شده بهره برد). همانا خداوند، بخشنده و مهربان است.

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است: یک مطلب تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضطرار و مطلب دیگر کامل شدن دین و یأس کفار است و این قسمت کاملاً مستقل می باشد، به چند دلیل:

(الف) یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

(ب) روایاتی که از شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله ی «الیوم ینس الذین کفروا» و «الیوم اکملت لکم دینکم» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

(ج) طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

(د) بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز مطالب بالا را تأیید می کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح در آیه نیستند. حتی حجّهالوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه ی دین.

* اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت، دین کامل شده است.

* اما هجرت، روز فرار پیامبر صلی الله علیه وآله به فرمان خداست، روز حمله ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفّاری که

در صحنه ی نبرد بودند مأیوس می شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم ینس الذین کفروا...» همه کفار مأیوس شدند.

* اما حجّهالوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله آموختند، تنها حج با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

* اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، ینس الذین کفروا» با آن منطبق است.

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه وآله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفار مأیوس شدند.

* اما کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود

لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می ماند.

* اَمَّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اكمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز ایام الله باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتموا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است، هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نعمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.

در آیه ۱۰۹ سوره ی بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مأیوس سازد، تا اینکه آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

تغذیه در اسلام

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام، و نه مثل برخی چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف) گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی های مختلف میکروبی وانگلی و... هستند.

ب) گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج) گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د) گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه) گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده اند و جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است. (۱)

از همه ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

ص: ۴۶

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی و قطع نسل وسکته ومرگ ناگهانی او را گرفت.

خونخواری رسم جاهلیت بود و این کار، سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق ودوست نمی شناسد. (۱) لذا خوردن خون حرام است، اما تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می شود، گیاه، حیوان می گردد و حیوان به انسان تبدیل می شود و نتیجه ی این تبدیل ها، رشد است.

ولایت از آن کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در شأن نزول آیه آمده است: سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده اند و شیعه و سنی در این

ص: ۴۷

شأن نزول، توافق دارند. (۱) عمّار یاسر می گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر خم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. (۳) و خود علی علیه السلام نیز برای حقیقت خویش، بارها این آیه را می خواند. (۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد. (۵)

کلمه ی «ولّی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید در این ویژگی مثل اوست و آنان نیز در حال رکوع صدقه می دهند. (۶)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده اند که این عمل با جمع بودن کلمات: «یقیمون، یؤتون، الراءکون» سازگارتر است.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد. (۷)

بهترین معرّفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نامی از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)

ص: ۴۸

۱- ۶۸. الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲- ۶۹. تفسیر المیزان.

۳- ۷۰. تفسیر صافی.

۴- ۷۱. تفسیر المیزان.

۵- ۷۲. تفسیر مجمع البیان.

۶- ۷۳. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۷- ۷۴. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در ماجرای غدیر خم داشت، ولی نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حق خود را می گیرد! (۱)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.

در مقبوله ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً...» (۲)

آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام

ص: ۴۹

۱- ۷۵. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۷۶. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

واقعی را معرّفی کند.

همه ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته اند.^(۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اوّل اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوّم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و فریادها را نشنیده است.^(۲))

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما أمرت به من ولايتك لحبط عملي» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود.^(۳)

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

ص: ۵۰

۱- ۷۷. تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

۲- ۷۸. این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳- ۷۹. تفسیر نورالثقلین و امالی صدوق، ص ۴۰۰.

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «أَبْلَغ»، فرمان «بَلَّغ» آمده که نشانه ی ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵. رسول خداصلی الله علیه وآله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می دهد که ما تو را از شر مردم ننگه می داریم.

۶. پیامبر، از جان خود نمی ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی ترسید. (در حالی که سنگباران می شد، و یارانش شکنجه می شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه ی پیام ها محو می شود.

۸. محتوای پیام، باید مسأله ای اساسی باشد، و گرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و

هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می دهند. روایات می گویند: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوّت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. امّا پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

ص: ۵۲

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه های بدر و خیر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه فاخذ الناس باربع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد، «والله یعصمک من الناس» پیامبر هر نوع تقیه را از خود دور کرد. (۲)

شعور حیوانات

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ءِ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (انعام، ۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمت هایی چون شمايند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می آیند.

قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند. «و فی خلقکم و ما یبئ من دابّه آیات لقوم یوقنون» (۳) در روایات و تجارب انسانی هم نمونه های

ص: ۵۳

۱- ۸۰. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۸۱. تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳- ۸۲. جاثیه، ۴.

فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات به چشم می‌خورد و برای یافتن شباهت‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت. (۱) «امم أمثالکم»

از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه انسان نیست. از جمله:

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید. (۲) شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه‌است، ولی اینکه می‌فهمد این شخص نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه‌است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیام رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه‌است. (۳)

۳. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه‌است. (۴)

۴. اینکه قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح‌گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید، (۵) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده‌است. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (۶)

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسلیمان جنوده

ص: ۵۴

۱- ۸۳. تفسیر مراغی.

۲- ۸۴. نمل، ۱۸.

۳- ۸۵. نمل، ۲۲.

۴- ۸۶. نمل، ۲۲ - ۲۶.

۵- ۸۷. اسراء، ۴۴.

۶- ۸۸. نحل، ۴۹.

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «علّمنا منطق الطير»(۲)

۸. آیه «وإذا الوحوش حُشِرَتْ»(۳) محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹. آیه ی «والطير صافات كلُّ قد علم صلاته و تسبیحه»(۴)، نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

۱۰. وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندانش.

۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه ی آگاهی خاص آن حیوان است.

۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

بدعت و مبارزه با آن

إِنَّ الدِّينَ فَرقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنْ مَا أَمَرَهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (انعام، ۱۵۹)

(ای پیامبر!) تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت کارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملکردشان آگاه خواهد کرد.

تفرقه افکنی در دین، یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود که در

ص: ۵۵

۱- ۸۹. نمل، ۱۷.

۲- ۹۰. نمل، ۱۶.

۳- ۹۱. تکویر، ۵.

۴- ۹۲. نور، ۴۱.

قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه افراد آمده است. به برخی از این نمونه ها توجه کنید:

* قرآن می گوید: وای بر آنان که با دست خود مطلبی می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداوند است. (۱)

* علی علیه السلام می فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنتی می رود. (۲) و یکی از وظایف انبیا و علما، بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست. (۳)

* در روایات آمده است: توبه ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی شود. (۴)

* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی کند. (۵)

* کسی که به بدعتگذار احترام گذارد یا از روی رضایت لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه در میان امت اختلاف شد، هر کس طبق سنت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت. (۶)

* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امت من منحرف شدند؟

هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدت عمل به خرج دهم، مردم متفرق شوند و بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

ص: ۵۶

۱- ۹۳. بقره، ۷۹.

۲- ۹۴. بحار، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳- ۹۵. الحیاه، ج ۲، ص ۳۴۴.

۴- ۹۶. بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

۵- ۹۷. کنز العمال، حدیث ۱۱۱۵.

۶- ۹۸. بحار، ج ۲، ص ۲۶۲.

این آیات و روایات، مسئولیت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امت بیان می کند.

پرسش های قیامت

فَلَسْتَلْتَنَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَسْتَلْتَنَ الْمُرْسَلِينَ (اعراف، ۶)

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

در قیامت از چند چیز سؤال می شود:

الف) از نعمت ها. «ثُمَّ لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱) در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند. (۲)

ب) از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثُمَّ اسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بَكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي» (۳)

ج) از رفتار و کردار. «لَتَسْئَلُنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۴)

د) از اعضا و جوارح. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۵)

ه) از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ...» (۶) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ...» (۷)

و) از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز) از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از

ص: ۵۷

۱- ۹۹. تکاثر، ۸.

۲- ۱۰۰. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۳- ۱۰۱. تفسیر فرقان.

۴- ۱۰۲. حجر، ۹۲- ۹۳.

۵- ۱۰۳. اسراء، ۳۶.

۶- ۱۰۴. انعام، ۱۳۰.

چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابک فیما ابلتته و عمرک فیما اَفیتته و مالک ممّا اکتسبته و فیما اَنفقته»، (۱) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذرانندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

لباس در قرآن

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَ لِكَ خَيْرٌ ذَ لِكَ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (اعراف، ۲۶)

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فر فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند).

با کمی دقت و تأمل می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده نمود، از جمله:

۱. توجه به نعمت های الهی، عامل عشق به خدا و دوری از غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلهم یذکرون»

۲. لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»

۳. گرچه در تهیه ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان ها نیز تلاش می کنند، ولی همه ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»

۴. پوشش و پوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لیبیدی لهما ما وری عنهما من سواتهما»

۵. لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فلما ذاقا الشجره بدت لهما سواتهما»

۶. پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند

ص: ۵۸

است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره بردن از لباس های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

۷. معنویت در کنار مادیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التَّقوی»، و گرنه لباس می تواند وسیله ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

۸. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لباس التَّقوی»

۹. از خاک، پنبه می روید، از علف که خوراک حیوان است پشم تولید می شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می تواند مایه ی تذکر و بیداری انسان باشد. «ذلک من آیات اللّٰه لعلّهم یدّکرون»

زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف، ۳۱)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطاب «یا بنی آدم» بیان می شود، مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینه الحیاه الدنیا»^(۱) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی

ص: ۵۹

مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند. (۱)

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «انّ الله جمیل یحبّ الجمال فاتجمل لربّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمود. (۲)

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت. (۳)

با کمی دقت و تأمل می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا

ص: ۶۰

۱- ۱۰۸. تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

۲- ۱۰۹. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۱۱۰. تفسیر اثنی عشری.

زینتکم عند کلّ مسجد»

۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۳. اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»^(۱)، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه ای دارد. «عند کلّ مسجد»

۵. اوّل نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا» اوّل توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

اسراف و پیامدهای آن

امام صادق علیه السلام می فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدی کند، از مسرفان است.^(۳)

اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبات است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بیت کلّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.^(۴)

ص: ۶۱

۱- ۱۱۱. مؤمنون، ۲.

۲- ۱۱۲. تفسیر صافی.

۳- ۱۱۳. تفسیر فرقان.

۴- ۱۱۴. تفسیر مجمع البیان.

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انما الاسراف فیما أتلّف المال و أضّرّ بالبدن» (۱)

و در روایتی می خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است. (۲)

انواع رفاه و گشایش روزی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف، ۹۶)

و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (باقهر خود) گرفتیم.

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است. «فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ»

ب) رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابواب کلّ شیء»، زیرا چه بسا نعمت ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را وسیله مهلت و پرشدن پیمانۀ آنان قرار داده است.

بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت ها برای مؤمنین باشد، مایه ی برکت است، و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله ی قهر الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و

ص: ۶۲

۱- ۱۱۵. کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲- ۱۱۶. تفسیر منهج الصادقین.

خداوند دعایش را مستجاب می کند و مقّرر می شود تا مدّتی دیگر برآورده شود. اما پس از آن، بنده گناهی را انجام می دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می شود. (۱)

از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که به گفته روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می شود. (۲)

فواید امر به معروف

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَسْتَفْهِمُونَ (اعراف، ۱۶۴)

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا هلاک کننده ی ایشان است، یا عذاب کننده ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی، رحتی در صورتی که اثر نکنند، ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنم، (۳) تا شاید سکوت و ترس و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

ص: ۶۳

۱- ۱۱۷. تفسیر اثنی عشری.

۲- ۱۱۸. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۱۹. جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف و دهه ی عاشورا می نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حق و نهی از منکر نکردن می داند.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می کند و لاقبل با خیال راحت گناه نمی کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله» (۱)

۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقبل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه سوز و تعهد است.

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کند، اما روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حق گفته اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام عمل کردم. این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و اذا ذکروا لایذکرون» (۲) و یا بارها می فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

ص: ۶۴

۱- ۱۲۰. فصلت، ۳۳.

۲- ۱۲۱. صافات، ۱۳.

۱۰. امر به معروف، اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (با توجه به آیه ی بعدی)

به هر حال، انبیا و اوصیا در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می فرماید: «یقتلون الانبیاء» (۱)، «یقتلون النبیین» (۲) و «یقتلون الذین یأمرون بالقسط» (۳) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره ی اشراف او را توبیخ نمود. (۴) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

عهد و پیمان الهی با انسان

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذریه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگار ما هستی، این اقرار گرفتن از ذریه ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم. (اعراف، ۱۷۲)

ص: ۶۵

۱- ۱۲۲. آل عمران، ۱۱۲.

۲- ۱۲۳. بقره، ۶۱.

۳- ۱۲۴. آل عمران، ۲۱.

۴- ۱۲۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

«ذریّه»، یا از «ذَرّ»، به معنای ذرّات بسیار کوچک غبار (یا مورچه های ریز) است، که مراد از آن در اینجا، اجزای نطفه ی انسان و یا فرزندان کوچک و کم سن و سال می باشد، یا از ریشه ی «ذرو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذراً»، به معنای آفریدن است. (۱) اما اغلب به فرزندان گفته می شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسّران اقوال متعدّدی بیان کرده اند که مشهورترین آنها دو قول است؛

الف) طبق روایات، پس از خلقت حضرت آدم، همه فرزندان او تا پایان دنیا به صورت ذرّات ریز و پراکنده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتند و به قدرت الهی به ربوبیت خدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذرّ» و آن پیمان را «پیمان اَلست» می گویند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ذریّه آدم در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند، ولی ایمان قلبی نداشتند. (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که این اقرار، روز عرّفه انجام شده است. (۴)

ب) مراد از عالم ذرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می باشد. یعنی هنگام خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران که ذرّاتی بیش نیستند، خداوند فطرت توحیدی و حقّ جویی را در سرشت آنها می نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد و فطرت همه، به ودیعت نهاده می شود. همچنین در عقل و خردشان، خدا باوری به صورت یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیت خداوند گواهی می دهد.

ص: ۶۶

۱- ۱۲۶. تفسیر نمونه.

۲- ۱۲۷. کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۳- ۱۲۸. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۲۹. تفسیر درّالمنثور.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذر دانسته اند. (۱)

در برخی روایات، فطرت، اثر عالم ذر است نه خود آن، «ثبت المعرفه فی قلوبهم و نسوا الموقوف»، بنابراین انسان ها در زمان و موقعی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده اند، و اثر آن اقرار همان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هر حال آیه، مورد گفتگوی متکلمین، محدثین و مفسرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسخان در علم هستند، واگذار می کنیم. (۲)

اسمای حسناى خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُّوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (اعراف، ۱۸۰)

و نیکوترین نام ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم های خدا به کثرتی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می پردازند و صفات خدا را بر غیر او می نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند، خواهند رسید.

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده که در کتب اهل سنت مانند: صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود. (۳) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم،

ص: ۶۷

۱- ۱۳۰. تفسیر برهان و نورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲- ۱۳۱. برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب های «پیام قرآن»، از آیت الله مکارم شیرازی و «منشور جاوید»، آیت الله سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

۳- ۱۳۲. تفاسیر المیزان و نمونه.

عبارتند از: «الله، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّميع، البصير، القدیر، القاهر، العلّی، الاعلی، الباقي، البديع، البارّ، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحكيم، العليم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرّؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجیّار، المتكبر، السّید، السّیّوح، الشّهید، الصادق، الصّانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفّتاح، الفالّاق، القدیّم، الملک، القّدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجدید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکیبر، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التّواب، الجلیل، الجواد، الخیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(۱)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصدق من الله قیلاً»(۲) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسناى الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد. فخررازی می گوید: همه ی صفات خداوند، به دو چیز بر می گردد: بی نیازی او و نیاز دیگران به او.(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ماییم.(۴) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خدايیم. طبق این

ص: ۶۸

۱- ۱۳۳. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

۲- ۱۳۴. نساء، ۱۲۲.

۳- ۱۳۵. تفسیر کبیر فخررازی.

۴- ۱۳۶. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

احادیث، جمله ی «ذروا الذّین یلحدون»، به ما می گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسناى خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الذی لایقبل اللّهُ من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»^(۱)

عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^(۲) اسمای حُسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام های الهی و اولیای الهی.^(۳)

امام رضا علیه السلام فرمود: هر گاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّهِ الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۴)

امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۵)

اسم، نمایانگر مسمی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»^(۶) و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّح اسم ربّک الاعلی»^(۷) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.^(۸)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر

ص: ۶۹

۱- ۱۳۷. تفسیر اثنی عشری.

۲- ۱۳۸. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۳- ۱۳۹. تفسیر فرقان.

۴- ۱۴۰. بحار، ج ۹۱، ص ۵.

۵- ۱۴۱. تفسیر فرقان.

۶- ۱۴۲. توبه، ۳۱.

۷- ۱۴۳. اعلی، ۱.

۸- ۱۴۴. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: «و ما يؤمن اکثرهم بالله و هم مشرکون» (۱) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است. (۲)

علم غیب انبیا و اولیا

قُلْ لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم و هرگز به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم. (اعراف، ۱۸۸)

در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف) آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم: فلان شهر نفت ندارد که مراد این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب) علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می دانند، نظیر اخباری

ص: ۷۰

۱- ۱۴۵. یوسف، ۱۰۶.

۲- ۱۴۶. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام وحی فرمود: «تلک من انباء الغیب نوحيها اليک» (۱) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند، یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج) مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلو و مبالغه بودند که پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام به آنان می فرمودند: ما غیب نمی دانیم تا درباره ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د) مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

ه) آگاهی از غیب، همه جا نشانه ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

و) خداوند علم غیبی را که توقع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی کند. نظیر همین آیه ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می سازد، همان گونه که

ص: ۷۱

عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود: من می توانم بگویم که شما مردم در خانه ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده اید. «و ماتدخرون فی بیوتکم» (۱)

اهل مکه به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد. (۲)

جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف، ۱۹۹)

عفو و میانه روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد؛ هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذِ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست. (۳)

البته شکی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النَّاس و بیت المال.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله از جبرئیل توضیح و شیوه عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد: «تَعَفَّوْا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، تُعْطَى مِنْ حَرْمِكُمْ، تَصِلْ مَنْ قَطَعَكُم»، (۴) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم

ص: ۷۲

۱- ۱۴۸. آل عمران، ۴۹.

۲- ۱۴۹. تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

۳- ۱۵۰. تفسیر فرقان.

۴- ۱۵۱. تفسیر مجمع البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

اقسام حیات و زندگی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
(انفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماس است دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «ان الله يحيي الارض بعد موتها» (۱) خدا زمین را زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «لمحيي الموتى» (۲) خداوند مردگان را زنده می کند.

۳. حیات فکری. «من كان ميتاً فأحييناه» (۳) آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قدمت لحياتي» (۴) کاش برای زندگی چیزی پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دعاکم لما يحييکم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «من عمل

ص: ۷۳

۱- ۱۵۲. حدید، ۱۷.

۲- ۱۵۳. فصلت، ۳۹.

۳- ۱۵۴. انعام، ۱۲۲.

۴- ۱۵۵. فجر، ۲۴.

صالحاً من ذکر او ائثی و هو مؤمن فلنحییته حیاہ طیبہ»^(۱) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسأله ی ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست.^(۲)

مفهوم امانت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید. (انفال، ۲۷)

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف) تمام نعمت های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

ب) اهل بیت پیامبر علیهم السلام.^(۳)

ج) هم خودمان امانت برای خویشتیم، «انکم کنتم تختانون أنفسکم»^(۴) و هم جامعه برای ما.

د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگی)

ه) امام باقر علیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.^(۵)

و) حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها،

ص: ۷۴

۱- ۱۵۶. نحل، ۹۷.

۲- ۱۵۷. تفسیر فرقان.

۳- ۱۵۸. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۴- ۱۵۹. بقره، ۱۸۷.

۵- ۱۶۰. تفسیر نورالثقلین.

خیانت است، چنانکه ابن عباس می گوید: هر کس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است. (۱) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید. (۲)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

خمس

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (انفال، ۴۱)

و اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حق از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده اند.

ص: ۷۵

۱- ۱۶۱. تفسیر نمونه.

۲- ۱۶۲. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می فرماید: ای مجاهدان جبهه ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

واژه ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخر رازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً» (۱) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَنْ أَخَذَهَا لِحَقِّ وَغَنَمٍ» (۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل هر گونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، از جمله اینکه هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرف

ص: ۷۶

۱- ۱۶۳. نساء، ۹۴.

۲- ۱۶۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد.^(۱)

این آیه با آیه ی اوّل که انفال را تنها از خدا و رسول می داند، «قل الانفال لله و للرسول» منافاتی ندارد، زیرا با توجه به آیه ی خمس، آن بزرگواران (پیامبر یا امام و نماینده او) آنچه دریافت می کنند، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می دهند.

فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوه‌رهایی که از غوّاصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است.^(۲) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود.^(۳)

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^(۴) در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص

ص: ۷۷

۱-۱۶۵. برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

۲-۱۶۶. تفسیر صافی.

۳-۱۶۷. تفسیر نمونه.

۴-۱۶۸. تفسیر مجمع البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند: تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه، با امام است. (۱)

علت تغییر سرنوشت مردم

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال، ۵۳)

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

در احادیث متعدّد، عواملی مانند ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت های الهی به حساب آمده اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی است. (۲)

گناهان و ستم ها، انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه بدان اشاره نموده است و در دعای کمیل می خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتك العصم... اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم...»

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت های الهی را تغییر نمی دهد، چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود و در کمین ظالمان است. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمودند: همواره از سختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماسست، به خدا پناه ببرید. (۴)

ص: ۷۸

۱- ۱۶۹. تفسیر صافی.

۲- ۱۷۰. تفاسیر نورالثقلین و فرقان.

۳- ۱۷۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- ۱۷۲. تفسیر اثنی عشری، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَنْتُمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَأَنْتُمْ لَأَتَعْلَمُونَ (انفال، ۶۰)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی باخبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می روند: سازنده ی آن، آماده کننده و تیرانداز. (۱)

در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

ضمیمه «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان می رود، آماده باشید.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

(عبادتگاه و) مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و باخدا و مورد تکریم. و گرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «اذا رأيتم الرجل يعتاد المسجد فاشهدوا له بالایمان»^(۱) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند، بهره های فراوانی ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخورداری از نعمت و رحمت الهی.^(۲)

ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا نیست، «اقام الصلاه و آتی الزکاه» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد الله... ولم يخش»

ص: ۸۰

۱- ۱۷۴. تفسیر درالمنثور.

۲- ۱۷۵. وسائل الشیعه و تفسیر درالمنثور.

اتَّخَذُوا أَحْيَارَهُمْ وَرُهَيْبًا لَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمِمَّا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه، ۳۱)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

«أحبار»، جمع «حَبر»، به معنای دانشمند و «رُهبان»، جمع «راهب»، به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. آنان با همه ی قداستشان بنده ی خدایند، نه معبود.

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی دادند، بلکه علمای آنان حرام هایی را حلال و حلال هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می کردند. (۱)

اطاعت بی قید و شرط از دیگران، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است. (۲)

بنابراین عشق ها، دوستی ها و اطاعت ها باید حدّ و مرز داشته باشد. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و... اگر سرچشمه اش وحی و امر خدا نباشد، همچنین غلّ و زیاده روی درباره ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

ص: ۸۱

۱- ۱۷۶. بحار، ج ۲، ص ۹۸.

۲- ۱۷۷. تفسیر نورالثقلین.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ
الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

زکات در روایات

* از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی أخیک بما هو احوج الیه منک»^(۱) آنچه را برادر دینی ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می فرماید: «انما اعطاکم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حیث وجهها الله تعالی و لم تعطلوا لتکثروها»^(۲) خداوند این مال های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج ها را حرام می کند و همه را به مصرف مبارزات خود می رساند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الله فرض علی اغنیاء المسلمین فی أموالهم القدر الذی یسع فقرائهم... ألا ان الله یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذبهم عذاباً ألیماً»^(۳)

ص: ۸۲

۱- ۱۷۸. تفسیر صافی.

۲- ۱۷۹. تفسیر صافی.

۳- ۱۸۰. تفسیر صافی.

خداوند، در مال مسلمانانِ ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می‌کند.

* رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کتّز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد. (۱)

ابوذر و آیه‌ی کتّز

ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمّال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می‌آید که ثروت اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد. البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: «ما قلتُ لهم الاّ ما سمعتُ من نبيهم» آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکّام، در زمینه‌ی ریخت و پاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه و سپس به «ربذه» تبعید کردند و در آنجا مظلومانه

ص: ۸۳

جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه ی عثمان، کوشیده اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی قدس سره در الغدیر، بحث مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.^(۱)

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه گری های کعب الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و سنّی آمده است،^(۲) هر چند برخی خواسته اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن بزرگ مرد را به عنوان این که «دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقّی کنند و تبعیدش را رعایت مصلحت به شمار آورند،^(۳) ولی این رفتار ننگین با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.

انتقاد نابجا

وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (توبه، ۵۸)

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می شوند (و تو را عادل می شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند (و تو را به بی عدالتی متّهم می کنند).

ص: ۸۴

۱- ۱۸۲. الغدیر، ج ۸، ص ۳۳۵.

۲- ۱۸۳. تفسیر نمونه.

۳- ۱۸۴. تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

«لَمَز»، عیب جویی روبروست و اگر پشت سر عیب جویی کنند، «هَمَز» است.

شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنایم جنگ حُنین به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!!

حضرت فرمود: چه کسی از من عادل تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: رهایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

از طرفی کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحقِ بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است. چنانکه ریشه ی بعضی تحلیل های نادرست، انگیزه های درونی است. امام صادق علیه السلام فرمود: بیش از دو سوم مردم، این گونه می باشند. (۱)

همنشینی با راستگویان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه، ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

آیه ۱۷۷ سوره ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجرانِ رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است. در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشند.

ص: ۸۵

رهبران الهی معصوم هستند، و گرنه خداوند فرمان نمی داد با آنان باشید. (۱) البته جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمنوا، اتقوا، الصادقین»

دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است.

ضرورت تفقه در دین

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

«دین»، مجموعه ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته ی الهی است، «انّ الدین عندالله الاسلام» (۲) به معنای تسلیم خدا بودن است.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است.

تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و

ص: ۸۶

۱- ۱۸۶. شگفت از فخر رازی که می گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع

افراد جایز الخطا و فاسق، عصمت آور است؟

۲- ۱۸۷. آل عمران، ۱۹.

نجات امت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می‌داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره ی کسی که در خانه اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفقه فی الدین؟» (۱).

فقه، آنچنان مهم است که رسول خداصلی الله علیه وآله در بدرقه ی علی علیه السلام به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقههم فی الدین» (۲) و او را چنین دعا کرد: «اللهم فقهه فی الدین» (۳) با آنکه وی فقیه ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرعلیه السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «تفقه فی الدین فان الفقهاء ورثه الانبیاء» (۴) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۵)

تفقه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است و هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی تفاوتی نسبت به مشکلات است. بنابراین برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها و دیگری از حوزه ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه ها جایز نیست.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که مردم از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام خود حرکت کنند. (۶)

ص: ۸۷

۱- ۱۸۸. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۱۸۹. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.

۳- ۱۹۰. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

۴- ۱۹۱. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۵- ۱۹۲. موسوعه کلمات الامام.

۶- ۱۹۳. تفسیر نورالثقلین.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (یونس، ۳۸)

بلکه می گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می گویند (که قرآن، سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می توانید به یاری بخوانید؟

چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه ای از امتیازات این معجزه ی جاودان الهی اشاره می شود:

۱. گنجانیدن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (۱) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند. (۲) و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً» (۳)

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش

ص: ۸۸

۱- ۱۹۴. بقره، ۱۸۷.

۲- ۱۹۵. عنکبوت، ۴۱.

۳- ۱۹۶. حج، ۷۳.

مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

ویژگی های اولیای خدا

أَلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین می شوند. آنان که ایمان آورده اند و شیوه ی آنان پرهیزکاری است. (یونس، ۶۲ - ۶۳)

این آیات ویژگی های اولیای خدا را بازگو می کند. شعار آنان این است: «أنا نخاف من ربنا...»^(۱) و نتیجه ی این خوف، تقواست و ثمره ی تقوا: «لا-يحزنهم الفزع الأكبر»^(۲) این عدم خوفِ اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. «لا-خوف عليهم» زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر نخواهد داشت. (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است)

ص: ۸۹

۱- ۱۹۷. انسان، ۱۰.

۲- ۱۹۸. انبیاء، ۱۰۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است، نگاهشان عبرت، سخنانشان حکمت و حرکتشان در جامعه، مایه ی برکت است. (۱)

علی علیه السلام فرمود: خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای خدا باشد. «انَّ الله اخفی ولیه فی عبادہ فلا تستصغرنَّ عبداً من عبیدالله فریما یكون ولیه وانت لا تعلم» (۲)

کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست. «الله ولی الذین آمنوا» (۳)، «والله ولی المؤمنین» (۴) و «والله ولی المتقین» (۵)

رستگاری دنیوی اولیای خدا

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (یونس، ۶۴)

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است. تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده های) الهی نیست و آن همان رستگاری بزرگ است.

بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. «أَلَا بذكر الله تطمئنُّ القلوب» (۶)

۲. توکل دارند. «فلیتوکل المؤمنون» (۷)

۳. امداد غیبی می شوند. «وجنوداً لم تروها» (۸)

۴. همواره پیروز هستند. «إحدى الحسنيين» (۹)

۵. بینش و نور دارند. «یجعل لکم فرقاناً» (۱۰)

ص: ۹۰

۱- ۱۹۹. تفسیر صافی.

۲- ۲۰۰. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۰۱. بقره، ۲۵۷.

۴- ۲۰۲. آل عمران، ۶۸.

۵- ۲۰۳. جاثیه، ۱۹.

۶- ۲۰۴. رعد، ۲۸.

۷- ۲۰۵. آل عمران، ۱۲۲.

۸-۲۰۶. احزاب، ۹.

۹-۲۰۷. توبه، ۵۲.

۱۰-۲۰۸. انفال، ۲۹.

۶. در بن بست قرار نمی گیرند. «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» (۱)

۷. کارشان را بیهوده نمی بینند. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (۲)

۸. از ملامت ها نمی ترسند. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (۳)

۹. از مردم نمی ترسند. «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» (۴)

۱۰. از طاغوت نمی ترسند. «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (۵)

۱۱. گرفتار حیرت نیستند. «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (۶)

۱۲. محبوبیت دارند. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۷)

۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. «صَبَّغَهُ اللَّهُ» (۸)

قبله و مهندسی شهرسازی

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا بَمِصْرَ مَبُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (يونس، ۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه هایی آماده کنید و خانه هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

«قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه هایتان برقرار سازید. (۹) مثل سه سال اول بعثت پیامبر اسلام.

بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و

ص: ۹۱

۱- ۲۰۹. طلاق، ۲.

۲- ۲۱۰. زلزال، ۷.

۳- ۲۱۱. مائده، ۵۴.

۴- ۲۱۲. آل عمران، ۱۷۳.

۵- ۲۱۳. طه، ۷۲.

۶- ۲۱۴. یونس، ۹.

٧-٢١٥. مریم، ٩٦.

٨-٢١٦. بقره، ١٣٨.

٩-٢١٧. تفسير نورالثقلين.

جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه ی نماز در آن عملی باشد.

همه برنامه های انبیا حتی روش مسکن سازی هم براساس دریافت های وحی است. لذا منطقه مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه ی ما رخنه کنند، تا زمینه ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد. از طرفی خانه های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب تر است.

توبه ی نجات بخش

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ
(یونس، ۹۸)

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره مندشان ساختیم.

با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، اما داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه ها توبه کردند و خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا ۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و

به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند. (۱)

آری انسان می تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

از میان تمام اقوام تکذیب کننده ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرد و ایمان آورد و از عذاب الهی نجات پیدا کرد.

اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (هود، ۱۲)

یا اینکه می گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه دیگر نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند. (۲)

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدت ۲۳ سال نازل شده است، بیان

ص: ۹۳

۱- ۲۱۸. تفاسیر مجمع البیان و صافی.

۲- ۲۱۹. اسراء، ۸۸.

علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن» (۱)، یکجا می فرماید: مثل ده سوره ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورهٍ من مثله» (۲) علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

گواهان دادگاه قیامت

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود، ۱۸)

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

ص: ۹۴

۱- ۲۲۰. اسراء، ۸۸.

۲- ۲۲۱. بقره، ۲۳.

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف) خداوند، که شاهد بر همه ی اعمال ماست. «انّ الله على كلّ شیءٍ شهید»^(۱)

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. «فکیف اذا جئنا من کلّ امّہ بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً»^(۲) چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج) امامان معصوم علیهم السلام. «و کذلک جعلناکم امّۀ وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس»^(۳) ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د) فرشتگان. «و جاءت کلّ نفس معها سائقٌ و شهید»^(۴) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه) زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها»^(۵) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و) وجدان. «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»^(۶) نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز) اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم»^(۷) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح) زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت

ص: ۹۵

۱- ۲۲۲. حج، ۱۷.

۲- ۲۲۳. نساء، ۴۱.

۳- ۲۲۴. بقره، ۱۴۳.

۴- ۲۲۵. ق، ۲۱.

۵- ۲۲۶. زلزال، ۴.

۶- ۲۲۷. اسراء، ۱۴.

۷- ۲۲۸. نور، ۲۴.

گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

(ط) عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»^(۱) در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

اهل بیت، کشتی نجات

وَقَالَ اِزْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّي لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (هود، ۴۱)

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خداصلی الله علیه وآله، در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبرصلی الله علیه وآله می فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد.

البته این حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله را دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است.^(۲)

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد، «فرقه ناجیه»، روشن می شود که خود پیامبرصلی الله علیه وآله مصداق فرقه ی

ص: ۹۶

۱- ۲۲۹. کشف، ۴۸.

۲- ۲۳۰. طبری در معجم کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن کثیر در تفسیرش، سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون الاخبار، طبری در ذخائر العقبی، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابونعیم در حلیها لاولیاء، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصل آن در احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است.

ناجیه را اهل بیت خود معرّفی کرده و فرموده است: «مَنْ رَكِبَهَا نَجِيٌّ»، که کلمه ی «نجی» مفسّر همان کلمه ی «ناجیه» است.

امیدبخش ترین آیه

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ لَدَّاكَرِينَ (هود، ۱۱۴)

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی ها را محو می کند، این (فرمان)، تذکری است برای اهل ذکر.

حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمود: آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

* بعضی گفتند: آیه ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (۱) یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «و من يعمل سوءاً أو يظلم نفسه، ثم يستغفر الله، يجد الله غفوراً رحيماً» (۲) یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عدّه ای اظهار داشتند آیه «يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم، لا تقنطوا من رحمة الله، إن الله يغفر الذنوب جميعاً» (۳) یعنی ای بندگان من که در حق خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه ی گناهان را می بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذين إذا فعلوا فاحشه أو ظلموا أنفسهم، ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من يغفر الذنوب إلا الله» (۴) کسانی که

ص: ۹۷

۱- ۲۳۱. نساء، ۴۸.

۲- ۲۳۲. نساء، ۱۱۰.

۳- ۲۳۳. زمر، ۵۳.

۴- ۲۳۴. آل عمران، ۱۳۴.

اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خدا می کنند و برای گناهان خویش استغفار می نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیب رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که امیدبخش ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصَّیْلَةَ طَرَفِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّیْلِ، اِنَّ الْحَسَنَاتِ یَذْهَبْنَ السَّیِّئَاتِ» سپس پیامبرصلی الله علیه وآله ادامه داد: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می شود و زمانی که روزه قبله کند، پاک می شود. یا علی! مثال اقامه کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شستشو دهد.^(۱)

خواب و رؤیا

إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (یوسف، ۴)

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت: ای پدر! همانا من (در خواب) یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم، آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «الرؤیا ثلاثه: بشری من الله، تحزین من الشیطان و الذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه»^(۲) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند، یا غم و اندوهی از طرف شیطان و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته اند، بر اساس

ص: ۹۸

۱- ۲۳۵. تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

۲- ۲۳۶. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

ضرب المثلی که می گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند. اما علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاهای وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب های دیگر می یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم. (۱)

بحث ایشان را با مثالی تبیین می کنیم؛ کسانی که خواب می بینند سه دسته اند:

دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتن حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند. (نظیر تلویزیون های سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می کنند. (که باید مفسری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی،

ص: ۹۹

عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه های پراکنده و پربرفک تلویزیونی) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «أضغاث أحلام» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که به وقوع پیوسته، از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره ی گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۱)

ه) رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (۲)

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. «اذ اوحینا الی أمک مایوحی ۰ آن اقد فیه فی التابوت» (۳) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۴)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی رسد.

ص: ۱۰۰

۱- ۲۳۸. انفال، ۴۳.

۲- ۲۳۹. فتح، ۲۷.

۳- ۲۴۰. طه، ۳۸ - ۳۹.

۴- ۲۴۱. صافات، ۱۰.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد من امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

سیمای حضرت یوسف

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ

(یوسف گفت:) پروردگارا! تو مرا (بهره ای) از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی. (ای) پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی، مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما. (یوسف، ۱۰۱)

در پایان داستان حضرت یوسف، سیمایی از آن را مرور می کنیم:

۱. توجه کامل به خداوند در تلخی ها: «رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ...» در شادی ها و شیرینی ها: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ»

۲. رها کردن هر خط انحرافی: «أَنْتَ تَرَكْتَ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

۳. پی گیری راه مستقیم پیشگامان: «وَاتَّبَعْتَ مِلَّةَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ... وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»

۵. وقار در برابر رقبا: «احبب الي أئبنا منا»

ص: ۱۰۱

۶. صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «يجعلوه في غيابت الجب، اراد باهلك سوء»
۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «معاذ الله، ربّ السجّن أحبّ الیّ ممّا يدعوننی»
۸. کتمان در برابر بیگانگان: «و شروه بثمان بخس»
۹. علم وافر: «علّمتنی من تأویل الاحادیث - أنّی حفیظ علیم...»
۱۰. بیان زیبا و فصیح: «فلّمّا کلّمه قال أنّک الیوم لدینا مکین»
۱۱. اصالت خانوادگی: «آبائی ابراهیم و اسحاق...»
۱۲. مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحبی السجّن»
۱۳. اخلاص: «کان من المخلصین»
۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: «ءارباب متفرّقون خیر أمّ الله الواحد»
۱۵. قدرت طراحی و ابتکار: «جعل السّقایه، ائتونی باخ لکم، فذروه فی سنبله...»
۱۶. تواضع و فروتنی: «رفع ابویه علی العرش»
۱۷. عفو و اغماض: «لا تثریب علیکم»
۱۸. فتوت و جوانمردی: «نزع الشّیطان بینی و بین اخوتی»
۱۹. امانتداری: «اجعلنی علی خزائن الارض أنّی حفیظ علیم»
۲۰. مهمان نوازی: «أنا خیر المنزلین»

نشانه های مؤمن مخلص

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف، ۱۰۶)

و بیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند، جز اینکه (با او چیزی را) شریک می گیرند. (و ایمانشان خالص نیست)

نشانه های مؤمن مخلص:

۱. در انفاق: از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. «لانرید منکم جزاء و

۲. در عبادت: جز خدا کسی را بندگی نمی کند. «و لا یشرک بعباده ربّه أحداً»(۲)
۳. در تبلیغ: به غیر خدا، از کسی پاداش نمی خواهد. «إن أجری الا علی الله»(۳)
۴. در ازدواج: از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند. «ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله»(۴)
۵. در برخورد با مردم: جز رضای خدا همه چیز را کنار می گذارد. «قل الله ثم ذرهم»(۵)
۶. در جنگ و برخورد با دشمن: از کسی به جز خدا نمی هراسد. «ولا یخشون أحداً الا الله»(۶)
۷. در مهرورزی و محبت: هیچ کس را به اندازه او دوست ندارد. «أشدّ حباً لله»(۷)
۸. در تجارت و کسب و کار: از یاد خدا غافل نیست. «رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله»(۸)

ایمان آلوده به شرک

۱. عزّت را از دیگران آرزو می کند: «أیبتغون عندهم العزّه»(۹)
۲. در عمل: کار شایسته را با ناشایست می آمیزد. «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً»(۱۰)
۳. در برخورد با دیگران: تعصبات حزبی و گروهی دارد. «کلّ حزب بما لیدهم فرحون»(۱۱)
۴. در عبادت: بی توجهی و ریاکاری می کند. «الذین هم عن صلاتهم ساهون . الذین

ص: ۱۰۳

-
- ۱- ۲۴۲. انسان، ۹.
 - ۲- ۲۴۳. کهف، ۱۱۰.
 - ۳- ۲۴۴. هود، ۲۹.
 - ۴- ۲۴۵. نور، ۳۲.
 - ۵- ۲۴۶. انعام، ۹۱.
 - ۶- ۲۴۷. احزاب، ۳۹.
 - ۷- ۲۴۸. بقره، ۱۶۵.
 - ۸- ۲۴۹. نور، ۳۷.
 - ۹- ۲۵۰. نساء، ۱۳۹.

١٠-٢٥١. توبه، ١٠٢.

١١-٢٥٢. مؤمنون، ٥٣.

۵. در جنگ و نبرد: از مردم می ترسد. «يخشون النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ» (۲)

۶. در تجارت و امور دنیوی: افزون طلبی، او را سرگرم می کند. «الْهَآكِمُ التَّكَاثُرُ» (۳)

۷. در انتخاب دین و دنیا: دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند. «وَاِذَا رَاوْا تِجَارَةً اَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوْا اِلَيْهَا وَ تَرَكُوْكَ قَائِمًا» (۴)

یاری خداوند در ناامیدی

حَتَّىٰ اِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوْا اَنْهُمْ قَدْ كَذَبُوْا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيْ مِّنْ نَّشَآءٍ وَّلَا يَرُدُّوْا سُنُّنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ (يوسف، ۱۱۰)

دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت) تا هنگامی که پیامبران (از هدایت مردم) به آستانه ناامیدی رسیدند و کفار گمان کردند (وعده ی عذاب) به دروغ به آنان داده شده است، آنگاه یاری ما به آنان رسید، پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و (لی) عذاب ما از گروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

در طول تاریخ، پیامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند، تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می شدند، چنانکه مخالفان لجوج نیز دست از مقاومت بر نمی داشتند. نمونه هایی از آن را در قرآن می خوانیم:

الف) نمونه یأس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد، جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: «لَنْ يُّؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ» (۵) جز کسانی که ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. نوح

ص: ۱۰۴

۱- ۲۵۳. ماعون، ۵ - ۶.

۲- ۲۵۴. نساء، ۷۷.

۳- ۲۵۵. تکاثر، ۱.

۴- ۲۵۶. جمعه، ۱۱.

۵- ۲۵۷. هود، ۳۶.

در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می گوید: «و لا یلددوا الّا فاجراً کفّاراً»^(۱) یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود، صالح، شعیب، موسی، و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.

ب) نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می پنداشتند. در سوره هود آیه ۲۷ می خوانیم «بل نظنکم کاذبین»^(۲) گمان می کنیم شما دروغگویید. یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: «انّی لاظنک یا موسی مسحوراً»^(۳) به راستی که گمان می کنم که تو افسون زده ای.

ج) نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است «و کان حقّاً علینا نصر المؤمنین»^(۴) یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است. یا در جای دیگر می فرماید: «ننجینا هوداً و الذّین آمنوا معه»^(۵) ما هود و مؤمنین را نجات دادیم.

امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان بر نمی گردد، در سوره ی رعد آیه ۱۱ می فرماید: «اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مرّد له» هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد، برگشت ندارد.

ص: ۱۰۵

۱- ۲۵۸. نوح، ۲۷.

۲- ۲۵۹. هود، ۲۷.

۳- ۲۶۰. اسراء، ۱۰۱.

۴- ۲۶۱. روم، ۴۷.

۵- ۲۶۲. هود، ۵۸.

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (رعد، ۱۹)

پس آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حق است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می گیرند.

«أولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (۱)

۲. آینده نگر هستند. «تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی واتقون یا اولی الالباب» (۲)

۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. «لاولی الالباب الذین... یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا» (۳)

۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» (۴)

۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. «الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه... و أولئک هم أولوا الالباب» (۵)

۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. «امن هو قانت آناء اللیل... انما یتذکر اولوا الالباب» (۶)

ص: ۱۰۶

۱- ۲۶۳. بقره، ۱۷۹.

۲- ۲۶۴. بقره، ۱۹۷.

۳- ۲۶۵. آل عمران، ۱۹۱.

۴- ۲۶۶. یوسف، ۱۱۱.

۵- ۲۶۷. زمر، ۱۸.

۶- ۲۶۸. زمر، ۹.

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و) خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

صله ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صله ی رحم به شمار می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۱) البتّه شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

در اهمیّت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «واتقوا الله الّذی تساءلون به و الارحام» (۲)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «انما المؤمنون اخوه» (۳) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «أنا و علیّ أبوا هذه الامه» (۴)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند، آیه فوق را تلاوت می فرمایند. (۵) و این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم خوش بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

ص: ۱۰۷

۱- ۲۶۹. تفسیر صافی.

۲- ۲۷۰. نساء، ۱.

۳- ۲۷۱. حجرات، ۱۰.

۴- ۲۷۲. بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۵- ۲۷۳. تفسیر نورالثقلین.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، ۲۴)

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می گویند:) بخاطر استقامتی که کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکاتی در باره صبر:

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «و ما صبرك الا بالله» (۱)

۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «و لربك فاصبر» (۲)

۳. صبر از صفات انبیاست. «كل من الصابرين» (۳)

۴. صبر کلید بهشت است. «أم حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم...» (۴)

۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره مجاهدان و صابران است. «و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم والصابرين» (۵)

۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أولئك عليهم صلوات من ربهم» (۶) (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصبر من الايمان كالرأس من البدن» (۷)

۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. «سلام عليكم بما صبرتم»، «أولئك يجزون العرفه بما صبروا» (۸)، «و جزاهم بما صبروا جنة و حريرا» (۹)

۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و

ص: ۱۰۸

۱- ۲۷۴. نحل، ۱۲۷.

۲- ۲۷۵. مدثر، ۷.

۳- ۲۷۶. انبیاء، ۸۵.

۴- ۲۷۷. بقره، ۲۱۴.

۵- ۲۷۸. محمد، ۳۱.

۶- ۲۷۹. بقره، ۱۵۷.

۷- ۲۸۰. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.

۸- ۲۸۱. فرقان، ۷۵.

۹- ۲۸۲. انسان، ۱۲.

صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد. (۱)

۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «أَنْمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۲)

۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. «لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (۳)

۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّاد علیه السلام است. «يَا بَنِي إِصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ انْ كَان مَرًّا» (۴)

۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

عوامل آرامش و دلگرمی

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می گیرد. (رعد، ۲۸)

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

- کسی که می داند ذره ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذره خیراًیره» (۵) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

- کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الّا من رحم ربّك و لذلك خلقهم» (۶) امیدوار است.

ص: ۱۰۹

۱- ۲۸۳. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.

۲- ۲۸۴. زمر، ۱۰.

۳- ۲۸۵. ابراهیم، ۵.

۴- ۲۸۶. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

۵- ۲۸۷. زلزال، ۷.

۶- ۲۸۸. هود، ۱۱۹.

- کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «انَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (۱) آرامش دارد.

- کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.

- کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «والاخره خیر و ابقی» (۲) قلبش مطمئن است.

- کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انی جاعلک للناس اماما» (۳) آرام است.

کسی که می داند کار نیک او از ده تا هفتصد برابر بلکه تا بی نهایت پاداش دارد ولی کار زشتش یک لغزش به حساب می آید دلخوش است. «مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبه أنبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبه» (۴)

- کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان اللّٰه یحب المحسنین» (۵) به کار نیکش دلگرم می شود.

- کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند، «یا من أظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی، در خود فرورفتن، خود کم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی

ص: ۱۱۰

۱- ۲۸۹. فجر، ۱۴.

۲- ۲۹۰. اعلی، ۱۷.

۳- ۲۹۱. بقره، ۱۲۴.

۴- ۲۹۲. بقره، ۲۶۱.

۵- ۲۹۳. بقره، ۱۹۵.

شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدانند.

- شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ رفتار و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید: «اذا خفت من شیء فقع فیه»^(۱) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

- چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار تزلزل و اضطراب می شود.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقعات نابجا و تصورات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها

ص: ۱۱۱

و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

اقسام مقدرات الهی

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد، ۳۹)

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و أم الكتاب تنها نزد اوست.

مطابق آنچه از آیات و روایات بدست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات؛ «ما یبدل القول لدی» (۱) در کلام ما تبدل راه ندارد. «کل شیء عنده بمقدار» (۲) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فی لوح محفوظ» (۳) و فقط مقربان الهی به اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقربون» (۴)

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن در این زمینه نمونه های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

ص: ۱۱۲

۱- ۲۹۵. ق، ۲۹.

۲- ۲۹۶. رعد، ۸.

۳- ۲۹۷. بروج، ۲۲.

۴- ۲۹۸. مطففین، ۲۰ - ۲۱.

الف) «أدعوني استجب لكم» (۱) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشتش را تغییر دهد.

ب) «لعلَّ الله يحدث بعد ذلك أمراً» (۲) قانون الهی در همه جا ثابت نیست ، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج) «كلَّ يوم هو في شأن» (۳) خداوند هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د) «فلما زاغوا، ازاع الله» (۴) چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

ه) «و لو انَّ أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات» (۵) با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

و) «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۶) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز) «الآن آمن و عمل عملاً صالحاً فأولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات» (۷) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

ح) «ان عدتم عدنا» (۸) اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد و گرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب

ص: ۱۱۳

۱- ۲۹۹. غافر، ۶۰.

۲- ۳۰۰. طلاق، ۱.

۳- ۳۰۱. الرَّحْمَن، ۲۹.

۴- ۳۰۲. صَفِّ، ۵.

۵- ۳۰۳. اعراف، ۹۶.

۶- ۳۰۴. رعد، ۱۱.

۷- ۳۰۵. فرقان، ۷۰.

۸- ۳۰۶. اسراء، ۸.

و علل نیست.

چگونگی شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و(نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است. (ابراهیم، ۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. (۱)

شکر در برابر نعمت های الهی، بسیار ناچیز و ناقابل است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (۲)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله». (۳)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر

ص: ۱۱۴

۱- ۳۰۷. تفسیر نمونه.

۲- ۳۰۸. تفسیر نمونه.

۳- ۳۰۹. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

است. «لئن كفرتم»، «بدلوا نعمه الله كفرةً» (۱) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

احسان به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند. (اسراء، ۲۳ - ۲۴)

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند.

در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن. (۲)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید،

ص: ۱۱۵

۱- ۳۱۰. ابراهیم، ۲۸.

۲- ۳۱۱. تفسیر نورالثقلین.

پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّیٰ حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی. (۱)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان. (۲)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی ات از آن پدرت هستی. (۳)

در حدیث آمده است: حتّیٰ اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است. (۴)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِرّاً بوالدتی» (۵) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه» (۶) آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامة» (۷) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. (۸) «ملّه ابراهیم» (۹)

ص: ۱۱۶

۱- ۳۱۲. تفسیر نمونه.

۲- ۳۱۳. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳۱۴. تفسیر فرقان.

۴- ۳۱۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵- ۳۱۶. مریم، ۳۹.

۶- ۳۱۷. مریم، ۱۴.

۷- ۳۱۸. بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۸- ۳۱۹. تفسیر نورالثقلین.

۹- ۳۲۰. حج، ۷۸.

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» بنابراین می‌توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «الآتعبدوا الّا آياه و بالوالدين احساناً»

۲- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَى»

۳- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

۴- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لاتعبدوا الّا آياه و بالوالدين احساناً»

۵- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدين احساناً»

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدين احساناً»

۷- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بالوالدين احساناً»

۸- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بالوالدين احساناً»

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدين احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدين احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغن عندک الکبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندک»

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً... قل لهما قولاً کریماً» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوه ی برخورد با والدین است.)

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وقل لهما قولاً کریماً»

۱۵- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِض لهما جناح الذل»

۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفِض لهما... من الرّحمه»

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفِض... و قل ربّ ارحمهما»

۱۸- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

۲۱- گذشته ی خود، تلخی ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر

والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۲۳- انسان باید از مرّیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

نماز شب

وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد. (اسراء، ۷۹)

«هَجُود»، به معنای خوابیدن و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مَزْمَل و مَدَّثَر آمده است: «قَمِ اللَّيْلَ الْقَلِيلًا» و در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است. (۱)

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است. (۲)

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ بَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۳) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند. (۴)

ص: ۱۱۹

۱- ۳۲۱. سفینه البحار.

۲- ۳۲۲. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۳- ۳۲۳. سجده، ۱۷.

۴- ۳۲۴. تفسیر مجمع البیان.

* امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی. (۱)

در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می شود. (۳)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر» (۴)، «والصبح» (۵)، «والنهار» (۶)، «والعصر»

اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «واللیل اذا یسر» (۷)، «واللیل اذا عسعس» (۸)، «واللیل اذا أدبر» (۹). یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون» (۱۰)، «المستغفرین بالاسحار» (۱۱)

ص: ۱۲۰

۱- ۳۲۵. تفسیر فرقان.

۲- ۳۲۶. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳۲۷. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵.

۴- ۳۲۸. فجر، ۱.

۵- ۳۲۹. مدّثر، ۳۴.

۶- ۳۳۰. شمس، ۳.

۷- ۳۳۱. فجر، ۴.

۸- ۳۳۲. تکویر، ۱۷.

۹- ۳۳۳. مدّثر، ۳۳.

۱۰- ۳۳۴. ذاریات، ۱۸.

۱۱- ۳۳۵. آل عمران، ۱۷.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرند (و از پاداششان کاسته نمی شود). (مریم، ۶۰)

معمولاً- قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا جمله ی «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله» (۱)

* قبول توبه واقعی قطعی است، زیرا نمی توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. «هوالمذی يقبل التوبه عن عباده» (۲)، «هوالتواب الرحيم» (۳)

* خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «يحبّ التوابين» (۴)

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد: «تاب و عمل صالحا» (۵)، «تاب من بعده و اصلح» (۶)،

«تابوا واصلحوا و بينوا» (۷)

* توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلكم تفلحون» (۸)

* توبه، وسیله ی تبدیل سیئات به حسنات است. «الَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۹)

* توبه، سبب نزول باران است. «توبوا ... يرسل السماء» (۱۰)

* توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا اليه يمتعكم متاعاً حسناً» (۱۱)

ص: ۱۲۱

۱- ۳۳۶. تحریم، ۸.

۲- ۳۳۷. شوری، ۳۷.

۳- ۳۳۸. بقره، ۳۷.

۴- ۳۳۹. بقره، ۲۲۲.

۵- ۳۴۰. فرقان، ۷۱.

۶- ۳۴۱. انعام، ۵۴.

۷-۳۴۲. بقره، ۱۶۰.

۸-۳۴۳. نور، ۳۱.

۹-۳۴۴. فرقان، ۷۰.

۱۰-۳۴۵. هود، ۵۲.

۱۱-۳۴۶. هود، ۳.

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. «حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان» (۱)

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد:

«هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ» (۲)،

«ثُمَّ تَابَ وَاصْلَحَ فَانَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳)،

«ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» (۴)،

«الَّذِينَ تَابُوا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَادْخُلُوا الْجَنَّةَ» (۵)،

«ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (۶)

که در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است:

«وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۷)،

«ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ» (۸)

قلب مؤمن و قلب کافر

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي . وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي . يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، ۲۵ - ۲۸)

(موسی) گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزای). و کارم را برایم آسان فرما. و گره از زبانم باز نما. تا (آنها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.

ص: ۱۲۲

۱- ۳۴۷. نساء، ۱۸.

۲- ۳۴۸. بقره، ۳۷.

۳- ۳۴۹. انعام، ۵۴.

۴- ۳۵۰. توبه، ۱۱۷.

۵- ۳۵۱. مریم، ۶۰.

۶- ۳۵۲. هود، ۹۰.

۷-۳۵۳. حجرات، ۱۱.

۸-۳۵۴. بروج، ۱۰.

قلب مؤمن و کافر هریک جایگاه امری است، از جمله:

قلب مؤمن قلب کافر

۱. حیات. «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِنَاهُ» (۱) ۱. مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۲)
۲. شفا. «وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (۳) ۲. قساوت. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۴)
۳. طهارت. «امْتَحِنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۵) ۳. عدم پذیرش. «أَزَاحَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» (۶)
۴. سعه صدر. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (۷) ۴. مُهر خوردن. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۸)
۵. هدایت. «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (۹) ۵. احاطه ظلمت. «رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۱۰)
۶. ایمان. «كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (۱۱) ۶. حجاب. «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» (۱۲)
۷. سکینه. «السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ۷. قفل شدن. «أَمَّ عَلَى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۳) اقبالها» (۱۴)
۸. الفت. «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (۱۵) ۸. سختی. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۱۶)
۹. اطمینان قلبی. «بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ ۹. برگشت و نفهمی. «صَرَفَ اللَّهُ الْقُلُوبَ» (۱۷) قلوبهم» (۱۸)

ص: ۱۲۳

- ۱- ۳۵۵. انعام، ۱۲۲.
- ۲- ۳۵۶. بقره، ۱۰.
- ۳- ۳۵۷. توبه، ۱۴.
- ۴- ۳۵۸. مائده، ۱۳.
- ۵- ۳۵۹. حجرات، ۳.
- ۶- ۳۶۰. صف، ۵.
- ۷- ۳۶۱. طه، ۲۵.
- ۸- ۳۶۲. نحل، ۱۰۸.
- ۹- ۳۶۳. تغابن، ۱۱.
- ۱۰- ۳۶۴. مطفین، ۱۴.
- ۱۱- ۳۶۵. مجادله، ۲۲.
- ۱۲- ۳۶۶. کهف، ۵۷.

- ١٣-٣٦٧.فتح، ٤.
- ١٤-٣٦٨.محمّد، ٢٤.
- ١٥-٣٦٩.انفال، ٦٣.
- ١٦-٣٧٠.بقره، ٧.
- ١٧-٣٧١.رعد، ٢٨.
- ١٨-٣٧٢.توبه، ١٢٧.

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (طه، ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد.

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه ی یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه ی امید گناهکاران و وسیله ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان مورد قبول خداوند قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت ها را برای بت پرستان در دنیا و آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی علیه السلام برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین علیه السلام به خاطر شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام حسین علیه السلام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت طرفدارانش نبوده است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها برای کسانی

است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر علیهم السلام زندگی کرده و بر آن مرده اند. (۱)

حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، ۱)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلنُسئِلَنَّ الَّذِينَ ارسل اليهم و لنسئَلَنَّ المرسلين» (۲)

۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لنُسئَلَنَّ عما كنتم تعملون» (۳)

۳. همه احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «ان تبدوا ما فی انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله» (۴)

۴. از همه اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «ان السمع و البصر و... كل اولئك كان عنه مسئولا» (۵)

۵. از نعمت های الهی سؤال می شود. «و لتسئَلَنَّ يومئذ عن النعيم» (۶)

۶. تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره» (۷)

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خدا، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبين» (۸)

ص: ۱۲۵

۱- ۳۷۳. تأویل الایات، ۳۰۴.

۲- ۳۷۴. اعراف، ۱۶.

۳- ۳۷۵. نحل، ۹۳.

۴- ۳۷۶. بقره، ۲۸۴.

۵- ۳۷۷. اسراء، ۳۶.

۶- ۳۷۸. نحل، ۹۳.

۷- ۳۷۹. لقمان، ۱۶.

۸- ۳۸۰. انبیاء، ۴۷.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون، ۱ - ۲)

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

در قرآن افراد و گروه‌هایی رستگار و پیروز معرفی شده‌اند:

۱. عابدان. «واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» (۱) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاولئك هم المفلحون» (۲)

۳. دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولئك هم المفلحون» (۳)

۴. حزب الله. «الَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۴) حزب خدا رستگارند.

۵. اهل ذکر کثیر. «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون» (۵) خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

۶. تقوا پیشگان. «فاتقوا الله یا اولی الاباب لعلکم تفلحون» (۶) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷. مجاهدان. «وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» (۷) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸. توبه کنندگان. «توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون» (۸) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

ص: ۱۲۶

۱- ۳۸۱. حج، ۷۷.

۲- ۳۸۲. اعراف، ۸.

۳- ۳۸۳. حشر، ۹.

۴- ۳۸۴. مجادله، ۲۲.

۵- ۳۸۵. انفال، ۴۵.

۶- ۳۸۶. مائده، ۱۰۰.

۷- ۳۸۷. مائده، ۳۵.

۸- ۳۸۸. نور، ۳۱.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِيَ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور، ۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در اجرای دین خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و باید هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان امام رضاعلیه السلام عنوان شده، از جمله:

۱. ارتکاب قتل به وسیله ی سقط جنین.

۲. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.

۳. ترک تربیت فرزندان.

۴. از بین رفتن موازین ارث. (۱)

* علی علیه السلام ترک زنا را مایه ی استحکام خانواده و ترک لواط را عامل حفظ نسل می داند. (۲)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنا، دارای زیان های دنیوی و اخروی است:

اما در دنیا: از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

اما در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی. (۳)

* از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می شود. (۴)

ص: ۱۲۷

۱- ۳۸۹. بحار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۲- ۳۹۰. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- ۳۹۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۴- ۳۹۲. بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۲.

* زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند.

هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد. (۱)

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

* چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱. خیانت، ۲. دزدی، ۳. شرابخواری، ۴. زنا. (۲)

* زنا، از بزرگ ترین گناهان کبیره است. (۳)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:

۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.

۲. هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می رسند.

۳. هر گاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.

۴. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد. (۴)

نگاه و آداب نگاه کردن

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور، ۳۰)

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه های خود (نگاه های غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَكُمْ أَوَّلَ نَظَرِهِ إِلَى الْمَرْثَةِ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِنَظَرِهِ أُخْرَى

ص: ۱۲۸

۱- ۳۹۳. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷.

۲- ۳۹۴. بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

۳- ۳۹۵. بحار، ج ۷۶، ص ۱۹.

واحدروا الفتنة» نگاه اول مانعی ندارد؛ ولی ادامه ی نگاه اشکال دارد؛ زیرا سبب فتنه می شود. (۱)

* در حدیثی می خوانیم: تمام چشم ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (۲)

* در «صحیح بخاری» می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند: حق آن چیست؟ فرمود: «عَضُّ البَصْرِ وَ كَفَّ الأَذَى وَ رَدَّ السَّلَامَ وَ الأَمْرَ بالمَعْرُوفِ وَ النِّهْيَ عَنِ المُنْكَرِ» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.

* حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است. (۳)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: «العین رائد القلب» چشم، دل را به دنبال خود می کشد. «العین مَصَانِدُ الشَّيْطَانِ» چشم، قلاب شیطان و چشم پوشی بهترین راه دوری از شهوات است. (۴)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِّنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِّنَ اللّٰهِ اعطاه اللّٰهُ ايمَانًا يَجِدُ حِلَاوَهُ فِي قَلْبِهِ» (۵) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فروبندد خداوند به او ایمانی می دهد که از درون خویش شیرینی و مزه ی آن را احساس می کند.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند. (۶)

ص: ۱۲۹

۱- ۳۹۷. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۳۹۸. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳۹۹. تفسیر روح البیان.

۴- ۴۰۰. غررالحکم.

۵- ۴۰۱. بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۶- ۴۰۲. بحار، ۷۶، ص ۳۳۶.

* امام صادق علیه السلام درباره ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ» یعنی نگاه به صورت و کف دست ها و روی پاها جایز است، (لکن بدون شهوت). (۱)

ضرورت پیشگیری از فحشا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعِيدُهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور، ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگانی که مالکشان هستید و کسانی از شما که به سن بلوغ و احتلام نرسیده اند در سه وقت از شما (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و نیمروز، هنگامی که لباس از تن بیرون می کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت هنگام خلوت شماست، در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با شما در رفت و آمد هستند و بعضی بر بعضی وارد می شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می کند و خداوند عالم و حکیم است.

با نگاهی به آیات سوره نور خواهیم دید که سیاست پیشگیری از فحشا در آیات نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر بدون چهار شاهد نسبت ناروا داده شد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) کسانی که به همسر پیامبر تهمت زدند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۱۱) اگر تهمتی را شنیدید برخورد

ص: ۱۳۰

کنید، (آیه ۱۲) هرکس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) سخن زشت از افراد خبیث است نه شما، (آیه ۲۶) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید؛ شما نیز بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷ - ۲۸) مردان و زنان چشم خود را از نامحرم پیش کشند و خیره نشوند، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند و پایکوبی نکنند و برای ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می فرماید: در ساعاتی که انسان با همسرش خلوت می کند حتی فرزندان و بردگان سرزده وارد نشوند. آری، تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود:

۱. مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم»
۲. محل خواب والدین باید جدا و دور از چشم فرزندان باشد، و گرنه نیاز به اذن نبود. «لیستأذنکم»
۳. کودکی و بردگی بهانه ای برای شکست حریم دیگران نیست. «لیستأذنکم»
۴. مرد باید در طول شبانه روز، ساعاتی را به همسر خود اختصاص دهد و فرزندان مزاحم نشوند. «لیستأذنکم»
۵. کودکان نیز تکلیف دارند. «لیستأذنکم ... الذین لم یبلغوا الحُلُم»
۶. اسلام دین زندگی است و از جامعیت کاملی برخوردار است. هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین (که در همین آیه آمده است) و هم برای مسائل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه ۵۵ آمده

است) طرح و برنامه دارد.

۷. کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لیستأذنکم»

۸. تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. «الذین لم يبلغوا الحُلُم»

۹. در خانه، باید لباس کار و لباس بیرون را کنار گذاشت. «تضعون ثيابکم»

۱۰. استراحت، بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است. «تضعون ثيابکم من الظهیر»

۱۱. تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد. «قبل صلاه الفجر - بعد صلاه العشاء»

۱۲. تمام احکام الهی بر اساس حکمت است. «علیم حکیم»

عوامل گمراهی و انحراف

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ ءَأَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (فرقان، ۱۷)

(و یاد کن) روزی که خداوند مشرکان و آن چه را به جای خدا می پرستیدند (در یک جا) محشور کند، پس (به معبودهای آنان) گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید، یا خودشان راه را گم کردند؟

در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرفی شده اند:

۱. رفیق بد. «لقد أضلني عن الذكر»^(۱)، دوست بد مرا گمراه کرد.

۲. هوا و هوس. «ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله»^(۲)، از هوسهای خود پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند.

۳. دانشمندان منحرف. «يکتبون الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من عند الله»^(۳)،

ص: ۱۳۲

۱- ۴۰۴. فرقان، ۲۹.

۲- ۴۰۵. ص، ۲۶.

۳- ۴۰۶. بقره، ۷۹.

مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.

۴. رهبران گمراه. «وَ اضْلُ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ» (۱)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.

۵. شیطان. «أَنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ» (۲)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.

۶. اکثریت گمراه. «وَ إِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۳)، اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.

۷. والدین گمراه. «أَنَا وَحِيدُنَا آبَاءُنَا... وَ أَنَا عَلَى آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (۴)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

آیین دوست یابی

وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً . يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا . لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (فرقان، ۲۷ - ۲۹)

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از روی حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر همراه می شدم. ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم. رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می کند.

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. برخی از عنوان های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است:

راه های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه ی دوستی، قطع دوستی،

ص: ۱۳۳

۱- ۴۰۷. طه، ۷۹.

۲- ۴۰۸. قصص، ۲۵.

۳- ۴۰۹. انعام، ۱۱۶.

۴- ۴۱۰. زخرف، ۲۳.

انگیزه های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَطاءه» (۱).

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است. (۲).

* از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند. (۳).

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند. (۴).

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است. (۵).

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش ها موفق شد، دوست خوبی است. (۶).

در شعر شاعران نیز درباره ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید

تا تو را عقل و دین بیفزاید

و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

یا دوست بد به ابر تیره ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت

- ١- ٤١١. بحار، ج ٧٤، ص ١٩٧.
- ٢- ٤١٢. بحار، ج ٧٧، ص ١٧٣.
- ٣- ٤١٣. تفسير قرطبي.
- ٤- ٤١٤. غرر الحكم.
- ٥- ٤١٥. غرر الحكم.
- ٦- ٤١٦. بحار، ج ٧٤، ص ١٨٠.

رامی پوشاند؛

با بدان منشین که صحبت بد

گرچه پاکی تو را پلید کند

آفتاب بدین بزرگی را

پاره ای ابر ناپدید کند

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان، ۳۰)

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

این آیه، از گلابیه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمین» است نفرین نمی کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. (۱)

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید. (۲)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره ی مهجوریت قرآن نقل کنم:

الف) ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه ی

ص: ۱۳۵

۱- ۴۱۷. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۴۱۸. تفسیر نورالثقلین.

وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین» (۱).

ب) فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دویایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۲)

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برآیام جوانی تأسف بخورند. (۳)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود. (۴)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. (۵)

بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکنند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است. (۶)

ص: ۱۳۶

۱- ۴۱۹. مقدمه تفسیر سوره واقعه.

۲- ۴۲۰. رساله الانصاف.

۳- ۴۲۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰

۴- ۴۲۲. مفردات راغب.

۵- ۴۲۳. التحقيق فی کلمات القرآن.

۶- ۴۲۴. تفسیر المنیر.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (فرقان، ۴۳)

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تومی توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

* هواپرستی، سرچشمه غفلت است. «و لَا تُطْعَمَنَّ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ» (۱)

* هواپرستی، سرچشمه ی کفر است. «مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ» (۲)

* هواپرستی، بدترین انحراف است. «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ» (۳)

* هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (۴)

* هواپرستی، سرچشمه ی فساد است. «لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَانَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (۵)

* هواپرستی، سرچشمه ی غصه هاست.

* هواپرست، ایمان ندارد.

* هواپرست، بی عقل است.

* آغاز فتنه ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت ها می باشد.

* هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده، قدرت تشخیص حق را می گیرد.

* شجاع ترین مردم کسانی هستند که بر هوس های خود غلبه کنند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هوا را بدان سبب هوا نامیده اند که صاحب خود را فرو می افکند. (۶)

ص: ۱۳۷

۱- ۴۲۵. کهف، ۲۸.

۲- ۴۲۶. طه، ۱۶.

۳- ۴۲۷. قصص، ۵۰.

۴- ۴۲۸. ص، ۲۶.

۵- ۴۲۹. مؤمنون، ۷۱.

۶- ۴۳۰. مجموعه احادیث از میزان الحکمه می باشد.

قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ . فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (شعراء، ۲۰ - ۲۱)

(موسی) گفت: آن (قتل) را زمانی انجام دادم که از سرگشتگان بودم. و چون از شما ترسیدم از نزد شما گریختم، سپس پروردگارم به من حکمت (و دانش) بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند: چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق خود را با شمشیر نگرفتید، و چرا همان گونه که با طلحه و زبیر و معاویه جنگ کردید با خلفای پیش از خود جنگ نکردید؟ حضرت فرمود: گاهی سکوت لازم است. مگر ابراهیم به مردم نفرمود: من از شما کناره می گیرم: «و اعتزلکم و ما تدعون من دون الله» (۱) مگر هارون نفرمود: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي» (۲) مردم مرا به ضعف کشاندند و نزدیک بود مرا بکشند؟ مگر یوسف نفرمود: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ» (۳) پروردگارا! زندان برای من بهتر از استجابت تقاضای آنهاست؟ مگر پیامبر اکرم در غار نرفت و من جای او خوابیدم؟ مگر موسی نفرمود: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» همین که ترسیدم فرار کردم، و مگر حضرت لوط علیه السلام در برابر تقاضای گنهکاران نفرمود: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ وَ آوَى إِلَي رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۴) ای کاش قدرتی داشتم (تا شما را از این عمل ننگین باز می داشتم) و یا به جایگاه محکم و امن پناه می بردم (و از شر شما در امان بودم). (۵) بنابراین سایر اولیای خدا نیز گاهی در شرایطی مجبور به سکوت و انزوا می شدند.

ص: ۱۳۸

۱- ۴۳۱. مریم، ۴۸.

۲- ۴۳۲. اعراف، ۱۵۰.

۳- ۴۳۳. یوسف، ۳۳.

۴- ۴۳۴. هود، ۸۳.

۵- ۴۳۵. تفسیر نورالثقلین.

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ . وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (شعراء، ۲۲۴ - ۲۲۶)

(پیامبر اسلام شاعر نیست، زیرا) شاعران را گمراهان پیروی می کنند. آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟ و مطالبی می گویند که به آن عمل نمی کنند؟

مطالبی درباره شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می کنیم:

* از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. «والشعراء يتبعهم الغاؤون»

* تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می گیرد و بعد الفاظ را به کار می برد؛ ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می گیرد، سپس معانی را بیان می کند. (۱)

* در روایات، شعر خوبی که از حق طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد ستایش قرار گرفته است. (۲)

* رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی بیان ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است. (۳)

* پیامبر صلی الله علیه و آله به شاعر متعهدی به نام «حسان» فرمود: روح القدس با توست. (۴)

* پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرها، «حسان» را فراخواند که شعر بخواند. او می خواند و حضرت گوش می دادند. حضرت دستور دادند: جایگاه مخصوصی برای «حسان» در مسجد باشد. (۵)

ص: ۱۳۹

۱- ۴۳۶. لغت نامه دهخدا.

۲- ۴۳۷. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۴۳۸. تفسیر المنیر.

۴- ۴۳۹. تفسیر کنزالدقائق.

۵- ۴۴۰. تفسیر روح المعانی.

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدِي» آشنا کنید که او شاعری خوب و مکتبی است. (۱)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حَقَائِیتِ ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت خانه ای به او عطا می کند. (۲)

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم است، مکروه می باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد. (۳)

* در روایات می خوانیم: راست ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:

الا کَلَّ شِیْءٌ مَا خَلَا اللّٰهَ باطل

و کَلَّ نَعِیمٌ لَا مَحَالَهَ زَائِلٌ (۴)

بدانید که هر چیز، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه «وَالشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ...» نازل شد، گروهی از شاعران مسلمان نگران شده، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجَاهِدٌ بِسِیْفِهِ وَ لِسَانِهِ» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند. (۵)

تعلیمات ویژه الهی

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلٰی كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (نمل، ۱۵)

و به راستی به داوود و سلیمان دانشی (ویژه) عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش، مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و از آنها یاد کرده است از جمله:

ص: ۱۴۰

۱- ۴۴۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۴۴۲. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱.

۳- ۴۴۳. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.

۴- ۴۴۴. تفسیر مواهب العلیه.

۵- ۴۴۵. تفسیر منهج الصادقین.

۱. آدم، علوم همه ی اشیا. «و عِلْمَ آدَمَ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا» (۱)

۲. خضر، علوم باطنی. (تا موسی شاگردش شود) «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تَعَلِّمَنِي...» (۲)

۳. یوسف، علم تعبیر خواب. «عَلِّمْنِي رَبِّي» (۳)

۴. داوود، علم زره سازی. «و عَلَّمَنَا صَنْعَةَ لَبُوسٍ» (۴)

۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (۵)

۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (۶)

۷. طالوت، علوم نظامی. «و زَادَهُ بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (۷)

۸. رسول اکرم و سایر انبیا، علم غیب. «فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُهُ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ» (۸)

آداب مدیریت اسلامی

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (نمل، ۱۹)

پس (سلیمان) از سخن این مورچه با تبسمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن (و توفیق ده) که نعمتی که به من و به والدینم بخشیده ای شکر کنم و عمل صالحی که آن را می پسندی انجام دهم و در سایه ی رحمت خود، مرا در زمره ی بندگان شایسته ات وارد کن.

۱. یکی از اصول و شرایط رهبری و مدیریت، سعه ی صدر است. حضرت سلیمان جمله ی «لایشعرون» را آن هم از مورچه ای می شنود، ولی به روی

ص: ۱۴۱

۱- ۴۴۶. بقره، ۳۱.

۲- ۴۴۷. کهف، ۶۶.

۳- ۴۴۸. یوسف، ۳۷.

۴- ۴۴۹. انبیاء، ۸۰.

۵- ۴۵۰. نمل، ۱۶.

۶- ۴۵۱. نمل، ۴۰.

۷- ۴۵۲. بقره، ۲۴۷.

خود نمی آورد و لبخند می زند. «فتبسم»

۲. انتقاد و حرف حق را از هر کس بشنوید و از آن استقبال کنید. (سلیمان سخن مورچه را پسندید) «فتبسم» انتقادپذیری، یک ارزش است.

۳. خداوند اولیای خود را تحت تربیت مخصوص خود قرار می دهد. «و هم لایشعرون - فتبسم» خداوند، سلیمان را با آن مقام و سلطنتش گرفتار حرف یک مورچه می کند تا بدین وسیله در وجود او تعادل برقرار کند.

۴. زمانی باید شاد و خندان باشیم که حتی مورچه ها به عدالت ما امیدوار باشند. «و هم لایشعرون - فتبسم»

۵. خنده ی انبیا، تبسم است نه قهقهه. سلیمان در حالی که خنده اش گرفته بود، تبسم کرد. «فتبسم ضاحکا»

۶. سلیمان سخنان مورچه را فهمید و به زیردستان خود توجه کرد. «من قولها»

۷. دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می کردند. «رب»

۸. توفیق شکرگزاری را از خدا بخواهیم. «رب اوزعنی أن اشکر»

۹. انسان در برابر نعمت هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خداوند و ملحق شدن به نیکان باشد. «اشکر - اعمل صالحا...»

۱۰. فرزندان، هم باید در مقابل نعمت هایی که خداوند به آنان داده شکر کنند و هم در مقابل نعمت هایی که به والدین آنان داده است. «علی و علی والدی»

۱۱. شکر خدا تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده ی صحیح از نعمت ها نیز شکر الهی است. «اشکر... اعمل صالحا»

۱۲. سلیمان با آن که لشکریان فراوان و حاکمیت قوی دارد و زبان حیوانات را نیز می داند، باز به فکر عمل صالح است، نه به دنبال لذت و توسعه ی قدرت و

افتخار. «اعمل صالحاً»

۱۳. دعا و تلاش حاکمان باید برای انجام کار خوب باشد. «اعمل صالحاً»

۱۴. کار و تلاش، به شرطی نیک است که خداپسند باشد. «صالحاً ترضاه»

۱۵. کار نیکی ارزش دارد که رضای خدا را جلب کند، نه فقط رضای مردم را. «صالحاً ترضاه»

۱۶. عالی ترین مقصد در حکومت صالحان، رضای خداوند است. «ترضاه»

۱۷. انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. «اوزعنی... ادخلنی»

۱۸. زندگی در جامعه صالح ارزش است، نه زندگی در میان مردم ناصالح، آن هم به خاطر رفاه یا درآمد و لذت. «ادخلنی... فی عبادک الصالحین»

۱۹. برخورداری از امکانات، و قدرت امروز خود را نشانه ی رسیدن به رحمت الهی ندانید و برای رشد و تعالی خود دعا کنید. «و ادخلنی»

۲۰. امکانات انسان، نتیجه کار او نیست؛ بلکه از رحمت الهی سرچشمه می گیرد. «برحمتک»

۲۱. هر کس، در هر شرایطی باید به رحمت الهی متوسل شود، حتی پیامبران. «برحمتک»

۲۲. تکروی، ممنوع. «و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین»

ریشه ایمان به خدا

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (نمل، ۶۲)

کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

ریشه ی ایمان به خدا، عقل و فطرت است؛ ولی ماڈیون می گویند: ریشه ی

ایمان به خدا ترس است. یعنی انسان چون خود را در برابر حوادث عاجز می بیند، هنگام بروز حادثه تلخی، قدرتی را در ذهن خود تصوّر می کند و به آن پناه می برد. لذا مادیون ایمان را زاییده ترس می دانند؛ اما اشتباه آنان این است که تفاوت رفتن به سوی خدا را با اصل ایمان به خدا نمی فهمند؛ مثلاً هنگام دیدن سگ و احساس خطر، سراغ سنگ می رویم؛ اما آیا می توان گفت: پیدایش سنگ به خاطر سگ است؟ همچنین ما هنگام اضطرار و ترس رو به خدا می رویم، آیا می توان گفت: اصل ایمان به خدا، زاییده ترس است؟

علاوه بر آنکه اگر سرچشمه ی ایمان ترس باشد، باید هرکس ترسو تر است، مؤمن تر باشد. در حالی که مؤمنان واقعی، شجاع ترین افراد زمان خود بوده اند و باید انسان در لحظاتی که ترس ندارد، ایمانی هم نداشته باشد، در حالی که ما در لحظه هایی که ترس نداریم خدا را به دلیل عقل و فطرت قبول داریم. در حقیقت ترس و اضطرار، پرده ی غفلت را کنار می زند و مارا متوجه خدا می کند، لذا منکران خدا هرگاه در هواپیما یا کشتی نشسته باشند و خبر سقوط یا غرق شدن را بشنوند و یقین کنند که هیچ قدرتی به فریادشان نمی رسد؛ از عمق جان به یک قدرت نجاتبخش امید دارند. آنها در آن هنگام به یک نقطه و به یک قدرت غیبی دل می بندند که آن نقطه، همان خدای متعال است.

شبهه زیارت پیامبر

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (نمل، ۸۰)

بی شک، نمی توانی دعوت خود را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را آنگاه که روی برمی گردانند و پشت می کنند، فراخوانی (و حقیقت را به آنان بفهمانی).

در تفسیر نمونه (۱) می خوانیم: فرقه ی وهابیون، آیه ی «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ» را

ص: ۱۴۴

دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را نمی شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم.

پاسخ فرقه ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالحجاره»^(۱) نه این که قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است؛ زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

۱. محمّد بن عبدالوہاب در کتاب الهدیہ السنّیہ، ص ۴۱، می گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهادت و سلام کسانی را که به او سلام می دهند، می شنود.

۲. روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می دهند می شنوند و پاسخ می دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می شود.^(۲)

۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسل‌های هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسّل، لباس عمل پوشیده است.

۴. در حدیث می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه وآله با کفار هلاک شده ی جنگ بدر گفتگو می کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «والذی نفس محمد بیده ما ائتم باسمع» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.^(۳)

۵. حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد!^(۴)

ص: ۱۴۵

۱- ۴۵۵. بقره، ۷۴.

۲- ۴۵۶. کشف الارتیاب، ص ۱۰۹.

۳- ۴۵۷. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۴- ۴۵۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّاجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (قصص، ۲۷)

(حضرت شعيب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی‌خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (۱)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. (۲)

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد. (۳)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خویش، آنان را بی‌نیاز خواهد کرد. (۴)

ص: ۱۴۶

۱- ۴۵۹. میزان الحکمه.

۲- ۴۶۰. میزان الحکمه.

۳- ۴۶۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۴- ۴۶۲. نور، ۳۲.

ازدواج وسیله آرامش است. (۱) در ازدواج فامیل ها بهم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود. (۲)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرارسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۳)

معیار انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (۴) در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. (۵)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید. (۶)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دختری را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند. (۷)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانوادهای فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید. (۸)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و

ص: ۱۴۷

۱- ۴۶۳. روم، ۲۱.

۲- ۴۶۴. میزان الحکمه.

۳- ۴۶۵. میزان الحکمه.

۴- ۴۶۶. کنز العمال، ج ۲، ۴۶۶۰۲.

۵- ۴۶۷. میزان الحکمه.

۶- ۴۶۸. بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۷- ۴۶۹. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

۸- ۴۷۰. میزان الحکمه.

روایات اسلامی توصیه‌ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی‌منطق و بهانه‌گیری بعضی بستگان و توقّعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معما و گردنه‌ی صعب‌العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن‌گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

استکبار و مستکبر

وَاسْتَكْبَرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَأُيْرَجُونَ

او (فرعون) و سپاهیان‌ش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند. (قصص، ۳۹)

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: «ما علمتم لكم من اله غيري» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمتم به قبل أن أذن لكم» آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید. فرعون توقّع دارد که هیچ‌کس بدون اجازه‌ی او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها و ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت» (۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم آزاد می‌کنم.

* مستکبران گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند،

ص: ۱۴۸

همان گونه که فرعون می گفت: «أليس لي مُلك مصر و هذه الانهار تجري من تحتي»^(۱) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أیدیکم و أرجلکم من خلاف»^(۲) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته می کنند. قارون به گونه ای در کوچه و بازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.^(۳)

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می دهم.^(۴)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند.^(۵)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند.^(۶)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!^(۷)

ص: ۱۴۹

۱- ۴۷۲. زخرف، ۵۱.

۲- ۴۷۳. اعراف، ۱۲۴.

۳- ۴۷۴. قصص، ۷۹.

۴- ۴۷۵. اعراف، ۱۱۴.

۵- ۴۷۶. آل عمران، ۱۹۶.

۶- ۴۷۷. شعراء، ۱۱۱.

۷- ۴۷۸. غافر، ۳۶.

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

دنیا از منظر قرآن

وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (قصص، ۶۰)

و آنچه به شما داده شده، بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَضُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱)

* دنیا، بازیچه است. «وَمَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۲)

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (۳)

* زندگی دنیا، مایه غرور و اغفال است. «وَمَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۴)

* زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. «زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۵)

* مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۶)

* دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گل نمی شود. «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۷)

* چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (۸)

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۹)

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱۰)

ص: ۱۵۰

۱- ۴۷۹. نساء، ۹۴.

۲- ۴۸۰. انعام، ۳۲.

۳- ۴۸۱. توبه، ۳۸.

۴-۴۸۲. آل عمران، ۱۸۵.

۵-۴۸۳. بقره، ۲۱۲.

۶-۴۸۴. کهف، ۴۶.

۷-۴۸۵. طه، ۱۳۱.

۸-۴۸۶. بقره، ۸۶.

۹-۴۸۷. توبه، ۳۸.

۱۰-۴۸۸. رعد، ۲۶.

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (۱)

* چرا به دنیا داران خیره می شوید؟ «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ» (۲)

* چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۳)

* آیا دنیا گرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۴)

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حق فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حق محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

نماز و بازدارندگی

أَتْلُ مِآ أُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ
(عنکبوت، ۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البته یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید، می داند.

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه ی تمام منکرات غفلت است و در آیه ی ۱۷۹ سوره اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئك كالانعام بل هم اضلّ

ص: ۱۵۱

۱- ۴۸۹. ابراهیم، ۳.

۲- ۴۹۰. حجر، ۸۸.

۳- ۴۹۱. نجم، ۲۹.

۴- ۴۹۲. نازعات، ۳۸.

اولئك هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲. اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب

نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از

تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، با توجه و یادآوری معاد، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

غنا و موسیقی

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (لقمان، ۶)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...»^(۱). بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «واجتنبوا قول الزور»^(۲) از سخن باطل دوری

ص: ۱۵۳

۱- ۴۹۳. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

۲- ۴۹۴. حج، ۳۰.

کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست. (۱)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم: (۲)

* غنا، روح نفاق را پرورش داده و فقر و بدبختی می آورد.

* زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک درامان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند. (۳)

آثار مخرب غنا

۱. ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می کند، شخصیت را درهم می شکند و همان کاری را می کند که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می توانند خود را وارد دنیای بی خیالی و بی تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیز یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

۲. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از

ص: ۱۵۴

۱- ۴۹۵. زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

۲- ۴۹۶. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۳- ۴۹۷. میزان الحکمه.

امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد، می سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین تر از آن پیش می برد. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»^(۱) امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

۳. آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکتة های ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است.^(۲)

خواننده عزیز! خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده واداشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت و انواع استعدادها مجهز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارک الله احسن الخالقین»^(۳) آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید

ص: ۱۵۵

۱- ۴۹۸. اعراف، ۱۷۹.

۲- ۴۹۹. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹ - ۲۷.

۳- ۵۰۰. مؤمنون، ۱۴.

خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرادهی، برده او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: «انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً» (۱) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می خوانیم: دل، حرّم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. (۲)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راههای مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت هایی کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا خیر فی لذّه من بعدها الثّار» (۳)، در لذت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «من تلذذ لمعاصی الله أورثه الله ذللاً» (۴) هر کس با گناه و از طریق آن لذت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

ص: ۱۵۶

۱- ۵۰۱. اسراء، ۳۶.

۲- ۵۰۲. بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۳- ۵۰۳. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴.

۴- ۵۰۴. غررالحکم، ۳۵۶۵.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان، ۱۲)

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی رساند، زیرا) بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است.

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد. (۱) او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمانش معرفت داشت. (۳)

ص: ۱۵۷

۱- ۵۰۵. تفسیر المیزان.

۲- ۵۰۶. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۵۰۷. تفسیر نورالثقلین.

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت. روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است و گرنه بدترین عضو خواهد بود. (۱)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

گوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبنده و دنیا را به منزله پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق

ص: ۱۵۸

برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمکی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان. (۱)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، امّیا احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن. (۲)

احسان به والدین

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (لقمان، ۱۴)

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

در آیه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی

ص: ۱۵۹

۱- ۵۰۹. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۵۱۰. تفسیر روح البیان.

لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد. (۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۳)

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است. (۴)

ص: ۱۶۰

۱- ۵۱۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- ۵۱۲. مریم، ۱۴ و ۳۲.

۳- ۵۱۳. میزان الحکمه.

۴- ۵۱۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شرّ لکم» (۱) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکنند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناخت صبر و یا شناخت دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر» (۲) و دختر او زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما

ص: ۱۶۲

۱- ۵۱۵. بقره، ۲۱۶.

۲- ۵۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

رأيت الآ جميلاً (۱)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

سیمایی از نماز

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان، ۱۷)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حیّ علی الصلوه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرفی می کند، نه

ص: ۱۶۳

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نماز گزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود. (۱)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره ها، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد. (۲)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد، چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

ص: ۱۶۴

* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نماز گزار باشد.

* توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجّه به نظم را در صف های منظم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا- و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشات که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوّت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصّالحین»

* توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بُنّی اقم الصلاه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین ائمت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید. (۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است. (۲) چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۳)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از

ص: ۱۶۶

۱- ۵۲۰. آل عمران، ۱۱۰.

۲- ۵۲۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- ۵۲۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۱)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی ائمه جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (۲)

در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود. (۳)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. (۴)

انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان، نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۶۷

۱- ۵۲۳. مائده، ۷۸.

۲- ۵۲۴. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۳- ۵۲۵. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۴- ۵۲۶. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

تواضع

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان، ۱۸)

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تمش فی الارض مرحاً» و در سوره ی فرقان، اولین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست. «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا»^(۱)

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گذاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته اهل ایمان است. «اذله علی المؤمنین»^(۲)

بر خلاف تقاضای متکبران که دور کردن فقرا را از انبیا می خواستند، آنان می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «و ما انا بطارد الذین آمنوا»^(۳)

ص: ۱۶۸

۱- ۵۲۷. فرقان، ۶۳.

۲- ۵۲۸. مائده، ۵۴.

۳- ۵۲۹. هود، ۲۹.

انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می کند؟! مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟! پس برای چه تکبر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبران را که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (۱)

نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله» (۲)

۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من (۳)

۳. همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند (۴)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از

ص: ۱۶۹

۱- ۵۳۰. اسراء، ۳۸.

۲- ۵۳۱. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۳- ۵۳۲. بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.

۴- ۵۳۳. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

سیره های حضرت بود. (۱)

۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حَمَام را خلوت و به اصطلاح قُرُق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا- حاجه لی فی ذلک المؤمن أَخَفَّ من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است. (۲)

۵. هر چه اصرار کردند که سفره امام رضاعلیه السلام از غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت. (۳)

۶. شخصی در حَمَام، امام رضاعلیه السلام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. (۴)

از نشانه های تواضع و فروتنی، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تر از جایی است که در شأن اوست.

اخلاص

وَ إِذَا عَشَيْتَهُمْ مَّوْجٌ كَالظَّلَلِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
(لقمان، ۳۲)

و هر گاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها (ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

ص: ۱۷۰

۱- ۵۳۴. بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۲- ۵۳۵. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۳- ۵۳۶. کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴- ۵۳۷. بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دورین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند، اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند).

راه های کسب اخلاص

۱. توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

ص: ۱۷۱

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنائی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در

ص: ۱۷۲

خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟!

۴. توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی ذریه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند، اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵. توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» (۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی

ص: ۱۷۳

ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶. مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مرکب های مجلل شخصی استفاده کنند. اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداشهای بی نهایت و جامع را با پاداشهای محدود بشری عوض کنیم.

وظایف انسان کامل

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَائِضِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَائِضَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است. (احزاب، ۳۵)

انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و

شهوت و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. «الصائمين»

* کنترل زبان با صداقت. «الصادقين»

* کنترل شهوت با دوری از حرام. «والحافظين فوجهم»

* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. «القانتين»

* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «والذاكرين»

* مقاومت در برابر نیش ها و نوش ها با صبر. «والصابرين»

* غافل نماندن از محرومان با انفاق. «والمتصدقين»

آخرین دین

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (احزاب ۴۰)

محمدصلی الله علیه وآله پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

چند سؤال در باره آخرین دین:

۱. چرا پس از اسلام انسان ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع تر و کامل تر بود.

امّا پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً- قرآن، بدون آنکه کلمه ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع ترین و کامل ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت

هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲. چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله ای می رسد که می تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده اند.

۳. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می شوند،^(۱) امدادهای غیبی به انسان های شایسته می رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می دهد. «اتَّقُوا اللَّهَ... يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا»^(۲)

حجاب و آفات بی حجابی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است. (احزاب، ۵۹)

آفات بی حجابی و بدحجابی بسیار است، از جمله:

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.

ص: ۱۷۶

۱- ۵۳۹. بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲- ۵۴۰. حدید، ۲۸.

۲. توسعه ی فساد و فحشا.

۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴. بارداری های نامشروع و سقط جنین.

۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.

۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹. رقابت در تجملات.

۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

اجر و پاداش پیامبر

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (سبأ، ۴۷)

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القربى»^(۱) من مزدی جز مودت اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره فرقان فرمود: «قل لا اسالکم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربّه سبیلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی

ص: ۱۷۷

خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیت را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الآء من شاء أن يتخذ الی ربّه سیلاً»، پس فایده این مزد به خود ما بر می گردد مثل معلّمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

اهمیت انگیزه و نیت

فَلَمَّا أَسْلَمًا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ . وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ . قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِك نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (صافات، ۱۰۳ - ۱۰۵)

پس چون هر دو (ابراهیم و اسماعیل) تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! حَقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شمرده شده است. «نیت المؤمن خیر من عمله»^(۱) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از

ص: ۱۷۸

کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قد صدقت الرؤیا»

* اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.

* گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند، لذا ناراحت و گریان بودند. (۱)

* افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «يبدل الله سيئاتهم حسنات» (۲)

* کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می کنند. «من مات على حب آل محمد مات شهيدا» (۳)

* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «اضعافا مضاعفه»

کارهای نیک مورد انتقاد

در قرآن کارهای نیکي مورد انتقاد واقع شده است، از جمله:

* کارهایی که با تبت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الذینهم يُراؤن... ویل للمصلین» (۴)

* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه ای که در کنارش منت باشد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی» (۵)

* کاری که با شیوه ی غلط انجام شود. گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ

ص: ۱۷۹

۱- ۵۴۳. توبه، ۹۲.

۲- ۵۴۴. فرقان، ۷۰.

۳- ۵۴۵. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۴- ۵۴۶. ماعون، ۴.

۵- ۵۴۷. بقره، ۲۶۴.

و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می کردند. «يُحَلِّونَهُ عَامًا وَيَحْرَمُونَهُ عَامًا» (۱)

* کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (۲) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صِنْعًا» (۳)

اهمیت تدبیر در قرآن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص، ۲۹)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پند گیرند.

تدبیر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا:

* کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۴)

* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون» (۵)

* کتاب آسمانی را باید با جدیت گرفت. «خذ الكتاب بقوة» (۶)

* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می گیرند. «وقال الرسول يا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» (۷)

ص: ۱۸۰

۱- ۵۴۸. توبه، ۳۷.

۲- ۵۴۹. بقره، ۲۱۷.

۳- ۵۵۰. کهف، ۱۰۴.

۴- ۵۵۱. محمد، ۲۴.

۵- ۵۵۲. آل عمران، ۷۹.

۶- ۵۵۳. مریم، ۱۲.

۷- ۵۵۴. فرقان، ۳۰.

* امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم، احساس غربت نمی کنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القرآن معی» (۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد. «بحراً لا یدرک قعره» (۲)

* امام خمینی قدس سره به شدت تأسف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبیر در قرآن نکرده است، (۳) همان گونه که مرحوم ملاصدرا در تفسیر سوره ی واقعۀ این تأسف را دارد.

آیه ای سراسر لطف و مهربانی

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر، ۵۳)

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه ی گناهان را می بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قل»

۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا»

۳. خداوند همه را بنده خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عبادی»

۴. گناهکاران بر خود ستم کرده اند و به خدا ضرری نرسانده اند. «اسرفوا علی انفسهم»

۵. یأس از رحمت، حرام است. «لا تقنطوا»

۶. رحمت او محدود نیست. «رحمه الله» («رحمه الله» به جای «رحمتی» رمز

ص: ۱۸۱

۱- ۵۵۵. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲- ۵۵۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳- ۵۵۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

جامعیت رحمت است، چون لفظ «الله» جامع ترین اسم اوست).

۷. وعده ی رحمت قطعی است. «ان الله»

۸. کار خداوند بخشش دائمی است. «یغفر»

۹. خداوند همه ی گناهان را می بخشد. «الذنوب»

۱۰. خداوند بر بخشش همه ی گناهان تأکید دارد. «جمعاً»

۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «انه هو الغفور الرحیم»

انواع و آداب جدل و گفتگو

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (غافر، ۴)

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرک آنان در شهرها تو را نفریبند.

جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفار به حضرت نوح می گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می کنی. «یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا»^(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق»^(۲)

در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛ «و لا- تجادلوا اهل الكتاب الا بالتی هی احسن»^(۳)، «جادلهم بالتی هی احسن»^(۴)

نمونه هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را

ص: ۱۸۲

۱- ۵۵۸. هود، ۳۲.

۲- ۵۵۹. غافر، ۵.

۳- ۵۶۰. عنکبوت، ۴۶.

پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم. ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد. (۱)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد. (۲)

جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم» (۳)

مفاسد جدال:

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدًی کانوا علیه الاّ اوتوا الجدل» (۴) هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع» (۵) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل پردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بردارد.

۳. مایه پشیمانی است. «ایاک واللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه» (۶) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم» (۷)

ص: ۱۸۳

۱- ۵۶۲. مضمون ۲۵۸ بقره.

۲- ۵۶۳. مضمون ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۳- ۵۶۴. انعام، ۱۲۱.

۴- ۵۶۵. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۵- ۵۶۶. همان، حدیث ۲۸۶۵.

۶- ۵۶۷. همان، حدیث، ۱۰۰۸.

۷- ۵۶۸. بقره، ۱۱۱.

۲. از اوّل خود را برتر نبیند. «أنا او اياكم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (۱)

۳. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر» (۲)

۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجر» (۳)

۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبوا الذّین یدعون من دون الله عدواً» (۴)

۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم» (۵)

۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیداً» (۶)

۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لئیناً» (۷)

جلوه های مختلف نصرت الهی

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر، ۵۱)

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می خیزند یاری می کنیم.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «و لیربط علی قلوبکم» (۸)، «یثبت الله الذّین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا» (۹)

گاهی با استجابت دعا، «فاستجاب له ربّه» (۱۰)، «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا» (۱۱)

گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسلنا بالبینات» (۱۲)

ص: ۱۸۴

۱- ۵۶۹. سبأ، ۲۴.

۲- ۵۷۰. بقره، ۲۱۹.

۳- ۵۷۱. توبه، ۶.

۴- ۵۷۲. انعام، ۱۰۸.

۵- ۵۷۳. آل عمران، ۲۳.

۶- ۵۷۴. احزاب، ۷۰.

۷- ۵۷۵. طه، ۴۴.

۸- ۵۷۶. انعام، ۱۱.

۹- ۵۷۷. ابراهيم، ۲۷.

۱۰- ۵۷۸. يوسف.

۱۱- ۵۷۹. نوح، ۲۶.

۱۲- ۵۸۰. حديد، ۲۵.

گاهی با عطای حکومت، «اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما» (۱)

گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره» (۲)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فأنزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها» (۳)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فأغرقتاهم» (۴)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین» (۵)

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف فی قلوبهم الرعب» (۶)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لیظهره علی الدین کله» (۷)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجیناه و اصحاب السفینه» (۸)

و گاهی با خنثی کردن حيله ها و خدعه ها، «و ان الله موهن کید الکافرین» (۹)

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (غافر ۷۷)

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده ی خداوند حق است. پس هر گاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم (در هر صورت) به سوی ما باز می گردند (و عذاب را می چشند).

تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه ی

ص: ۱۸۵

۱- ۵۸۱. نساء، ۵۴.

۲- ۵۸۲. توبه، ۲۵.

۳- ۵۸۳. توبه، ۴۰.

۴- ۵۸۴. اعراف، ۱۳۶.

۵- ۵۸۵. آل عمران، ۱۲۴.

۶- ۵۸۶. حشر، ۲.

۷- ۵۸۷. صف، ۹.

۸- ۵۸۸. عنکبوت، ۱۵.

شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل: آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهلان نازل شده است. در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فاصبر» (آیه ی مورد بحث).

«و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین» (۱) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، بگستر.

«و صلّ علیهم انّ صلاتك سکن لهم» (۲) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه ی آرامش آنان است.

«ادع الی سبیل ربك بالحكمه و الموعظه الحسنه» (۳) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم» (۴) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

«ادفع بالتی هی احسن» (۵) بدی را با نیکی دفع کن.

«تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» (۶) بیایید به سوی کلامی که میان ما و شما یکسان است.

«فبايعهن و استغفر لهن» (۷) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

ص: ۱۸۶

۱- ۵۹۰. شعراء، ۲۱۵.

۲- ۵۹۱. توبه، ۱۰۳.

۳- ۵۹۲. نحل، ۱۲۵.

۴- ۵۹۳. آل عمران، ۱۵۹.

۵- ۵۹۴. فصلت، ۳۴.

۶- ۵۹۵. آل عمران، ۶۴.

۷- ۵۹۶. ممتحنه، ۱۲.

«قل اذن خير لكم» (۱) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

«اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم» (۲) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

«لو كُنْتُمْ فَطَّاءً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكُمْ» (۳) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«وان جنحوا للسلم فاجنح لها» (۴) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

«بشر المؤمنين بان لهم من الله فضلاً كبيراً» (۵) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهلانی که قابل هدایت نیستند.

«فاعرض عنهم» (۶) از آنها روی بگردان.

«فلا تطع المكذبين وادوا لو تدهن فیدهنون» (۷) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)

«جاهد الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم» (۸) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

«هم العدو فاحذرهم» (۹) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

«لئن لم ينته المنافقون و الذين في قلوبهم مرض و المرجفون في المدينة لنغرينك لهم ثم لا يجاورونك فيها الا قليلاً» (۱۰) اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری

ص: ۱۸۷

۱- ۵۹۷. توبه، ۶۱.

۲- ۵۹۸. انعام، ۵۳.

۳- ۵۹۹. آل عمران، ۱۵۹.

۴- ۶۰۰. انفال، ۶۱.

۵- ۶۰۱. احزاب، ۴۷.

۶- ۶۰۲. سجده، ۳۰.

۷- ۶۰۳. قلم، ۸ - ۹.

۸- ۶۰۴. توبه، ۷۳.

۹- ۶۰۵. منافقون، ۴.

است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود بردارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

«لا- تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره» (۱) بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نیست.

«ذره م فی خوضهم یلعبون» (۲) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

«لا تقم فیه» (۳) در آن (مسجد ضرار) هرگز (به نماز) نیست.

«لا تطع الکافرین و المنافقین و دَع اذاهم» (۴) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

روش برخورد با مخالفان

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ (فصلت، ۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

* گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد. در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

ص: ۱۸۸

۱- ۶۰۷. توبه، ۸۴.

۲- ۶۰۸. انعام، ۹۱.

۳- ۶۰۹. توبه، ۱۰۸.

۴- ۶۱۰. احزاب، ۴۸.

۱. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (۱).

۲. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. «و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما» (۲).

* گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. «أفی الله شک...» (۳).

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «ان کنتم فی ریب من البعث» (۴).

تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا» (۵).

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «أنا کنا لخطین...»

لا تثریب علیکم الیوم» (۶).

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قایل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم.

«لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک» (۷).

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات

«ذره» (۸) (آنان را به حال خود واگذار) و «اعرض عنهم» (۹) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که

ص: ۱۸۹

۱- ۶۱۱. فرقان، ۶۳.

۲- ۶۱۲. فرقان، ۷۲.

۳- ۶۱۳. ابراهیم، ۱۰.

۴- ۶۱۴. حج، ۵.

۵- ۶۱۵. بقره، ۲۳.

۶- ۶۱۶. یوسف، ۹۱، ۹۲.

۷- ۶۱۷. مائده، ۲۸.

۸- ۶۱۸. انعام، ۹۱؛ حجر، ۳.

برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

- «واغلظ علیهم» (۱) با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

- «اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره» (۲) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورنند و آنان را به مسخره می گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند.

- «لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء» (۳) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

- «اخذوا و قتلوا تقتیلاً» (۴) کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.

* گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم...» (۵) همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضی در تفسیر آیه ی ۴۰ سوره ی شوری «و جزاء سیئه سیئه مثلها» گفته اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ی ۴۳ همان سوره می فرماید: «و لمن صبر و غفر انّ ذلک لمن عزم الامور» و کسی که تحمل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

ص: ۱۹۰

۱- ۶۲۰. توبه، ۷۳.

۲- ۶۲۱. نساء، ۱۴۰.

۳- ۶۲۲. مائده، ۵۱.

۴- ۶۲۳. احزاب، ۶۱.

۵- ۶۲۴. بقره، ۱۹۴.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (شوری، ۱۲)

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

«مقالید» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می شوند، نظیر باران که وسیله زنده شدن خاک و زمین می گردد، «فاحیی به الارض»^(۱) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم: «اسئلك باسمك الّٰهٰی اذا دُعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت...» خداوند! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می فرماید: «فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها»^(۲) سرمایه و فرزند کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می دهد: «وابتغوا من فضل الله»^(۳) به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادی نیست، چرا که در دعا می خوانیم: «اللهم ارزقنی توفیق

ص: ۱۹۱

۱- ۶۲۵. بقره، ۱۶۴.

۲- ۶۲۶. توبه، ۵۵.

۳- ۶۲۷. جمعه، ۱۰.

الطاعة و بُعِدَ المعصيه» خداوندا! توفيق اطاعت و بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لئن شكرتم لازيدنکم» (۱) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می کند.

«استغفروا ربکم... يرسل السماء عليكم مدرارا» (۲) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می فرستد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۳) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند، روزی می دهد.

شورا و مشورت

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (شوری، ۳۸)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب اللّٰه و سنّٰه رسوله فامضیت ما دلّٰنی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکمما فیه ولا رأی غیرکمما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّٰه بیانه ولا فی السنّٰه برهانه و احتجج الی المشاوره فیه لشاورتکمما فیه» (۴) من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و

ص: ۱۹۲

۱- ۶۲۸. ابراهیم، ۷.

۲- ۶۲۹. هود، ۵۲.

۳- ۶۳۰. طلاق، ۲- ۳.

۴- ۶۳۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۱.

مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم. (۱)

«شاور العلماء الصالحین» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«واجعل مشورتک من یخاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتقین الذین یؤثرون الاخره علی الدنیا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لاتدخلن فی مشورتک بخيلاً و لاجبائاً و لاحريصاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن یكون حراً متديناً صديقاً و ان تطلعہ علی سرّک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورک من فیہ خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

ص: ۱۹۳

سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می فرماید: «فان رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می فرماید: هرگاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال: با اینکه قرآن می فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون» (۱)، «اکثرهم لا یعلمون» (۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون» (۳) و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون» (۴) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز مرادش «اکثر المتقین» و «اکثر المؤمنین» نیست.

آثار و فواید مشورت

مشورت با دیگران آثار و فواید بسیاری دارد، از جمله:

- احتمال خطا را کم می کند.
- استعدادها را شکوفا می کند.
- مانع استبداد می شود.
- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم، چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند، نسبت به ما حسادت

ص: ۱۹۴

۱- ۶۳۳. مائده، ۱۰۳.

۲- ۶۳۴. انعام، ۳۷.

۳- ۶۳۵. توبه، ۸.

۴- ۶۳۶. مؤمنون، ۷۰.

نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خودش می‌داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعه»

- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «من شاور الرجال شارك في عقولها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است.

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

- با مشورت می‌توان درجه علمی، فکری، تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می‌کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌های بدر، أحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاه عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد.

امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لایق رهبری نیست، «لاینال عهدی

الظالمین» پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می فرماید: «انی جاعلک للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است.

- در مسائل اعتقادی: «آمنوا و يتوکلون»

- در مسائل اخلاقی: «يجتنبون، یغفرون»

- در مسائل اجتماعی: «شوری بینهم»

- در مسائل عبادی: «اقاموا الصلاة»

- در مسائل اقتصادی: «ینفقون»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «ینتصرون»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

قانون مماثلت

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد. (شوری، ۴۰)

قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

* «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (۱) هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.

* «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» (۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته ای قرار داده شده است.

ص: ۱۹۶

* «و من قتله منكم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم»^(۱)، هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به»^(۲) و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنت های الهی:

* «مکروا و مکروا لله»^(۳) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

* «یخادعون الله و هو خادعهم»^(۴) (منافقین) می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

* «انما نحن مستهزؤون الله یستهزیء بهم»^(۵) (می گویند:) ما (آنها) را مسخره می کنیم، خداوند آنها را مسخره می کند.

* «نسوا الله فانساهم»^(۶) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

* «فلما زاغوا ازاع الله»^(۷) هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

* «و ان عدتم عدنا»^(۸) هر گاه بر گردید، ما باز می گردیم.

* «للذین احسنوا الحسنی و زیاده»^(۹) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

* «رضی الله عنهم و رضوا عنه»^(۱۰) خداوند از آنها خشنود

ص: ۱۹۷

۱- ۶۳۹. مائده، ۹۰.

۲- ۶۴۰. نحل، ۱۲۶.

۳- ۶۴۱. آل عمران، ۵۴.

۴- ۶۴۲. نساء، ۱۴۲.

۵- ۶۴۳. بقره، ۱۴ - ۱۵.

۶- ۶۴۴. حشر، ۱۹.

۷- ۶۴۵. صف، ۵.

۸- ۶۴۶. اسراء، ۸.

۹- ۶۴۷. یونس، ۲۶.

۱۰- ۶۴۸. مائده، ۱۱۹.

و آنها از او خشنود خواهند بود.

* آنان که در دنیا می گفتند: «سواء علينا اوعظت ام لم تكن من الواعظين» (۱) برای ما تفاوت نمی کند که ما را انداز کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می گویند: «سواء علينا اجزعنا ام صبرنا» (۲) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

* «من كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى» (۳) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

* «فاذكروني اذ كركم» (۴) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۵) بر پیامبر درود فرستید و سلام گوید و تسلیم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «و صلِّ عليهم» (۶) به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

مقایسه مؤمن و کافر

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (جاثیه، ۲۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم

ص: ۱۹۸

۱- ۶۴۹. شعراء، ۱۳۶.

۲- ۶۵۰. ابراهیم، ۲۱.

۳- ۶۵۱. اسراء، ۷۲.

۴- ۶۵۲. بقره، ۱۵۲.

۵- ۶۵۳. احزاب، ۵۶.

۶- ۶۵۴. توبه، ۱۰۳.

هوس های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند. لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند، تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادتهم ایمانا» (۱) ولی کفار کفرشان بیشتر می شود. «و ازدادوا کفراً» (۲)

سرپرست مؤمن خداست، «اللّٰه ولیّ الذّٰین آمنوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «اولیائهم الطّٰغوت» (۳)

خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «انزل السّٰکینه فی قلوب المؤمنین» (۴) ولی بر دل کفار ترس و وحشت می افکند. «سنلقی فی قلوب الذّٰین کفروا الرّعب» (۵)

افراد با ایمان پیرو حق هستند، «الذّٰین آمنوا اتّبعوا الحقّ» ولی کفار پیرو باطلند. «الذّٰین کفروا اتّبعوا الباطل» (۶)

آینده مؤمن محبوبیت است، «سیجعل لهم الرّحمن ودا» (۷) ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. «ترهقهم ذله» (۸)

اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تتوفّاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم» (۹) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تتوفّاهم الملائکه ظالمی انفسهم» (۱۰)

جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل اللّٰه» ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطّٰغوت» (۱۱)

ص: ۱۹۹

۱- ۶۵۵. انفال، ۲.

۲- ۶۵۶. آل عمران، ۹۰.

۳- ۶۵۷. بقره، ۲۵۷.

۴- ۶۵۸. فتح، ۴.

۵- ۶۵۹. انفال، ۱۲.

۶- ۶۶۰. محمّد، ۳.

۷- ۶۶۱. مریم، ۹۶.

۸- ۶۶۲. یونس، ۲۷.

۹- ۶۶۳. نحل، ۳۲.

۱۰- ۶۶۴. نحل، ۲۸.

۱۱- ۶۶۵. نساء، ۷۶.

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن عملاً» (۱) ولی تلاش دیگران محو می شود. «حبطت اعمالهم» (۲)
مؤمن امکانات و دارایی اش را از خدا می داند، «هذا من فضل ربی» (۳) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می
پندارد. «انما اوتيته على علم عندي» (۴)

کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یضللّ اعمالهم» (۵) ولی کارهای کفار از بین می رود. «اضلّ اعمالهم» (۶)
مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا یخشون احداً» (۷) ولی دیگران ترس دارند. «یخشون الناس کخشیه الله» (۸)
بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تنزل علیهم الملائکه» (۹) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزل الشیاطین» (۱۰)

اهل ایمان امیدوارند، «بیشر المؤمنین» (۱۱) ولی کفار مأیوسند. «اذا هم یقنطون» (۱۲)

و در یک کلام راه حق، راه برترین است، «کلمه الله هی العلیا» و راه کفر پست ترین است. «کلمه الذین کفروا السفلی» (۱۳)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکّی نیست، «لا ریب فیهِ» (۱۴) اما آنان
در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فی ریبهم یترددون» (۱۵)

ص: ۲۰۰

-
- ۱- ۶۶۶. کهف، ۳۰.
 - ۲- ۶۶۷. بقره، ۲۱۷.
 - ۳- ۶۶۸. نمل، ۴۰.
 - ۴- ۶۶۹. قصص، ۷۸.
 - ۵- ۶۷۰. محمد، ۴.
 - ۶- ۶۷۱. محمد، ۱.
 - ۷- ۶۷۲. احزاب، ۳۹.
 - ۸- ۶۷۳. نساء، ۷۷.
 - ۹- ۶۷۴. فصلت، ۳۰.
 - ۱۰- ۶۷۵. شعراء، ۲۲۱.
 - ۱۱- ۶۷۶. اسراء، ۹.
 - ۱۲- ۶۷۷. روم، ۳۶.
 - ۱۳- ۶۷۸. توبه، ۴۰.
 - ۱۴- ۶۷۹. بقره، ۲.
 - ۱۵- ۶۸۰. توبه، ۴۵.

تفاوت نقش خدا و غیر خدا

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ . وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (احقاف، ۵ - ۶)

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خداوند، کسانی را می خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی دهند و حتی از خوانده شدن خود بی خبرند. و آنگاه که مردم محشور شوند، آنها دشمن شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی:

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگار اوست. «خلق الانسان»(۱)

۲. پروردگار او و همه جهانیان است. «رب العالمین»(۲)

۳. او را بسیار دوست دارد. «بالناس لرؤف»(۳)

۴. دعای او را می شنود. «سمیع الدعاء»(۴)

۵. فریادرس اوست. «یجیب المضطر»(۵)

۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. «الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا»(۶)

۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. «و هو یتولی الصالحین»(۷)

۸. به او رشد و تکامل می دهد. «یهدی الی الرشد»(۸)

۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. «ألا بذکر الله تطمئن القلوب»(۹)

۱۰. به او آموزش می دهد. «الذی علم بالقلم»(۱۰)

ص: ۲۰۱

۱- ۶۸۱. الرّحمن، ۳.

۲- ۶۸۲. حمد، ۲.

۳- ۶۸۳. بقره، ۱۴۳.

۴- ۶۸۴. آل عمران، ۳۸.

٥-٦٨٥. نمل، ٦٢.

٦-٦٨٦. عنكبوت، ٦٩.

٧-٦٨٧. اعراف، ١٩٦.

٨-٦٨٨. ص، ٢.

٩-٦٨٩. رعد، ٢٨.

١٠-٦٩٠. علق، ٤.

۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۱)

۱۲. بیماریش را شفا می دهد. «و اذا مرضت فهو یشفین» (۲)

۱۳. امید آینده ی اوست. «والذی أطمع أن یغفرلی خطیئتی یوم الدین» (۳)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. «لن یخلقوا ذباباً» (۴)

۲. از خواسته های انسان بی خبرند. «و هم عن دعائهم غافلون» (۵)

۳. دعای او را نمی شنوند. «لا یسمعوا دعائکم» (۶)

۴. توان پاسخگویی ندارند. «یدعون من دون الله من لا یتجیب له» (آیه ۵)

۵. دشمن انسان اند. «کانوا لهم اعداء» (آیه ۶)

۶. در برابر حوادث ناتوان اند. «لا یملکون کشف الضر عنکم» (۷)

۷. نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «ما لا یضرهم و لا ینفعهم» (۸)

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۹) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

صلح حدیبیه

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا . لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم. تا خداوند برای تو گناه پیش و پس (از هجرت را که کفار مکه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید. و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید. (فتح، ۱-۳)

ص: ۲۰۲

۱- ۶۹۱. ابراهیم، ۷.

۲- ۶۹۲. شعراء، ۸۰.

۳-۶۹۳. شعراء، ۸۲.

۴-۶۹۴. حج، ۷۳.

۵-۶۹۵. احقاف، ۵.

۶-۶۹۶. فاطر، ۱۴.

۷-۶۹۷. اسراء، ۵۶.

۸-۶۹۸. بقره، ۱۰۲.

۹-۶۹۹. يوسف، ۳۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعدة سال ششم هجرت، به قصد سفر حج به سوی مکه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر، تشویق نمود و سرانجام با جمعیت یک هزار و چهارصد نفری، با لباس احرام به سوی مکه حرکت کردند. خبر به مشرکان مکه رسید و در نزدیکی مکه (روستای حدیبیه) راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکه شدند. در این ماجرا، نمایندگان از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند، نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند، به مشرکان گفت: با این عشق و علاقه ای که مردم به محمد دارند، نمی توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکه رفت؛ اما شایع شد که او را در مکه به قتل رسانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده باش مسلمانان، در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت، بیعت رضوان نام گرفت. پس از چند روز، عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف، صلح نامه ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید. از جمله این که دو گروه متعهد شدند: تا ده سال، جنگی میان آنان صورت نگیرد. مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکه بیایند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای حج آورده بودند، در همانجا قربانی کردند و سرهای خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند؛ ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود، برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد. زیرا پایانی بر خصومت ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح

در ماجرای صلح حدیبیه، حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه وآله صلح نامه را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کردند، مشرکان گفتند: ما قبول نداریم و حضرت، آن را به «بسمک اللهم» تغییر دادند، سپس مشرکان از کلمه «رسول الله» ایراد گرفتند که باید حذف شود. بار دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله این برخورد را با آرامش پذیرفت و لقب «رسول الله» را حذف کردند، این نمونه حمیت مشرکان و نزول سکینه بر حضرت و یارانش بود.

در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب دیدند که مسلمانان، آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده، در حالی که سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده اند مراسم عمره انجام دادند. بعد از این خواب بود که پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حرکت کرده و تا پشت دروازه های مکه در حدیبیه رفتند. کفار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمان گرفتند. پیامبر صلی الله علیه وآله نیز از مسلمان پیمان وفاداری گرفتند، خداوند برای مسلمانان، صلح پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند، به ناحق کشته می شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفار شده و بسیاری در آتش فتنه می سوختند، در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

امّا بعضی از مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: «لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود». به هر حال مسلمان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه، در سال بعد سه روز مکه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند. البته کفار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را بدون خونریزی فتح کردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ۚ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید. (حجرات، ۲)

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند. البته در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم؛ اما مقدسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم. «اذ نسویکم بر رب العالمین» (۱)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خدا زیاد سخن به میان آمده است، یعنی باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصور نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۲)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه دارد. وقتی خدا قرآن را عظیم

می داند، (۳)

ص: ۲۰۵

۱- ۷۰۰. شعراء، ۹۸.

۲- ۷۰۱. اعلی، ۱.

۳- ۷۰۲. حجر، ۸۷.

پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می داند،^(۱) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،^(۲) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۳) البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^(۴) و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».^(۵)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.^(۶)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج

ص: ۲۰۶

۱- ۷۰۳. واقعه، ۷۷.

۲- ۷۰۴. ق، ۱.

۳- ۷۰۵. احزاب، ۵۶.

۴- ۷۰۶. در کتب متعدّدی از جمله؛ کتاب تبرّک الصحابه نوشته آیها لله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۵- ۷۰۷. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۶- ۷۰۸. بقره، ۲۴۸.

مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده (۱) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. (۲)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل آب زمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۳)

مسجدالحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. «اِنَّمَا الْمَشْرُكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (۴)

محل عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۵)
و فرد جُنُب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (۶)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهِّرَا بَيْتِيَ» (۷) حتی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (۸)

ص: ۲۰۷

۱- ۷۰۹. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵.

۲- ۷۱۰. لقمان، ۱۴.

۳- ۷۱۱. طه، ۱۲.

۴- ۷۱۲. توبه، ۲۸.

۵- ۷۱۳. اعراف، ۳۱.

۶- ۷۱۴. نساء، ۴۳.

۷- ۷۱۵. بقره، ۱۲۵.

۸- ۷۱۶. آل عمران، ۳۵.

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید، مبدا (از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده است، هنوز آن بیماری ها به قوت خود باقی است. بیماری هایی همچون:

- تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی.

- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی و رؤیاهای بی اساس.

- داوری و موضع گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد و نوشتن و گفتن بدون علم.

- داوری شتابخیز برای همه ی آن بیماری ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه بیان شده است.

- اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

ص: ۲۰۸

عرض الحياه الدنيا فعند الله مغانم كثيره كذلك كنتم من قبل فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام برمی دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خدا غنائم فراوانی است. چنانکه در تاریخ آمده است:

پس از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی به نام اُسامه بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لا اله الا الله محمداً رسول الله» به استقبال مسلمانان آمد. اُسامه به گمان این که او از ترس، اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست، او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع، به شدت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

اسلام درباره چگونگی سخن و نقل خبر تأکید فراوانی کرده است، از جمله:

الف: قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدت انتقاد کرده و می فرماید: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقاقت آن ثابت شد، آنگاه آن را پخش کنید. (۱)

ب: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معین فرموده است. (۲)

ج: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: «کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند، زیادتند و در آینده زیادتر

ص: ۲۰۹

۱- ۷۱۷. نساء، ۸۳.

۲- ۷۱۸. احزاب، ۶۰.

خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید و گرنه رد کنید» (۱).

د: امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند: «هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید و گرنه نپذیرید» (۲).

ه: امام رضا علیه السلام فرمود: «سند سخنان ما، قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است» (۳).

و: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند، مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

تمسخر و استهزا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا يَسْتِخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلِمَا نَسِيَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَمَّا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست). و هر کس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند. (حجرات، ۱۱)

استهزا، در ظاهر یک گناه؛ ولی در باطن چند گناه است؛ در مسخره کردن، گناهان تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه،

ص: ۲۱۰

۱- ۷۱۹. بحار، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- ۷۲۰. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳- ۷۲۱. بحار، ج ۲، ص ۲۵۰.

تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه های تمسخر:

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِينَ جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» (۱) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.
۲. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن می فرماید: «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۲) آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت.
۳. گاهی ریشه ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (۳) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟
۴. گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُكْفِّرُوا بِمَا كَانُوا يُكْفِرُونَ» (۴) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.
۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.
۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره ی زکات عیب جویی می کردند، قرآن می فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمُزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْتَبُونَ» (۵) ریشه ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند؛ ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب جویی می نمایند.
۷. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی

ص: ۲۱۱

۱- ۷۲۲. همزه، ۱ - ۲.

۲- ۷۲۳. غافر، ۸۳.

۳- ۷۲۴. فصلت، ۱۵.

۴- ۷۲۵. هود، ۲۷.

۵- ۷۲۶. توبه، ۵۸.

دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أعوذُ بالله أن أكونَ من الجاهلین» (۱) به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جاهل است و من جاهل نیستم.

یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند. (۲) زیرا نام بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تبت یدا ابی لهب» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمه او چنین است و خواند: «و امراته حمّاله الحطب» (زن ابولهب، دختر عمه معاویه بود) (۳).

اقسام سوء ظن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات، ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است.

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال

ص: ۲۱۲

۱- ۷۲۷. بقره، ۶۷.

۲- ۷۲۸. اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۳- ۷۲۹. بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد؛ ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوءظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. اگر شما با یک چراغ قوه وارد سالنی بزرگ شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید؛ ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید، حتی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند؛ اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بیند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقّی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود؛ ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

توجه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی نگری و غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست. اُمت اسلامی هرگز نباید با حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شود و در دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. (۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی هایش را بگویید». (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می شود». (۳)

امام رضا از امام سجادهعلیهما السلام نقل می کند که هرکس خود را از ریختن آبروی مسلمانی حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «هرکس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود». (۵)

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او داده می شود، عده ای می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداوند نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است. در مقابل، افرادی، کارهای نیک فراوانی در نامه ی عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه غیبت شدن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است». (۶)

رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: «خون و مال و آبروی مسلمان محترم است، چنانکه این ماه ذی الحججه و ایام حج محترم است». (۷)

ص: ۲۱۴

۱- ۷۳۰. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۲- ۷۳۱. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.

۳- ۷۳۲. مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.

۴- ۷۳۳. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.

۵- ۷۳۴. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۶- ۷۳۵. بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۷- ۷۳۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۲.

در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد. «تحریم الجَّنه علی المغتاب ومُدمِن الخمر» (۱) کسی که غیبت می کند و شراب می نوشد، از بهشت محروم است.

بر اساس روایات، کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک درهم ربا، از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا، معامله با آبروی مسلمان است.» (۳)

در حدیث می خوانیم: «نشستن در مسجد به انتظار نماز جماعت، عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت کردن از کسی نشود.» (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمود: «اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است.» (۵) یعنی از برکات و آثار معنوی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب شده ایم، اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه پذیر است؛ امّا در صورتی که او زنده و در قید حیات است، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود، به گفته بعضی مراجع تقلید (۶)، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان

ص: ۲۱۵

۱- ۷۳۷. بحار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۲- ۷۳۸. محجّه البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲، ص ۵۶۸.

۳- ۷۳۹. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۲.

۴- ۷۴۰. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵- ۷۴۱. محجّه البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۶- ۷۴۲. از حضرت آیها لله گلپایگانی قدس سره پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست.

دسترسی به شنوندگان غیبت است، به نحوی با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلائیت بخواهیم.

شیخ طوسی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلائیت بخواهیم؛ اما اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انَّ كَفَّارَةَ الْغَيْبِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اغْتَابَتْهُ كَلِمًا ذَكَرْتَهُ»^(۱)

موارد جواز غیبت

در مواردی، غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره ی دیگری مشورت خواست، ما می توانیم عیب های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.

۲. برای ردّ سخن و عقیده ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می گوید: من مجتهدم، دکترم، سیدم، و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

ص: ۲۱۶

شنیدن غیبت

وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می خوانیم: «السَّكْتُ شَرِيكُ الْقَائِلِ» (۱) کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می بندد؛ ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می شود. و اگر بتواند غیبت شنونده را یاری کند؛ ولی یاری نکرد، در دو دنیا خوار و ذلیل می شود» (۲).

در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است (۳).

در آیه ی ۳۶ سوره اسراء می خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

آداب مهمانی

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ . إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَوْمٌ مُنْكَرُونَ . فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَمِينٍ . فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (ذاریات، ۲۴-۲۷)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت: سلام، شما را نمی شناسم. پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) را آورد. پس غذا را نزدیک میهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی برند)، گفت: چرا نمی خورید؟!

ص: ۲۱۷

۱- ۷۴۴. غررالحکم.

۲- ۷۴۵. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

۳- ۷۴۶. بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

۱. مهمان، محترم است. «ضیف... المکرمین»
۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «قالوا سلاماً»
۳. جواب سلام او لازم است. «قال سلام»
۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فراغ»
۵. غذا را در خانه تهیه کنیم. «الی اهله»
۶. پذیرایی سریع باشد. «فجاء» (حرف «فاء» نشانه ی سرعت و زمانی کوتاه است)
۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بعجل سمین»
۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاوریم. «فقرّبه الیهم»
۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فراغ الی اهله فجاء» (حضرت ابراهیم بدون پرسش از مهمان، به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)
۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فجاء» (خود حضرت غذا آورد)
۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فقرّبه الیهم»
۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «الا تأکلون»
۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. «فجاء بعجل سمین...» بعد پرسیدند: «فما خطبکم ایها المرسلون»
۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. «بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین» (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

آرزو در آیات و روایات

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى . فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى . وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَن بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيُرْضَى (نجم، ۲۴-۲۶)

آیا (می پندارید که) انسان، به هر چه آرزو دارد می رسد؟ پس آخرت و دنیا برای خداوندست و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

نگاهی به مبحث آرزو با توجه به آیات و روایات:

ارزش آرزو:

آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «لولا الأمل ما رضعت والدها ولدها ولا غرس غارس شجرها»^(۱) اگر آرزو نبود، نه مادری کودک خود را شیر می داد و نه کشاورزی درختی را می کاشت.

حضرت عیسی علیه السلام، پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می زند، گفت: خدایا! آرزو را از این مرد بگیر. دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید. پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد، مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد.^(۲)

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات، استعدادها، شرایط و ظرفیت باشد و گرنه سر از موهومات در می آورد. امام علی علیه السلام فرمودند: «بیشترین ترس من بر شما، از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است».^(۳)

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است. نظیر کسانی که آرزو داشتند

ص: ۲۱۹

۱- ۷۴۷. بحار، ج ۷۷، ص ۱۳۷.

۲- ۷۴۸. بحار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

۳- ۷۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

ثروت قارون را داشته باشند و می گفتند: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون» (۱)

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: «یحِبُّونَ اَنْ یحْمَدوا بما لم یفعلوا» (۲)

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. «تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض» (۳)

بارها خداوند با جملات: «لا تعجبك اموالهم» (۴) و «لا تمدن عینک» (۵) مؤمنان را از نگاه های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفهان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی رسند:

در قیامت بارها مجرمان «یا لیتنی» (ای کاش) می گویند؛ ولی چه سود:

«یا لیتنی كنت ترابا» (۶) ای کاش خاک بودم! (خاک، یک دانه می گیرد و یک خوشه می دهد. خاک، فاضلاب می گیرد و آب زلال می دهد؛ ولی بعضی انسانها جز فساد کاری نمی کنند)

«یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» (۷) ای کاش با پیامبر یک راهی را انتخاب کرده بودم.

«یا لیتنی لم اوت کتابیه» (۸) ای کاش نامه عمل به دستم نمی رسید.

«یا لیتنی قدمت لحياتي» (۹) ای کاش برای روز حیاتم که امروز است، چیزی از پیش فرستاده بودم.

«یا لیتنا نردّ و لا نکذب» (۱۰) ای کاش ما به دنیا بازگردانده شده و دیگر تکذیب نمی کردیم.

ص: ۲۲۰

۱- ۷۵۰. قصص، ۷۹.

۲- ۷۵۱. آل عمران، ۱۸۸.

۳- ۷۵۲. قصص، ۸۳.

۴- ۷۵۳. توبه، ۵۵ و ۸۵.

۵- ۷۵۴. حجر، ۸۸ و طه، ۱۳۱.

۶- ۷۵۵. نباء، ۴۰.

۷- ۷۵۶. فرقان، ۲۷.

۸- ۷۵۷. حاقه، ۲۶.

۹- ۷۵۸. فجر، ۲۵.

۱۰- ۷۵۹. انعام، ۲۷.

الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كَيْدَ آيَةِ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّامَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (نجم، ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقوایپیشگان داناتر است.

ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می کند. اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم، ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال، ارزش ما صد مثقال است. امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر کره زمین (اقالیم سبعة) را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای مرتکب گناه شوم، این کار را نخواهم کرد».(۱)

هیچ گناهی را کوچک نشمریم

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشد الذنوب ما استخف به صاحبه»(۲)

تقوا از گناه ملاک رابطه است

در روایات می خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد. «انّ ولیّی محمّد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و انّ عدوّ محمّد من عصی الله و ان قرّبت قرابته»(۳)

ص: ۲۲۱

۱- ۷۶۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- ۷۶۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۷.

۳- ۷۶۲. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

بعضی عوامل، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی هنگام گناه، گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار گناه

قساوت دل، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار که برای هر یک از این آثار، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. نماز. «انّ الحسنات یذهبن السيئات»^(۱)
۲. استغفار. «فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول»^(۲)
۳. انفاق. «صدقه السرّ تکفّر الخطیئه»^(۳)
۴. حل مشکلات مردم. «من کفّارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف»^(۴)
۵. کار نیک. «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لنکفّرّ عنهم سیئاتهم»^(۵)
۶. دوری از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر... نکفّر عنکم»^(۶)
۷. ایمان و عمل صالح. «الآمنّ تاب و آمن و عمل عملاً صالحاً اولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات»^(۷)
۸. شرکت در جنگ و جهاد. «و قاتلوا و قتلوا لا کفّرّ عنهم سیئاتهم»^(۸)

ص: ۲۲۲

۱- ۷۶۳. هود، ۱۱۴.

۲- ۷۶۴. نساء، ۶۴.

۳- ۷۶۵. غررالحکم.

۴- ۷۶۶. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳.

۵- ۷۶۷. عنکبوت، ۷.

۶- ۷۶۸. نساء، ۳۱.

٧- ٧٦٩. فرقان، ٧٠.

٨- ٧٧٠. آل عمران، ١٩٥.

۹. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث کفارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام»^(۱)

حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خداوند در این آیه می فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فلا تزکوا انفسکم» ولی در جای دیگر می فرماید: «و اما بنعمه ربک فحدّث»^(۲) نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن.

آفرینش انسان

خَلَقَ الْإِنْسَانَ (الرّحمن، ۳)

او انسان را آفرید.

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می آید.

از جهت تأمین نیازهای مادی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

زود نا امید می شود. «قتوراً»^(۳) حریص است. «هلوع»^(۴)

بی تاب است. «جزوعاً»^(۵) زیانکار است. «لفی خسر»^(۶)

زیاده خواه است. «لیطغی»^(۷) ستمگر است. «ظلوماً»^(۸)

ص: ۲۲۳

۱- ۷۷۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۹.

۲- ۷۷۲. ضحی، ۱۱.

۳- ۷۷۳. اسراء، ۱۰۰.

۴- ۷۷۴. معارج، ۱۹.

۵- ۷۷۵. معارج، ۲۰.

۶- ۷۷۶. عصر، ۲.

۷- ۷۷۷. علق، ۶.

۸- ۷۷۸. احزاب، ۷۲.

نادان است. «جهولاً» (۱) شتازده است. «عجولاً» (۲)

ناسپاس است. «کفور» (۳) قدرشناس است. «کنود» (۴)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛ امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛ دارا بودن استعدادها و ظرفیت های بزرگ درونی؛ ویژگی بی نهایت طلبی؛ جانشین خداوند روی زمین؛ مسجود فرشتگان؛ دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛ ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛ دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

تکرار در قرآن

وَالْمَارِضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ . فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ . وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ . فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (الرحمن، ۱۰-۱۳)

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است . پس (ای جن و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فبأی آلاء ربکمما تکذبان» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.

رسول خداصلی الله علیه وآله بارها فرمود: «أنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

ص: ۲۲۴

۱- ۷۷۹. احزاب، ۷۲.

۲- ۷۸۰. اسراء، ۱۱.

۳- ۷۸۱. اسراء، ۶۷.

۴- ۷۸۲. عادیات، ۶.

پس از نزول آیه «و امر اهلک بالصلاه» (۱) تا چند ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می آمد و می فرمود: «الصلاه الصلاه» (۲) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «الله اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت در آیند؛ ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد. (۳)

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می کردند. چنانکه آن حضرت در وصیت به فرزندان می فرماید: «الله الله فی الایتام...»، «الله الله فی جیرانکم»، «الله الله فی الصلاه»، «الله الله فی القرآن...» (۴) که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله های نردبان بالا می رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند، در ظاهر کاری تکراری می کند؛ ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که در باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (۵) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولا بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل

ص: ۲۲۵

۱- ۷۸۳. طه، ۱۳۲.

۲- ۷۸۴. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۳- ۷۸۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴- ۷۸۶. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۵- ۷۸۷. نجم، ۹.

می شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود، همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذٍ للمکذبین»^(۱)

گاهی برای فرهنگ سازی است. نظیر تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجّت است. نظیر تکرار آیه «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»^(۲)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا الله ذکراً کثیراً»^(۳)

گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا..»

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می فرماید: «انّ ربک لهو العزیز الرحیم»

گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا الله واطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

ص: ۲۲۶

۱- ۷۸۸. مرسلات، ۱۵.

۲- ۷۸۹. قمر، ۱۷.

۳- ۷۹۰. احزاب، ۴۱.

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (حدید، ۹)

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است، نظیر:

دلیل نبوت، نجات مردم است. «لیخرجکم من الظلمات الی النور»

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. «اقم الصلاه لذکری»^(۱)

دلیل روزه، تقواست. «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون»^(۲)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. «لیشهدوا منافع لهم»^(۳)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حتی لا تكون فتنه»^(۴)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. «و لکم فی القصاص حیاه»^(۵)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن»^(۶)

دلیل زکات، پاکی است. «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم»^(۷)

دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. «یصدکم عن ذکر اللّٰه و عن الصلاه»^(۸)

ص: ۲۲۷

۱- ۷۹۱. طه، ۱۴.

۲- ۷۹۲. بقره، ۱۸۳.

۳- ۷۹۳. حج، ۲۸.

۴- ۷۹۴. بقره، ۱۹۳.

۵- ۷۹۵. بقره، ۱۷۹.

۶- ۷۹۶. احزاب، ۵۳.

۷- ۷۹۷. توبه، ۱۰۳.

۸- ۷۹۸. مائده، ۹۱.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِتَذْكُرِ اللَّهَ وَمِمَّا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ۖ وَلَمَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (حديد، ۱۶)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، زمان آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شد، پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق گشتند.

در برخی از آیات قرآن، همانند آیه مورد بحث، خداوند از مؤمنان می‌خواهد که مانند برخی افراد و گروه‌ها نباشند و در برخی آیات، سفارش نموده که مانند این الگوها باشید. اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می‌افکنیم:

با راستگوییان باشید. «کونوا مع الصادقین» (۱)

با صالحان همراه شوید. «الحقنی بالصالحین» (۲)، «و اکن من الصالحین» (۳)

با نیکوکاران باشید. «توفنا مع الابرار» (۴)

با صابران باشید. «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا» (۵) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته شدند در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «و لکم فی رسول الله اسوه» (۶)، «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه» (۷)

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. «کن من الشاکرین» (۸)

ص: ۲۲۸

۱- ۷۹۹. توبه، ۱۱۹.

۲- ۸۰۰. یوسف، ۱۰۱.

۳- ۸۰۱. منافقون، ۱۰.

۴- ۸۰۲. آل عمران، ۱۹۳.

۵- ۸۰۳. آل عمران، ۱۴۶.

۶- ۸۰۴. احزاب، ۲۱.

۷- ۸۰۵. ممتحنه، ۴.

۸- ۸۰۶. اعراف، ۱۴۴.

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کن من الساجدين» (۱)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «كونوا ربّائين» (۲)

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «و أمرت أن أكون من المسلمين» (۳)

با اهل ایمان باشید. «و أمرت أن أكون من المؤمنین» (۴)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «كونوا قوامین بالقسط» (۵)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «كونوا قوامین لله» (۶)

یاری گر دین خدا باشید. «كونوا انصار الله» (۷)

منافق صفت نباشید. «و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون» (۸) و مانند آنان (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «و لا تكونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رءاء الناس» (۹) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «و لا تكونوا کالتی نقضت عزّ لها من بعد قوه انکاثا» (۱۰) و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و تابیده، و اتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. «لا تكونوا کالذین آذوا موسی» (۱۱) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تكونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم» (۱۲) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

ص: ۲۲۹

۱- ۸۰۷. حجر، ۹۸.

۲- ۸۰۸. آل عمران، ۷۹.

۳- ۸۰۹. نمل، ۹۱.

۴- ۸۱۰. یونس، ۱۰۴.

۵- ۸۱۱. نساء، ۱۳۵.

- ٦-٨١٢. مائده، ٨.
٧-٨١٣. صف، ١٤.
٨-٨١٤. انفال، ٢١.
٩-٨١٥. انفال، ٤٧.
١٠-٨١٦. نحل، ٩٢.
١١-٨١٧. احزاب، ٦٩.
١٢-٨١٨. حشر، ١٩.

نا امید نباشید. «فلا تكن من القانطين» (۱)

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تكونوا كالذين كفروا» (۲)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فلن اكون ظهيراً للمجرمين» (۳)

شکاک و دو دل نباشید. «فلا تكن من الممترين» (۴)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «و لا تكن للخائنين خصيماً» (۵) به نفع خیانت کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «ولا تكن من الغافلين» (۶)، «ولا تكونن من الجاهلين» (۷)

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «و لا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكون من الخاسرين» (۸) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فلا تكونن ظهيراً للكافرين» (۹)

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. «و لا تكونوا من المخسرين» (۱۰)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا» (۱۱)

سفرنامه امام علی علیه السلام

الَّذِينَ يَخْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می دهند و هر کس (از انفاق و قرض) روی گرداند، پس بی شک خداوند بی نیاز و ستوده است. (حدید، ۲۴)

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می فرماید: «فَاللَّهِ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ وَ أَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحْهِ قَبْلَ السَّقْمِ وَ فِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ

ص: ۲۳۰

۱- ۸۱۹. حجر، ۵۵.

۲- ۸۲۰. آل عمران، ۱۵۶.

۳- ۸۲۱. قصص، ۱۷.

۴- ۸۲۲. آل عمران، ۶۰.

- ٥-٨٢٣. نساء، ١٠٥.
٦-٨٢٤. اعراف، ٢٠٥.
٧-٨٢٥. انعام، ٣٥.
٨-٨٢٦. يونس، ٩٥.
٩-٨٢٧. قصص، ٨٦.
١٠-٨٢٨. شعراء، ١٨١.
١١-٨٢٩. آل عمران، ١٠٥.

ان تغلق رهائتها أسهروا عيونكم و أضمروا بطونكم و استعملوا اقدامكم و انفقوا اموالكم و خذوا من اجسادكم فجدوا بها على انفسكم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال الله سبحانه: «ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم» و قال تعالى: «من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له و له اجر كريم» فلم يستنصركم من ذلّ و لم يستقرضكم من قلّ استنصركم و له جنود السموات و الارض و هو العزيز الحكيم و استقرضكم و له خزائن السموات و الارض و هو الغني الحميد و انما اراد ان يبلوكم ايكم احسن عملاً فبادروا باعمالكم تكونوا مع جيران الله في داره» خدا را خدا را در نظر بگيريد، اي گروه بندگان! در اين حال كه در نعمت تندرستی غوطه وريد، پيش از آنكه بيماری به سراغتان آيد، و در اين حال كه در گشايش و آسايش به سر می برید پيش از آنكه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد. پس بكوشيد در آزادسازی كردن هایتان پيش از آنكه با زنجيرهای گرو بسته شويد.

شب زنده داری كنيد و شكّم هایتان را خالی نگهداريد. در راه خيرات گام ها برداريد و اموالتان را در راه مستمندان انفاق كنيد. از بدن مادی بگيريد و برای پيشبرد نفوستان بهره ها برداريد و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل نورزيد. خداوند سبحان فرموده است: اگر خدا را ياری كنيد، خدا هم شما را ياری می كند و شما را ثابت قدم می دارد و فرمود: كيست كه خداوند را قرض نيكو دهد تا خداوند چندين برابر برای او بيافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ. خداوند، از روی ذلّت و خواری، از شما ياری نخواسته و يا برای جبران كمبود خود، از شما قرض نخواسته است. از شما ياری خواسته در حالی كه سپاهيان آسمان ها و زمين به فرمان او هستند و او عزيز و حكيم است. از شما وام خواسته در حالی كه خزائن آسمان ها و زمين از آن اوست و او تنها بی نیاز و شايسته حمد و ستايش است. و جز اين نيست كه خداوند

اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است، بروز نماید. پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید، باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

موعظه و انواع آن

وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَآسَا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ
(مجادله، ۳)

و کسانی که نسبت به همسران خود اظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده) و برمی گردند، کفارہ آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند آزاد کردن برده است. این (دستوری) است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید، به خوبی آگاه است.

موعظه به معنای هشدار و تذکر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می کند: «انَّ اللَّهَ نَعَمًا يَعِظُكُمْ بِهِ» (۱)

پیامبر مأمور موعظه است: «وَعِظْهُمْ... قَوْلًا بَلِيغًا» (۲)

قرآن موعظه است: «هدی و موعظه للمتقين» (۳)

موعظه انواعی دارد:

الف) موعظه با گفتار، نظیر موعظه لقمان به فرزندش. «قال لقمان لابنه و هو يعظه» (۴)

ب) موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید. «کونوا دعاه الناس بغير الستکم» (۵)

ج) موعظه از طریق تنبیه و کیفر. چنانکه این آیه، آزاد کردن برده را وسیله پند

ص: ۲۳۲

۱- ۸۳۰. نساء، ۵۸.

۲- ۸۳۱. نساء، ۶۳.

۳- ۸۳۲. آل عمران، ۱۳۸.

۴- ۸۳۳. لقمان، ۱۳.

۵- ۸۳۴. بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۹.

گرفتن قرار داده است. «ذلکم توعظون به»

در مسائل خانوادگی، قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف) به مردان می گوید موعظه کنید: «فعظوهن» (۱)

ب) در مورد طلاق می فرماید: بعد از تمام شدن مدّت عدّه، نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. «ذلکم یوعظ

به» (۲)

ج) در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می کند. «ذلکم توعظون به»

د) برخورد والدین با فرزندان همراه موعظه باشد. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

تولی و تبری

لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله، ۲۲)

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و (در همان حال) با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است مهرورزی کنند، حتی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانانشان باشند. آنها کسانی هستند که خدا، ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان) آنها جاری است وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند، خدا از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند. آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

در سوره مجادله بارها سخن از تولی و تبری مطرح شده است که بیانگر

ص: ۲۳۳

۱- ۸۳۵. نساء، ۳۴.

۲- ۸۳۶. طلاق، ۳.

اهمیت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست: «تولّوا قوماً غضب الله عليهم»، «لا تجد... یوادون من حادّ الله» امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبرائة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می ورزد؛ ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند. حضرت فرمودند: «دروغ می گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلكوا مسالك اعدایی فتکونوا اعدایی كما هم اعدایی» (۲) خدای سبحان به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند. «هل الدین الا الحب والبغض» (۳) آیا دین، جز حب و بغض است؟

مغفرت و استغفار

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند، می گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند بیامرز و در دل های ما کینه مؤمنان را قرار نده. پروردگارا همانا تو رئوف و مهربانی. (حشر، ۱۰)

پیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه های آن در قرآن مطرح شده

ص: ۲۳۴

۱- ۸۳۷. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۲- ۸۳۸. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

۳- ۸۳۹. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳.

است. هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا» (۱) البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر» (۲)، «ما کان للنبی و المرسلین ان یتستغفروا للمشرکین» (۳) حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می کنند. «و یتستغفرون للذین آمنوا» (۴)

اما عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱. اطاعت از رهبر آسمانی: «فَاتَّبِعُونِي يَحَبِّبُكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (۵)

۲. تقوا: «ان تتقوا الله... یغفر لکم» (۶)

۳. عفو از مردم: «و ليعفوا... الا تحبون ان يغفر الله لکم» (۷)

۴. کلام مستدل و محکم: «قولوا قولا سديدا... یغفر لکم» (۸)

۵. قرض الحسنه: «ان ترضوا الله... یغفر لکم» (۹)

۶. توبه: «ومن يعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً» (۱۰)

دشمن شناسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده اند.

ص: ۲۳۵

۱- ۸۴۰. یوسف، ۹۷.

۲- ۸۴۱. منافقون، ۶.

۳- ۸۴۲. توبه، ۱۱۳.

۴- ۸۴۳. غافر، ۷.

۵- ۸۴۴. آل عمران، ۳۱.

۶- ۸۴۵. انفال، ۲۹.

۷- ۸۴۶. نور، ۲۲.

۸-۱۴۷. احزاب، ۷۰-۷۱.

۹-۱۴۸. تغابن، ۱۷.

۱۰-۱۴۹. نساء، ۱۱۰.

(علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مگه) اخراج و آواره نموده اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است. (ممتحنه، ۱)

قرآن در آیات متعددی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اشْرَكُوا» (۱) قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (۲) نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

«وَدُّوا لَوْ تَدْعُوهُمْ فَيُدْهِنُونَ» (۳) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (۴) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

«وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...» (۵) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه های دشمن:

«أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (۶) مخالفان هر گونه توطئه ای را بر ضد شما بکار می برند.

ص: ۲۳۶

۱- ۸۵۰. مائده، ۸۲.

۲- ۸۵۱. بقره، ۱۰۵.

۳- ۸۵۲. قلم، ۹.

۴- ۸۵۳. آل عمران، ۱۱۸.

۵- ۸۵۴. نساء، ۱۰۲.

۶- ۸۵۵. طارق، ۱۵.

«يشترون الضلالة و يريدون ان تضلّوا السبيل» (۱) آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الكافرين لكم عدوّاً مبيناً» (۲) کافران دشمن آشکار شمايند.

«يخادعون الله والّذين آمنوا» (۳) با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

«ان يتفقوكم يکونوا لكم اعداء» (۴) اگر آنان بر شما مسلط شوند، دشمن شما می‌گردند.

«آمنوا بالّذي انزل على الّذين آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلّهم يرجعون» (۵) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقیقت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدو فاحذرهم» (۶) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوه...» (۷) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یألونکم خبالاً» (۸) غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

ص: ۲۳۷

۱- ۸۵۶. نساء، ۴۲.

۲- ۸۵۷. نساء، ۱۰۱.

۳- ۸۵۸. بقره، ۹.

۴- ۸۵۹. ممتحنه، ۲.

۵- ۸۶۰. آل عمران، ۷۲.

۶- ۸۶۱. منافقون، ۴.

۷- ۸۶۲. انفال، ۶۰.

۸- ۸۶۳. آل عمران، ۱۱۹.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه، ۵)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در این آیه حاملان تورات به الاغ تشبیه شده اند، ولی در موارد دیگر نیز قرآن به شدت از افکار و رفتار یهود انتقاد کرده است، از جمله:

۱- رفاه طلب هستند: «لن نصبر على طعام واحد»^(۱)

۲- آنان غرق در گناه و نافرمانی شده اند و قابلیت پاکیزگی را ندارند: «لم يرد الله ان يطهر قلوبهم»^(۲)

۳- در روی زمین فساد می کنند: «يسعون في الارض فسادا»^(۳)

۴- حتی به خداوند تهمت می زنند و می گویند دست خدا بسته است: «يد الله مغلوله»^(۴)

۵- کتاب الهی را تحریف می کنند: «يحرّفون الكلم عن مواضعه»^(۵)

۶- هر کجا وحی طبق میل آن ها نباشد، تکبر می ورزند: «افكلّمّا جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم»^(۶)

۷- نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: «اشدّ الناس عداوه للذين آمنوا اليهود»^(۷)

۸- بعضی انبیا را به قتل رساندند و برخی را تکذیب کردند: «لقد اخذنا ميثاق بني

ص: ۲۳۸

۱- ۸۶۴. بقره، ۶۱.

۲- ۸۶۵. مائده، ۴۱.

۳- ۸۶۶. مائده، ۶۴.

۴- ۸۶۷. مائده، ۶۴.

۵- ۸۶۸. نساء، ۴۶.

۶- ۸۶۹. بقره، ۸۷.

۷- ۸۷۰. مائده، ۸۲.

اسرائیل و ارسلنا اليهم رسلنا... فريقاً كذّبوا و فريقاً يقتلون»(۱)

۹- غضب شده خداوند هستند: «فباؤوا بغضب علي غضب»(۲)

۱۰- گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده اند: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ عِيسَى وَ دَاوُدَ»(۳)

اهمیت روز جمعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (جمعه، ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.(۴)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.(۵)

* جمعه، عید مسلمانان است.(۶)

* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «يُخْرِجُ قَائِمَنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ»(۷)

ص: ۲۳۹

۱- ۸۷۱. مائده، ۷۰.

۲- ۸۷۲. بقره، ۹۰.

۳- ۸۷۳. مائده، ۷۸.

۴- ۸۷۴. وسائل، ج ۵، ص ۱۷.

۵- ۸۷۵. وسائل، ج ۵، ص ۶۷.

۶- ۸۷۶. وسائل، ج ۵، ص ۶۶.

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود. (۱)

* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد. (۲)

* هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود. (۳)

* در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید. (۴)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد. (۵)

* در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع» (۶)

* برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند. (۷)

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده است.

نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر الله» مردم به اقامه آن ترغیب شده اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

ص: ۲۴۰

۱- ۸۷۸. وسائل، ج ۵، ص ۳۲۵.

۲- ۸۷۹. وسائل، ج ۵، ص ۶۳.

۳- ۸۸۰. صلوه الجمعة، ص ۲۴۵.

۴- ۸۸۱. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

۵- ۸۸۲. کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵.

۶- ۸۸۳. وسائل، ج ۵، ص ۷۸.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانها حج المساکین» (۱)

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود. (۲)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود. (۳)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری. (۴)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنجشنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند (۵) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان از روز پنجشنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند. (۶)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم

ص: ۲۴۱

۱- ۸۸۵. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲- ۸۸۶. وسائل، ج ۵، ص ۴۶.

۳- ۸۸۷. وسائل، ج ۵، ص ۳۶.

۴- ۸۸۸. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۵- ۸۸۹. بحار، ج ۸۹، ص ۱۹۷.

۶- ۸۹۰. وسائل، ج ۵، ص ۴۶.

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند. (۲)

نماز جمعه کفاره گناهی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند. (۳)

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند. (۴)

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می شود. «من ترك الجمعة ثلاثة متتابعه لغير عله كتب منافقاً» (۵)

در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می زند. (۶)

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد). (۷)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او

ص: ۲۴۲

۱- ۸۹۱. وسائل، ج ۵، ص ۳۶.

۲- ۸۹۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

۳- ۸۹۳. بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۴- ۸۹۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۵- ۸۹۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۶- ۸۹۶. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.

۷- ۸۹۷. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.

قبول نیست، مگر آن که توبه کند. (۱)

هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند (۲) و نماز نخوانند (۳) و با ادب بنشینند. (۴)

مقایسه مؤمنان و منافقان

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ (منافقون، ۱)

هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می دهیم که تو پیامبر خدا هستی» و خدا می داند که تو پیامبرش هستی و خدا شهادت می دهد که منافقان دروغگویند.

مقایسه ای میان صفات و ویژگی های منافقان و مؤمنان

۱- دروغ گویی: «انّ المنافقين لکاذبون» (۵)؛ اما مؤمنان راستگویند: «اولئک هم الصادقون» (۶)

۲- بی هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء» (۷)؛ اما مؤمنان هدف دارند: «اتّما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا» (۸)

۳- عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون» (۹)؛ اما مؤمنان اهل خردند: «لایات لاولوا الالباب» (۱۰)

۴- جمود و عدم انعطاف: «کأنهم خُشب مسنّده» (۱۱)؛ اما مؤمنان متأثر و خداترس: «وجلّت قلوبهم» (۱۲)

۵- نماز بی نشاط: «قاموا کسالی» (۱۳)؛ اما مؤمنان خاشع و اهل نمازند: «فی صلاتهم

ص: ۲۴۳

۱- ۸۹۸. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۲- ۸۹۹. بحار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۳- ۹۰۰. وسائل، ج ۵، ص ۳۹.

۴- ۹۰۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۶.

۵- ۹۰۲. منافقون، ۱.

۶- ۹۰۳. حجرات، ۱۵.

۷- ۹۰۴. نساء، ۱۴۳.

۸- ۹۰۵. حجرات، ۱۵.

۹- ۹۰۶. منافقون، ۷.

١٠-٩٠٧. آل عمران، ١٩٠.

١١-٩٠٨. منافقون، ٤.

١٢-٩٠٩. آل عمران، ٢.

١٣-٩١٠. نساء، ١٤٢.

خاشعون»(۱)، «علی صلاتهم دائمون»(۲) و «علی صلاتهم يحافظون»(۳)

۶- تند گویی و تندخویی: «سَلِقُواكُمْ بِالسِّنِّهِ حَدَادًا»(۴)؛ اما مؤمنان نرم زبان و مؤدب. «انّ الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفره و اجر عظیم»(۵)

۷- سوگند دروغ: «اتخذوا ایمانهم جُنَه»(۶)؛ اما مؤمنان صداقت پیشه اند: «صدقوا ما عاهدوا الله علیه»(۷)

۸- انتقاد نابجا از مدیریت و رهبری معصوم: «یلمزک فی الصدقات»(۸)؛ اما مؤمنان مطیع و فرمانبردارند: «و لو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من فضله و رسوله انا الی الله راغبون»(۹)

۹- بهانه گیری و تضعیف روحیه رزمندگان: «لا تنفروا فی الحرّ»(۱۰)؛ اما مؤمنان ثابت قدم و در صحنه: «من بعد ما اصابهم القرع»(۱۱)

۱۰- ایجاد مرکز توطئه حتی با نام مسجد: «و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً»(۱۲)؛ اما مؤمنان در فکر مراکز تقوا و خودسازی: «لمسجد اسس علی التقوی»(۱۳)

۱۱- پیمان شکن: «و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقنّ و لنكوننّ من الصّالحین فلما آتاهم من فضله بخلوا»(۱۴)، بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند؛ اما مؤمنان در تمام زمینه ها وفادار: «الصّابرین و الصّادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار»(۱۵)

ص: ۲۴۴

۱- ۹۱۱. مؤمنون، ۲.

۲- ۹۱۲. معارج، ۲۳.

۳- ۹۱۳. انعام، ۹۲.

۴- ۹۱۴. احزاب، ۱۹.

۵- ۹۱۵. حجرات، ۳.

۶- ۹۱۶. منافقون، ۲.

۷- ۹۱۷. احزاب، ۲۳.

۸- ۹۱۸. توبه، ۵۸.

۹- ۹۱۹. توبه، ۵۹.

۱۰- ۹۲۰. توبه، ۸۰.

۱۱- ۹۲۱. آل عمران، ۱۷۲.

١٢-٩٢٢. توبه، ١٠٧.

١٣-٩٢٣. توبه، ١٠٨.

١٤-٩٢٤. توبه، ٧٦-٧٥.

١٥-٩٢٥. آل عمران، ١٧.

۱۲- تحقیر مسلمانان: «أ نؤمن كما آمن السفهاء» (۱)؛ اما مؤمنان عزت بخش مسلمانانند: «كزرع اخرج شطئه» (۲).

۱۳- به وجود آورنده تنگنا و مشکلات اقتصادی برای مؤمنان: «لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی ینفصوا» (۳)؛ اما مؤمنان دوستدار و یاری گر دیگران: «و یحبون من هاجر الیهم» (۴).

۱۴- فریب کار و نیرنگ باز: «یخادعون الله و العالین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم» (۵)؛ اما مؤمنان صادق و بی کلک: «الصابرین و الصادقین» (۶).

۱۵- بخیل و ناخرسند در انفاق: «لا ینفقون الا و هم کارهون» (۷)؛ اما مؤمنان با جان و دل کمک می کنند: «یؤتون ما آتوا و قلوبهم و جلّه» (۸).

۱۶- امر کننده به زشتی ها و نهی کننده از خوبی ها: «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف» (۹)؛ اما مؤمنان امر به خوبی ها و نهی از بدی ها می کنند: «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (۱۰).

۱۷- ناخرسند و فراری از جنگی و جهاد: «فرح المخلّفون بمقعدهم خلاف رسول الله و کرهوا ان یجاهدوا» (۱۱)؛ اما مؤمنان مشتاق جهاد و بسیار ناراحت از نرفتن به جهاد: «تولوا و اعینهم تفیض من الدمع الا یجدوا ما ینفقون» (۱۲).

۱۸- دروغ ساز و شایعه پراکن بدون تحقیق: «و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به» (۱۳)؛ اما مؤمنان اهل دقت و تحقیق: «و لو ردّوا الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» (۱۴).

۱۹- بسیار اندک به یاد خدایند: «و لایذکرون الله الا قلیلا» (۱۵)؛ اما مؤمنان بسیار

ص: ۲۴۵

۱- ۹۲۶. بقره، ۱۳.

۲- ۹۲۷. فتح، ۲۹.

۳- ۹۲۸. منافقون، ۷.

۴- ۹۲۹. حشر، ۹.

۵- ۹۳۰. بقره، ۹.

۶- ۹۳۱. آل عمران، ۱۷.

۷- ۹۳۲. توبه، ۵۳.

۸- ۹۳۳. مؤمنون، ۶۰.

۹- ۹۳۴. توبه، ۶۷.

۱۰- ۹۳۵. آل عمران، ۱۰۴.

۱۱- ۹۳۶. توبه، ۸۱.

١٢-٩٣٧. توبه، ٩٢.

١٣-٩٣٨. نساء، ٨٣.

١٤-٩٣٩. نساء، ٨٣.

١٥-٩٤٠. نساء، ١٤٢.

یاد خدا هستند: «و ذکرُوا اللهَ کثیراً» (۱)

چون خطر منافقان زیاد است، ویژگی های آنان در سوره های متعدّد قرآن مطرح شده است و کمتر سوره ای در مدینه نازل شده که با صراحت یا کنایه به منافقان اشاره نشده باشد. (۲)

نفاق یک دروغ عملی است، کتمان کفر و اظهار ایمان است؛ البتّه هر کتمانی بد نیست، مانند کتمان فقر یا کتمان عبادت.

منافقان دو گروه بودند: گروهی که پس از به قدرت رسیدن اسلام، اظهار ایمان کردند ولی در درون ایمان نداشتند و گروه دیگر کسانی که از ابتدا ایمان آوردند ولی کم کم گرفتار دنیا شدند و ایمان خود را از دست دادند، ولی تظاهر به ایمان می کردند. امت اسلامی همواره از هر دو گروه ضربه های جبران ناپذیری خورده است.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال مطرح است:

۱- آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!

۲- آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و... در حالی که هیچ کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟

منافقان، هم در دنیا دروغگویند: «انّ المنافقین لکاذبون»، هم در آخرت سوگندهایی می خورند که خداوند آنان را دروغگو می نامد: «یوم یبعثهم الله جمیعاً فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون أنّهم علی شیء ألا أنّهم هم الکاذبون» (۳)

ص: ۲۴۶

۱- ۹۴۱. شعراء، ۲۲۷.

۲- ۹۴۲. تفسیر فی ظلال القرآن.

۳- ۹۴۳. مجادله، ۱۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از مؤمن و کافر نمی ترسم، ولی از منافق می ترسم. (۱) از سوی دیگر فرمود: من از فقر امت نمی ترسم از بی تدبیری آنان می ترسم. (۲) آری اگر منافقان رند با جاهلان بی تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می آید.

عوامل غفلت از یاد خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (منافقون، ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، از جمله:

۱- اموال و فرزندان انسان. «لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی ترین عامل غفلت هستند.

۲- شراب و قمار. «یصدکم عن ذکر الله» (۳)

۳- تجارت و داد و ستد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. «رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله» (۴)

۴- تکاثر و فزون طلبی. «الهاکم التکاثر» (۵)

۵- آرزوهای طولانی. «یلههم الامل» (۶)

۶- رفاه و آسایش و دنیا طلبی. «متعتهم و آبائهم حتی نسوا الذکر» (۷)

ص: ۲۴۷

۱- ۹۴۴. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲- ۹۴۵. عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۳۹.

۳- ۹۴۶. مائده، ۹۱.

۴- ۹۴۷. نور، ۳۷.

۵- ۹۴۸. تکاثر، ۱.

۶- ۹۴۹. حجر، ۳.

۷- ۹۵۰. فرقان، ۱۸.

البته علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. «فاعرض عن من تولى عن ذكرنا و لم يرد الا الحياه الدنيا» (۱) از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده ای ندارد، دوری کن، ولی اگر علاقه به دنیا مانع از انجام وظیفه نشد و او به تکلیف خود عمل کرد، اینجا دیگر انتقادی نیست.

قرآن می فرماید: غفلت از یاد خدا، هم سبب هم نشینی با شیطان می شود: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» (۲) و هم انسان را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد: «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً» (۳)

مسئولیت در برابر خانواده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنجهکار) و سنگ ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند. (تحریم، ۶)

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده، از جمله:

«قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (۴) خود و خانوادتان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

«و امر اهلیک بالصلاه و اصطر علیها» (۵) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن

ص: ۲۴۸

۱- ۹۵۱. نجم، ۲۹.

۲- ۹۵۲. زخرف، ۳۶.

۳- ۹۵۳. جنّ، ۱۷.

۴- ۹۵۴. تحریم، ۶.

۵- ۹۵۵. طه، ۱۳۲.

«و انذر عشیرتک الاقربین» (۱) نزدیک ترین بستگان را هشدار ده.

«یا بنی اقم الصلاه و امر بالمعروف» (۲) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین» (۳) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...

«ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلهم یوم القیامه» (۴) زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باختند.

«انا کنا فی اهلنا مشفقین» (۵) مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«و کان یامر اهله بالصلاه» (۶) پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که در اینجا چند نمونه ای ذکر می شود:

امام علی علیه السلام می فرماید: «علموا انفسکم و اهلکم الخیر و ادبوه» (۷) به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرئۃ راعیه علی اهل بیت بعلها و ولده» (۸) همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است.

ص: ۲۴۹

۱- ۹۵۶. شعراء، ۲۱۴.

۲- ۹۵۷. لقمان، ۱۷.

۳- ۹۵۸. احزاب، ۵۹.

۴- ۹۵۹. زمر، ۱۵.

۵- ۹۶۰. طور، ۲۶.

۶- ۹۶۱. مریم، ۵۵.

۷- ۹۶۲. تفسیر مراغی.

۸- ۹۶۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا- لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم، ۱۱)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

در اینجا به گوشه ای از افکار و رفتار همسر فرعون اشاره می کنیم:

۱- محیط زده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد.

۲- زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.

۳- فضای سکوت و خفقان را شکست.

۴- صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد، ولی از راه و مکتبش دست برداشت.

۵- حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.

۶- بلند همت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.

۷- شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.

۸- رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.

۹- منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می داد.

۱۰- با نهی از منکر خود که به فرعون گفت: «لا تقتلوه» (۱) موسی را در کودکی از مرگ حتمی نجات داد.

ص: ۲۵۰

همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد. مثلاً:

- ۱- می گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو. اما او گفت: من هم رنگ جماعت نمی شوم و رسوا هم نمی شوم.
- ۲- می گویند: یک دست صدا ندارد، اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می تواند موج ایجاد کند.
- ۳- می گویند: زن شخصیت مستقل ندارد، اما او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.
- ۴- می گویند: با مشتش نمی شود به جنگ درفش رفت، اما او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر مشتش روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.
- ۵- می گویند: با یک گل بهار نمی شود، اما او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می شود.
- ۶- می گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی از عقیده او متنفر بود و می گفت: «نجنی من فرعون» خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

اخلاق در اسلام

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴)

و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

ص: ۲۵۱

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بداخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسن الخلق رأس کلِّ برٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أنا تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنيا یرضی و ان لم یصبه لم یسخط» حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفوا من ظلمک» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخیث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است، همان گونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق یشبث المودّه» اخلاق نیکو، علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری سخت بر او وارد شد.

پیامبر، خلق عظیم

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم، ۴)

و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

کلمه «خُلُق» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده است، از جمله:

الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

ب) مراد، تَخَلَّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است. (۱)

ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» (۲)

و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أنا

ص: ۲۵۳

۱- ۹۶۵. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۹۶۶. اعراف، ۱۹۹.

بُعْت لَاتَمَّ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ» و فرمود: «اَدْبَنِي رَبِّي فَاحْسَن تَادِيْبِي»^(۱) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

(ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كَانَ خَلْقَهُ الْقُرْآنَ»^(۲) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کفش خود را می دوخت.

۲- لباس خود را وصله می زد.

۳- گوسفند را خودش می دوشید.

۴- با بردگان، هم غذا می شد.

۵- بر زمین می نشست.

۶- بر الاغ سوار می شد.

۷- حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.

۸- به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.

۹- به هر کس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.

۱۰- اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.

۱۱- کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.

۱۲- بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.

۱۳- بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.

ص: ۲۵۴

۱- ۹۶۷. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۹۶۸. سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۱۴- بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.

۱۵- بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.

۱۶- بسیار دل نازک و مهربان بود.

۱۷- هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.

۱۸- هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.

۱۹- هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.

۲۰- همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.

۲۱- هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲- هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳- هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

۲۴- نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵- مردم آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

۲۶- وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷- بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸- آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹- جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰- وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱- اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

۳۲- کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

۳۳- نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴- هرگاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

انسان موجودی حریص

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (معارج، ۱۹)

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است.

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده (۱) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا يزيد في الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

«من كثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

«رُبَّ حريص قتلته حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

«ليس لحرص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص يُزري بالمرء» حریص، مرّوت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطيه التعب» حرص، بستر رنج هاست.

«لا حياء لحرص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.

«الحرص الاسير» حریص، اسیر است.

«الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص يفسد الايقان» حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع في كثير العيوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا يلقى الحريص مُستريحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جَن، ۱۸)

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید.

۱- اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بیت وضع للناس للذی بیگه مبارک» (۱)

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی بنا می کنیم: «لنتخذن علیهم مسجداً» (۲)

۳- اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (۳)

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجد الحرام در قرآن آمده است.

۵- خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهرا بیتی» (۴)

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» (۵)

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضاراً» (۶)

۸- قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله» (۷) و این امر، مخصوص

ص: ۲۵۷

۱- ۹۷۰. آل عمران، ۹۶.

۲- ۹۷۱. کهف، ۲۱.

۳- ۹۷۲. توبه، ۱۰۸.

۴- ۹۷۳. بقره، ۱۲۵.

۵- ۹۷۴. اعراف، ۳۱.

۶- ۹۷۵. توبه، ۱۰۷.

۷- ۹۷۶. توبه، ۱۷.

مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند. «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم یخش الا الله» (۱)

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدمت صوامع و بیع و صلوات» (۲) اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع ناهلان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان خراب و نابودی می شوند.

۱۰- مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴- همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند. (موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است)

اهمیت نماز شب

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (مَزْمَل، ۶)

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند. (۳)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک

ص: ۲۵۸

۱- ۹۷۷. توبه، ۱۸.

۲- ۹۷۸. حج، ۴۱.

۳- ۹۷۹. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است.

در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.(۲)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام علیه السلام فرمود: «قَیْدَتِکَ ذُنُوبِکَ»(۳) گناهانت تو را بازداشته است.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می‌گویدی کسی که خیال می‌کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می‌رود.(۴)

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.(۵)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع هم و غم و جلای چشم یاد شده است.(۶)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می‌شود.(۷)

همچنین نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.(۸)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...»(۹)

ص: ۲۵۹

۱- ۹۸۰. وسائل، ج ۵، ص ۲۶۸.

۲- ۹۸۱. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۳- ۹۸۲. بحار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۴- ۹۸۳. اعلام الدین، ص ۲۶۳.

۵- ۹۸۴. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۶- ۹۸۵. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۷- ۹۸۶. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۸- ۹۸۷. بحار ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۹- ۹۸۸. سجده، ۱۷.

کیفر رویگردانی از حق

ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (مدثر، ۲۳)

سپس پشت کرد و تکبر ورزید.

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوته الشیطان فی الارض حیران» (۱) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یجعل صدره ضیقاً حرجاً» (۲) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» (۳) هر کس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلط می شود: «ان الخزی والسیوء الیوم علی الکافرین» (۴) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مَهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللّٰه علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوه» (۵)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه» (۶) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه

ص: ۲۶۰

۱- ۹۸۹. انعام، ۷۱.

۲- ۹۹۰. انعام، ۱۲۵.

۳- ۹۹۱. طه، ۱۲۳.

۴- ۹۹۲. نحل، ۲۷.

۵- ۹۹۳. بقره، ۷.

۶- ۹۹۴. نور، ۳۹.

به باد فنا می رود: «اعمالهم کرمادِ اشتدت به الریح فی یومِ عاصف» (۱)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الا خساراً» (۲)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعيداً» (۳)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الا طریق جهنم» (۴)

شب قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر، ۱)

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید: «فیها یفرق کلّ امر حکیم» (۵) در آن شب، هر امر مهمی، تعیین و تقدیر می شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه گیری و مقدر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو. (۶)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم

ص: ۲۶۱

۱- ۹۹۵. ابراهیم، ۱۸.

۲- ۹۹۶. فاطر، ۳۹.

۳- ۹۹۷. نساء، ۱۶۷.

۴- ۹۹۸. نساء، ۱۶۹.

۵- ۹۹۹. دخان، ۴.

۶- ۱۰۰۰. وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.

ایشان را به مسجد ببرند. (۱) و حضرت زهرا علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند. (۲)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت. (۳)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُوبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد. (۴)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در اشرف حالات، شهید شد.

ص: ۲۶۲

۱- ۱۰۰۱. بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۲- ۱۰۰۲. بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۳- ۱۰۰۳. تفسیر مجمع البیان.

۴- ۱۰۰۴. وسائل، ج ۸، ص ۲۰.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست. (۱)

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت پردازند، کسانی که یک شب آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیله القدر» (۲) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

جلوه های تکاثر

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (تکاثر، ۱)

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد.

به جلوه هایی از تکاثر توجه کنید:

تکاثر در شرک و چند خدایی. «أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۳)

ص: ۲۶۳

۱- ۱۰۰۵. تفسیر برهان.

۲- ۱۰۰۶. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳- ۱۰۰۷. یوسف، ۲۹.

(حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟

تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم «لن نصبر علی طعام واحد» ما خوردنی های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم. «فثائها و فومها و عدسها و بصلها» (۱)

تکاثر در عمر. چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. «یودّ احدهم لو یعمّر الف سنه» (۲)

تکاثر در مال. قرآن می فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. «الذی جمع مالاً و عدده» (۳)

تکثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنید. «أتبنون بکلّ ریع آیه تعبثون» (۴)

تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: «الا علی ازواجهم او ما ملکتم ایمانهم فانهم غیر ملومین» (۵) و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون» (۶)

تکاثر تنها در آمار و نفرات جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. «و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۷) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکنند. «لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم» (۸)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال تلاوت این سوره فرمود: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الاوعیه» (۹) گردآوری اموال از راه نامشروع و

ص: ۲۶۴

۱- ۱۰۰۸. بقره، ۶۱.

۲- ۱۰۰۹. بقره، ۹۶.

۳- ۱۰۱۰. همزه، ۲.

۴- ۱۰۱۱. شعراء، ۱۲۸.

۵- ۱۰۱۲. مؤمنون، ۶.

۶- ۱۰۱۳. مؤمنون، ۷.

۷- ۱۰۱۴. حدید، ۲۰.

۸- ۱۰۱۵. منافقون، ۹.

۹- ۱۰۱۶. تفسیر نور الثقلین.

نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در گنجینه ها، تکاثر است.

در شعری منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

يا مَنْ بدنياه اشتغل

قد غَرَّه طولُ الأمل

الموت يأتي بَغته

والقبر صندوق العمل

بازار دنیا

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ (عصر، ۲)

همانا انسان در خسارت است.

نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله»^(۱) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می دهد و ما نمی توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است.

افرادی با خدا معامله می کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانياً اجناس ناچیز را هم می خرد. «فمن يعمل مثقال ذره خيراً»^(۲)

ثالثاً گران می خرد و بهای او بهشت ابدی است. «خالدین فیها»^(۳)

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب بودیم اما موفق به عمل نشدیم باز هم

ص: ۲۶۵

٢-١٠١٨. زلزال، ٧.

٣-١٠١٩. آل عمران، ١٥.

پاداش می دهد. چون ما سعی خود را کرده ایم و پاداش الهی بر اساس سعی و تلاش است، نه واقع شدن عمل و نتیجه. «لیس للانسان الا ما سعی»^(۱) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می شود.

خامساً پاداش را چند برابر می دهد. «اضعافاً مضاعفه»^(۲) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می دهد و پاداش انفاق های نیک مثل دانه ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشد و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده اند. «بئسما اشتروا به انفسهم»^(۳)

تجارتشان سود ندارد. «فما ربحت تجارتهم»^(۴)

زیان کردند. «خسروا انفسهم»^(۵)

زیان آشکار کردند. «خسراناً مبیناً»^(۶)

در زیان غرق شدند. «لفی خسر»^(۷)

در دید این گروه، زرننگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفهی برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می دهند. اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی

ص: ۲۶۶

۱- ۱۰۲۰. نجم، ۳۹.

۲- ۱۰۲۱. آل عمران، ۱۳۰.

۳- ۱۰۲۲. بقره، ۹۰.

۴- ۱۰۲۳. بقره، ۱۶.

۵- ۱۰۲۴. اعراف، ۵۳.

۶- ۱۰۲۵. نساء، ۱۱۹.

۷- ۱۰۲۶. عصر، ۲.

و حرص و ستم به سراغ تقوی و قناعت و عدالت برود.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.^(۱)

کوثر چیست؟

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (کوثر، ۱)

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.

از آیه آخر سوره کوثر که می فرماید: «انّ شانتك هو الابتر» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستش بود. «قل رب زدنی علماً»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «انك لعلی خلق عظیم»^(۲)

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقت اندازی. «ما انزلنا عليك القرآن لتشقی»^(۳)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب

ص: ۲۶۷

۱- ۱۰۲۷. تحف العقول، کلمات امام هادی علیه السلام.

۲- ۱۰۲۸. قلم، ۴.

۳- ۱۰۲۹. طه، ۲.

خواهد شد. «ليظهره على الدين كله»^(۱)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خدا تا جایی که پیامبر راضی شود از امت او می بخشد. «و لسوف يعطيك ربك فترضى»^(۲)

کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل^(۳) و ناپایدار^(۴) نامیده است.

هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في الحياه الدنيا»^(۵)

در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر. امّا کوثر ارزش است و تکاثر ضمدّ ارزش، زیرا اولی عطیه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «اعطيناك الكوثر فصل» و دومی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «الهاکم التکاثر»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فصل لربك» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حتى زرتم المقابر»

در عطای کوثر بشارت است: «انا اعطيناك الكوثر» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «کلا- سوف تعلمون ثم کلا- سوف تعلمون»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «اعطيناك الكوثر فصل» و تکاثر، وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «الهاکم التکاثر»

کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره مطرح شده است.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «انا

ص: ۲۶۸

۱- ۱۰۳۰. توبه، ۳۳.

۲- ۱۰۳۱. ضحی، ۵.

۳- ۱۰۳۲. آل عمران، ۱۹۷.

۴- ۱۰۳۳. انفال، ۶۷.

۵- ۱۰۳۴. توبه، ۵۵.

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر به پیامبر می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» نماز بگزار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

حسادت

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (فلق، ۵)

و از شرّ هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

تلاش برای به دست آوردن کمالات ارزش است، ولی آرزو و تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است.

در حدیث می خوانیم: حسادت ایمان را می خورد آنگونه که آتش هیزم را (۱).

قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند، بر افراد لایق حسادت می ورزند، مگر نمی دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم.

حسادت در میان تمام شرور، برجسته ترین شرّ است. زیرا حسود نقشه ها می کشد و حيله ها می کند و مرتکب انواع شرور می شود تا به هدف برسد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود» (۲). حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی رود.

حسود در واقع در برابر اراده و حکمت خدا جهت گیری می کند که چرا به او

ص: ۲۶۹

۱- ۱۰۳۵. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- ۱۰۳۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.

عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی کند.

قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق علیه السلام می فرماید: «انّ الکفر اصله الحسد»^(۱) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می گفتند: «أبشر یهدوننا»^(۲) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟

حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحاسد یظهر وُدّه فی اقواله و یخفی بُغضه فی افعاله»^(۳) در ظاهر اظهار علاقه می کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

منشأ حسادت

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می انگیزد. مثلاً پدر یا مادری به یکی از فرزندانش اظهار علاقه بیشتری می کند، این عمل باعث حسادت دیگر فرزندان می شود.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می پندارند و همین که یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت ها را بدانند آرام می شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می شود، همان گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به

ص: ۲۷۰

۱- ۱۰۳۷. کافی، ج ۸، ص ۷.

۲- ۱۰۳۸. تغان، ۶.

۳- ۱۰۳۹. غررالحکم.

ایمان افراد حسادت می شود و می خواهند آنان را به کفر برگردانند. «یردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً» (۱)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، و گرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: «ملکاً لا ینبغی لاحد» (۲) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزله منک...»

برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:

دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.

ما نیز نعمت هایی داریم که دیگران ندارند.

نعمت ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.

آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیتش بیشتر است.

بدانیم که حسادت ما بی نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی کند و فقط خودمان را رنج می دهیم.

ص: ۲۷۱

۱- ۱۰۴۰. بقره، ۱۰۹.

۲- ۱۰۴۱. ص، ۳۵.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده ای است و برای آنان عذابی بزرگ است. (بقره، ۷)

الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیہ احد سواہ»^(۱)

ب) قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه کننده از گناه و تسلیم حق باشد.^(۲)

ج) قلبی که از حب دنیا، سالم باشد.^(۳)

د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.^(۴)

ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.^(۵)

ص: ۲۷۲

۱- ۱۰۴۲. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷.

۲- ۱۰۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.

۳- ۱۰۴۴. تفسیر صافی.

۴- ۱۰۴۵. فتح، ۴.

۵- ۱۰۴۶. حدید، ۱۶.

البته قلب مؤمن، هم با یاد خدا آرام می گیرد و هم از قهر او می ترسد. «اذا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (۱). مانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می برد.

ویژگی های قلب مریض

الف) قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. «لَا تُطِيعُ مَنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ» (۲).

ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه ها می گردد. «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ» (۳).

ج) دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (۴).

د) دلی که زنگار گرفته است. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۵).

ه) دلی که مهر خورده است. «طَعَنَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (۶).

چرا عبادت کنیم؟

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید. (بقره، ۲۱)

سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن در پاسخ به این پرسش چنین آمده است:

* چون خدا خالق و مربی شماست. «اعبدوا ربکم الذی خلقکم» از آنجا که مشرکان خالقیت را پذیرفته؛ ولی ربوبیت را انکار می کردند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

* چون تأمین کننده ی رزق و روزی و امنیت شماست. «فلیعبدوا ربَّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (۷).

* چون همه ی عالم سپاسگزار او هستند. «ان من شیء الا یسبح بحمده» (۸).

* چون معبودی جز او نیست. «لا اله الا أنا فاعبدنی» (۹).

چگونه عبادت کنیم؟

آیات و روایات، برای عبادت شیوه ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل هایی را بیان می کنیم تا مشخص شود، عبادت باید چگونه باشد:

۱- عبادت مأمورانہ؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.

۲- عبادت آگاهانہ، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. «حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا

ص: ۲۷۳

۱- ۱۰۴۷. انفال، ۲.

۲- ۱۰۴۸. کہف، ۲۸.

۳- ۱۰۴۹. آل عمران، ۷.

۴- ۱۰۵۰. مائدہ، ۱۳.

۵- ۱۰۵۱. مطففین، ۱۴.

۶- ۱۰۵۲. نساء، ۱۵۵.

۷- ۱۰۵۳. قریش، ۳-۴.

۸- ۱۰۵۴. اسراء، ۴۴.

۹- ۱۰۵۵. طہ، ۱۴.

تقولون» (۱)

۳- عبادت خالصانه. «و لا یشرک بعباده ربّه احداً» (۲)

۴- عبادت خاشعانه. «فی صلاتهم خاشعون» (۳)

۵- عبادت مخفیانه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اعظم العباده اجراً اخفاها» (۴) عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.

۶- عبادت عاشقانه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل الناس من عَشق العباده» (۵) برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت و قبله.

ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

ج) شرط کمال، نظیر اینکه عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد. (۶)

موانع و اثرات یاد خدا

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (بقره، ۱۵۲)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

موانع ذکر خداوند:

الف) شیطان. «انساهم ذکر الله» (۷) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب) تکاثر و رقابت. «ألهاکم التکاثر» (۸) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج) آرزوها و خیالبافی ها. «و یلههم الأمل» (۹) آرزو، آنها را سرگرم کرد.

ص: ۲۷۴

۱- ۱۰۵۶. نساء، ۴۳.

۲- ۱۰۵۷. کهف، ۱۱۰.

- ۳- ۱۰۵۸. مؤمنون، ۲.
- ۴- ۱۰۵۹. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.
- ۵- ۱۰۶۰. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.
- ۶- ۱۰۶۱. برای تفصیل بیشتر می توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف، مراجعه کنید.
- ۷- ۱۰۶۲. مجادله، ۱۹.
- ۸- ۱۰۶۳. تکاثر، ۱.
- ۹- ۱۰۶۴. حجر، ۳.

اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت های او، زمینه ساز معرفت و شکر است.

* یاد قدرت بی پایان او، زمینه ساز توکل است.

* یاد علم و آگاهی او، زمینه ساز حیا و تقواست.

* یاد الطاف او، زمینه ساز محبت به اوست.

* یاد عدالت او، زمینه ساز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، زمینه ساز امید و رجاست.

عنايات خدا به صابران

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره، ۱۵۵)

وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

خداوند به صابران عنایت ویژه ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱- محبوب خدایند. «والله يحب الصابرين»^(۱)

۲- در حمایت خدا هستند. «ان الله مع الصابرين»^(۲)

۳- نجات یافته و بشارت داده شدگانند. «بشر الصابرين»

۴- در بهشت جای دارند. «يجزون الغرفه بما صبروا»^(۳)

۵- پاداش بی حساب دارند. «انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب»^(۴)

ص: ۲۷۵

۱- ۱۰۶۵. آل عمران، ۱۴۶.

۲- ۱۰۶۶. بقره، ۱۵۳.

۳-۱۰۶۷. فرقان، ۷۵.

۴-۱۰۶۸. زمر، ۱۰.

راههای پیروزی بر مشکلات

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

(الف) صبر و مقاومت.

(ب) توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

(ج) توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند.

(د) توجه به اینکه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هَوِّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِى أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ» (۱) این حادثه سخت، چون خدا آن را می بیند برایم آسان می نماید.

مردم و مشکلات

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۱۵۶)

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

(الف) گروهی ناشکیبایی و جیغ و داد می کنند. «اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (۲)

(ب) گروهی بردباری و صبر می کنند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۳)

(ج) گروهی علاوه بر صبر، شکر گزاراند. در سجده پایان زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ»

این برخوردها، نشانه ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه ی مصایب و سختی هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمل می کند؛ ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

ص: ۲۷۶

۱- ۱۰۶۹. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- ۱۰۷۰. معارج، ۲۰.

۳- ۱۰۷۱. بقره، ۱۵۵.

بخور بخور ممنوع

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره، ۱۶۸)

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

معمولاً قرآن در کنار اجازه‌ی مصرف، شرطی را بیان کرده است؛ مثلاً:

۱. از چیزهای حلال و پاکیزه استفاده کنید: «کلوا... حلالاً طیباً» بخورید... در حالی که حلال و پاکیزه و باشد.
۲. بخورید و فسادگری نکنید: «کلوا و اشربوا... و لاتعتوا فی الارض مفسدین»^(۱) بخورید و بیاشامید... و در زمین فساد نکنید.
۳. از نعمت‌ها استفاده کنید و اسراف نکنید: «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»^(۲) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.
۴. هم خود استفاده کنید، هم به دیگران بدهید: «فکلوا منها و اطعموا»^(۳) بخورید و اطعام کنید.

شرایط دعا در قرآن

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره، ۱۸۶)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

ص: ۲۷۷

۱- ۱۰۷۲. بقره، ۶۰.

۲- ۱۰۷۳. اعراف، ۳۱.

۳- ۱۰۷۴. حج، ۲۸.

قرآن درباره ی دعا سفارش هایی دارد، از جمله:

۱. دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فادعوا الله مخلصين له الدين» (۱)

۲. با ترس و امید همراه باشد. «وادعوه خوفاً وطمعاً» (۲)

۳. با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یدعوننا رغباً و رهباً» (۳)

۴. با تضرع و در پنهانی صورت گیرد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه» (۴)

۵. با ندا و خواندنی آهسته باشد. «اذ نادى ربه نداء خفياً» (۵)

مسالمت با گروهها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره، ۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گام های شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

در قرآن، رابطه ی مسالمت آمیز با گروه هایی مطرح شده است، از جمله:

۱. با دیگر مسلمانان. «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السِّلْمِ کافه»

۲. با اهل کتاب. «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله» (۶) به اهل کتاب بگو: بیاید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم و جز خدا را نپرستیم.

۳. با مشرکان بی آزار. «لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم» (۷) خداوند شمارا از ارتباط با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و را از وطنتان بیرون نکردند، نهی نکرده است، با آنان نیکی و

ص: ۲۷۸

۱- ۱۰۷۵. غافر، ۱۴.

۲- ۱۰۷۶. اعراف، ۵۶.

۳- ۱۰۷۷. انبیاء، ۹۰.

۴- ۱۰۷۸. اعراف، ۵۵.

۵- ۱۰۷۹. مریم، ۳.

۶- ۱۰۸۰. آل عمران، ۶۴.

زمینه های امیدواری

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره، ۲۱۸)

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

اسلام برای امیدواری به الطاف الهی و دوری از یأس زمینه هایی را فراهم کرده از جمله:

۱. یأس و ناامیدی را از گناهان کبیره دانسته است. (۱)
۲. خداوند می فرماید: «من نزد گمان بنده ی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می رسانم». (۲)
۳. انبیا و فرشتگان، به مؤمنان دعا و برای آنان طلب مغفرت و استغفار می کنند. (۳)
۴. پاداش الهی چندین برابر است. (۴)
۵. راه توبه باز است. (۵)
۶. گرفتاری های مؤمن، کفاره ی گناهان او محسوب می شود. (۶)
۷. خداوند توبه را قبول کرده و سیئات را به حسنات مبدل می سازد. (۷)

ص: ۲۷۹

۱- ۱۰۸۲. زمر، ۵۳.

۲- ۱۰۸۳. کافی، ج ۲، ص ۷۲.

۳- ۱۰۸۴. غافر، ۷؛ ابراهیم، ۴۱.

۴- ۱۰۸۵. بقره، ۲۶۱.

۵- ۱۰۸۶. نساء، ۱۸.

۶- ۱۰۸۷. بحار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.

۷- ۱۰۸۸. فرقان، ۷۰.

حالت های قلبی انسان

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خداست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق باشد) مجازات می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست. (بقره، ۲۸۴)

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان می فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می آید و انسان هیچ گونه تصمیمی بر آن نمی گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. اما آن حالات روحی که سرچشمه ی اعمال بد انسان می شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مؤاخذه قرار می گیرد.

ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهیانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حق، نه مواردی که مقدمه گناه بیرونی است.

مسئولیت در فکر و انگیزه

انسان، در برابر روحيات، حالات و انگیزه هایش مسئول است و این مطلب مکرر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* «يَأْخُذْكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ» (۱) خداوند شما را به آنچه دل های شما کسب نموده است، مؤاخذه می کند.

* «فَأَنْتُمْ آثَمُ قَلْبِهِ» (۲) براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

ص: ۲۸۰

۱- ۱۰۸۹. بقره، ۲۲۵.

۲- ۱۰۹۰. بقره، ۲۸۳.

* «أَنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۱) همانا گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

* «أَنَّ الَّذِينَ يَحْبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (۲) علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مردم بر اساس افکار و نیت خود مجازات می شوند. (۳)

جلوه گری دنیا

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النِّبْنِ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (آل عمران، ۱۴)

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، ممکن است از طرق مختلفی صورت بگیرد:

گاهی از طریق خیالات و اوهام شخصی. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۴) و «فَرَّآهَ حَسَنًا» (۵)

گاهی از سوی شیطان. «زُيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (۶)

ص: ۲۸۱

۱- ۱۰۹۱. اسراء، ۳۶.

۲- ۱۰۹۲. نور، ۱۹.

۳- ۱۰۹۳. نهج البلاغه، خطبه ی ۷۵.

۴- ۱۰۹۴. كهف، ۱۰۴.

۵- ۱۰۹۵. فاطر، ۸.

۶- ۱۰۹۶. انعام، ۴۳.

و گاهی از جانب اطرافیان متملق. «زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ» (۱)

مصادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شد، با توجه به زمان نزول آیه است و می تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی و اسب، کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۲) پس چرا این آیه انتقاد و نکوهش می کند؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دل بستگی به آن است. این آیه انتقاد و نکوهش از دل بستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَوَاتِ» تعبیر می کند.

ویژگی های پرهیزکاران

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ

پرهیزکاران، همان صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفارکنندگان در سحرها هستند. (آل عمران، ۱۷)

افراد با تقوا دارای ویژگی هایی هستند:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود برتر بینی.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. مناجات سحری و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب ترین زمان برای دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است. (۳)

در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز

ص: ۲۸۲

۱- ۱۰۹۷. غافر، ۳۷.

۲- ۱۰۹۸. کهف، ۴۶.

شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می شود. (۱)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» پرسید، حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه وآله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد. (۲)

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده ات آشکار نکن، چون آن را سنت می پندارند و در این صورت عمل به گفتار خدا: «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ابطال می کند. (۳)

عوامل مؤثر در تربیت

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران، ۳۷)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریا سپرد. هرگاه زکریا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی (شگفت آوری) نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی شمار روزی می دهد.

کسی که در راه خدا گام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می شود؛ مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

ص: ۲۸۳

۱- ۱۱۰۰. تفسیر اطیب البیان؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- ۱۱۰۱. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳- ۱۱۰۲. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.

رزق بی حساب، به معنای حساب و کتاب نداشتن، نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر وبا تغذیه ای بهشتی، محصولش فرزندی چون عیسی می شود.

عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. «تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ»

جسم سالم. «نَبَاتًا حَسَنًا»

تعلیم و تربیت الهی. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»

تغذیه پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

وجوب وفای به عهد

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران، ۷۶)

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان ها بسته است. «ألم أعهد اليكم يا بني آدم...»^(۱)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «ومنهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...»^(۲)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «والموفون بعهدهم اذا عاهدوا...»^(۳)

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم»^(۴)

ص: ۲۸۴

۱- ۱۱۰۳. یس، ۶۰.

۲- ۱۱۰۴. توبه، ۷۵.

۳- ۱۱۰۵. بقره، ۱۷۷.

۴- ۱۱۰۶. انفال، ۵۶.

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۷۸)

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (ودست نوشته ی خودشان چنان) می چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می گویند: آن (چه ما می خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می بندند.

گناه علما و دانشمندان بی تقوا چند برابر است، زیرا:

الف) مردم را به اشتباه می اندازند. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ»

ب) به خداوند دروغ می بندند. «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

ج) حرکت آنان آگاهانه بوده است. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

غلو در باره اولیای دین

مِثْلَ مَا كَانَ لِإِسْرَائِيلَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ قُولُوا لِلَّهِ الْحَمْدُ وَالتَّوْبَةُ ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِنًا بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (آل عمران، ۷۹)

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند:

۱. پیروان افراطی، که مرا از حدّ بشری بالا بردند.

۲. دشمنان بی انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند. و من از هر دو گروه

بیزارم. همچنين فرمودند: «لا ترفعوني فوق حقي فان الله تعالى اتخذني عبداً قبل ان يتخذني نبياً» مرا از آنچه هستم بالاتر نبريد، همانا خداوند پيش از آنكه مرا پيامبر قرار دهد، بنده آفريده است. سپس اين آيه را تلاوت فرمودند. (۱)

حضرت عيسى عليه السلام نيز اين هشدار را براي پيروان خود گوشزد کرده بود و نظير اين معنا را در نهج البلاغه از حضرت علي عليه السلام نيز شاهد هستيم.

عوامل روحيه بخش

إِنْ يَمْسَسِكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

اگر (در جنگ احد) به شما جراحتی می رسد، پس قطعاً به گروه کفار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و ما روزهای شکست و پیروزی) را در میان مردم می گردانیم تا خدا (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده اند، معلوم دارد و از شما گواهانی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند) (آل عمران، ۱۴۰)

مسلمانان با توجه به موارد ذیل باید روحیه قوی داشته باشند:

الف) «أنتم الأعلون» شما بلند مرتبه اید.

ب) «قد مسَّ القوم قرح» دشمنان شما نیز زخمی شده اند.

ج) «تلك الأيام نداولها» این روزهای تلخ سپری می شود.

د) «و ليعلم الله الذين آمنوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می شناساند.

ه) «و يتخذ منكم شهداء» خداوند از شما گواهانی را برای آینده می گیرد.

و) «والله لا يحب الظالمين» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق عليه السلام درباره ی این آیه فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفرید، قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده اند، اما دولت

ص: ۲۸۶

کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقق می یابد. (۱)

مهلت الهی، نعمت یا نقت

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران، ۱۷۸)

و کسانی که کافر شدند، میندارند مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی «اِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته های خوب درباره آنان مفتون شده اند. خدا هیچ بنده ای را به چیزی همانند «املاء» و مهلت دادن مبتلا نکرده است. (۲)

انتظار ستایش

لَمَّا تَخَسَّيْنِ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَمَّا تَخَسَّيْنَهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آل عمران، ۱۸۸)

گمان مبر کسانی که به آنچه کرده اند، شادمانی می کنند و دوست دارند برای آنچه نکرده اند ستایش شوند، میندار که آنها از عذاب الهی رسته اند، (زیرا) برای آنها عذابی دردناک است.

مردم سه دسته اند:

۱. گروهی که کار می کنند و انتظار پاداش یا تشکر از مردم ندارند. «لانريد منكم جزاء ولا شكورا» (۳)

ص: ۲۸۷

۱- ۱۱۰۸. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- ۱۱۰۹. تحف العقول، ص ۲۰۳.

۳- ۱۱۱۰. انسان، ۹.

۲. گروهی که کار می کنند تا مردم بدانند و ستایش کنند. «رثاء الناس» (۱)

۳. گروهی که کار نکرده، انتظار ستایش از مردم دارند. «یحمدوا بمالم یفعلوا...»

از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصیص یا مسئولیتی را می کند که صلاحیت آن را ندارد. «یحِبُّونَ ان یحمدوا بما لم یفعلوا» برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هرگونه تملق و چاپلوسی منع شده است.

اقسام صبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید (و دیگران را به صبر دعوت کنید) و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید. (آل عمران، ۲۰۰)

این آیه، در چند مرحله به صبر در برابر انواع مشکلات توصیه می کند:

الف) در برابر ناگواری های شخصی و هوسها صبر کنید. «اصبروا»

ب) در برابر فشارهای کفار، بیشتر مقاومت کنید. «صابروا»

ج) در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن و حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم وسوسه ها بکوشید. «رابطوا»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصبروا علی الفرائض» در برابر واجبات صبر کنید.

«صابروا علی المصائب» در برابر مشکلات صبر کنید.

«و رابطوا علی الائمه» (۲) از پیشوایان خود دفاع کنید.

ص: ۲۸۸

۱- ۱۱۱۱. نساء، ۳۸.

۲- ۱۱۱۲. کافی، ج ۲، ص ۸۱.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «اصبروا علی الصَّلواتِ الخَمس و صابروا علی قِتالِ عِدِّوكم بِالسَّیْف و رابطوا فی سَبیلِ اللّهِ لعلَّکم تفلحون» (۱) بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.

افشای اسرار

وَإِذَا حِیَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعُوا بِهِ وَلَوْ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء، ۸۳)

هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می کردید.

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می گیرد.

اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی مورد از دشمن می داند. و اگر هشدارها و عنایت های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می گرفتند.

ص: ۲۸۹

راههای فریب شیطان

يَعِدُّهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (نساء، ۱۲۰)

(شیطان) به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزو می افکند و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

وقتی آیه ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد، ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه ی انسان، همه ی زحمات ما ناکام می شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده ها می کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد. (۱) هم خدا و هم شیطان وعده داده اند، ولی وعده ی الهی راست، «و لن يخلف الله وعده» (۲) و وعده های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «و ما يعدهم الشيطان الا غروراً»

ارزش ایمان همراه عمل

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا (نساء، ۱۲۴)

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می شوند و کمترین ستمی به آنان نمی شود.

عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه ادعا و آرزو و نژاد زیرا در بهره گیری از لطف خدا، همه نژادها، رنگ ها و ملل یکسانند. «من يعمل»

با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات»

ص: ۲۹۰

۱- ۱۱۱۴. تفسیر صافی.

۲- ۱۱۱۵. حج، ۴۷.

زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و آنی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان. (۱)

ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی‌ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد. (۲) اما جزای مؤمن نیکوکار بهشت است.

کلمه ی «نقییر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود. بنابراین کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «ولا یظلمون نقیراً»

فلسفه وضو

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دست‌هایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جنب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محلّ قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید، پس (قسمتی از) صورت و دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

ص: ۲۹۱

۱- ۱۱۱۶. تفسیر فرقان.

۲- ۱۱۱۷. تفسیر المیزان.

امام رضا علیه السلام درباره ی فلسفه وضو می فرماید:

* «يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

* «مطيعاً له فيما أمره»، نشانه ی بندگی و اطاعت است.

* «نقيّاً من الادناس و النجاسه»، عامل دوری از آلودگی ها و نجاست است.

* «ذهب الكسل و طرد النعاس»، مایه دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

* «وتركيه الفؤاد للقيام»، آماده سازی و رشد روحی برای نماز است. (۱)

خدا، بهترین قانون گذار

أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مائده، ۵۰)

آیا آنان حکم جاهلیت را می طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

بهترین قانون، آن است که قانون گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

این شرایط، تنها در خداوند متعال وجود دارد، لذا قرآن می فرماید: «مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» و هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلاننه است. «أفحکم الجاهلیه» (چون این قانون ها غالباً بر اساس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است)

ص: ۲۹۲

خوردن در قرآن

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید. (مائده، ۸۸)

معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

* «کلوا... واشکروا» (۱) بخورید و شکر کنید.

* «کلوا... ولا تطغوا» (۲) بخورید و طغیان نکنید.

* «کلوا... واعملوا» (۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

* «کلوا... وأطعموا» (۴) بخورید و بخورانید.

* «کلوا... ولا تسرفوا» (۵) بخورید و اسراف نکنید.

* «کلوا... ولا تتبّعوا خطوات الشیطان» (۶) بخورید و دنباله رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد. (۷)

امتیازات حج

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ فِيهَا تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا وَالْأَرْضَ حَرَامًا وَالسَّمَواتِ وَمَا فِيهَا وَاللَّيْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ فِيهَا تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا وَاللَّيْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ فِيهَا تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَرْضِ وَمَا فِيهَا

خداوند، کعبه بیت الحرام را وسیله سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را (وسیله برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خدا به هر چیز آگاه است.

ص: ۲۹۳

۱- ۱۱۱۹. بقره، ۱۷۲.

۲- ۱۱۲۰. طه، ۸۱.

۳- ۱۱۲۱. مؤمنون، ۵۱.

١١٢٢-٤. حج، ٢٨.

١١٢٣-٥. اعراف، ٣١.

١١٢٤-٦. انعام، ١٤٢.

١١٢٥-٧. تفسير اطيبي البيان.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات و امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می شود از قبیل:

حلالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و اّمت ها، قرار گرفتن در قدیمی ترین مرکز توحید، هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می فهمیم که این برنامه های حج برخاسته از علم بی نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی تواند دستوری به این جامعیت و جذّابیت صادر کند.

سؤالهایی که نباید جواب داد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ سَأَلْتُمْ عَنْهَا جِئَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ
حَلِيمٌ (مائده، ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتتان می کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می شود. خداوند از سؤال های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

* مسئولان، بعضی از مطالبی حساسی را که می دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطلاعات، باید رده بندی و طبقه بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می دانست که حقّ گفتن آن را برای مردم نداشت. (۱))

ص: ۲۹۴

* برخی از اخبار، نباید از رسانه ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

انواع اجل و مرگ در قرآن

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّىٰ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام، ۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می کنید؟

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه مراقبت ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

امام باقر علیه السلام در مورد «أَجَلًا وَّ أَجَلٌ» فرمود: آنها دو اجل هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق). (۱)

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو اجل قرار داده: یکی از تولد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید. پس پایان اجل هیچ کس قابل تغییر نیست. «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ

ص: ۲۹۵

مصادیق رحمت در قرآن

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ كُنُوفَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام، ۱۲)

بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی آورند.

قرآن، رحمت الهی را شامل همه چیز می داند: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۲) و این رحمت، مصداق های فراوان دارد، از جمله:

* باران: «يَنْزِلُ الْغَيْثُ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» (۳)

* باد: «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَى بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» (۴)

* شب و روز: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (۵)

* پیامبر: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۶)

* قرآن: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (۷)

* تورات: «كِتَابٌ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (۸)

* آزادی: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۹)

* علاقه به همسر: «وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۱۰)

* گیاهان و میوه ها: «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۱۱)

ص: ۲۹۶

۱- ۱۱۲۸. فاطر، ۱۱.

۲- ۱۱۲۹. اعراف، ۱۵۶.

۳- ۱۱۳۰. شوری، ۲۸.

- ۴- ۱۱۳۱. اعراف، ۵۷.
- ۵- ۱۱۳۲. قصص، ۷۳.
- ۶- ۱۱۳۳. انبیا، ۱۰۷.
- ۷- ۱۱۳۴. جاثیه، ۲۰.
- ۸- ۱۱۳۵. هود، ۱۷.
- ۹- ۱۱۳۶. اعراف، ۷۲.
- ۱۰- ۱۱۳۷. روم، ۲۱.
- ۱۱- ۱۱۳۸. روم، ۵۰.

* پذیرش توبه: «لَاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (۱)

سرنوشت انسان در گرو عملش

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (انعام، ۱۰۴)

همانا از سوی پروردگارتان، مایه های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه ی ایمان و کفر، خوبی و بدی، یا بصیرت و کوردلی انسان را متوجه خود او می داند. همچون:

* «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (۲)

* «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (۳)

* «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۴)

آداب و شرایط دعا

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف، ۵۶)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

بین دو فرمان «ادعوا» در آیه ی قبل و این آیه، جمله ی «لاتفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح

ص: ۲۹۷

۱- ۱۱۳۹. زمر، ۵۳.

۲- ۱۱۴۰. بقره، ۲۸۶.

۳- ۱۱۴۱. فصلت، ۴۶.

۴- ۱۱۴۲. اسراء، ۷.

طلبانه ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف) دعا همراه با تَضَرُّع. «تَضَرُّعاً»

ب) دعا پنهانی و دور از ریا. «تَضَرُّعاً وَ خَفِيَةً»

ج) دعا بدون تجاوز از مرز حَقِّ. «أَنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

د) دعا همراه بیم و امید. «خَوْفًا وَ طَمَعًا»

ه) دعا بدون تبهکاری. «لَا تَفْسُدُوا»

و) دعا همراه با نیکوکاری. «الْمُحْسِنِينَ»

اسرار اربعین و عدد چهل

وَ وَاَعْيَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن! (اعراف، ۱۴۲)

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه ی تولد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.

* رسول خداصلی الله علیه وآله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی و معنوی دارد، اما پس از آن دشوار می شود.

* چهل روز عمل خالصانه، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

* چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند، خداوند او را می آمرزد... (۱) بعضی کتاب ها نیز با محوریت عدد

چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است. (۲)

عوامل انحراف

وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا ۖ جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمُ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ
(اعراف، ۱۴۸)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه گوساله ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.

۲. جهل و ناآگاهی مردم.

ص: ۲۹۹

۱- ۱۱۴۳. سفینهالبحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۲- ۱۱۴۴. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

انواع تحریف

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (اعراف، ۱۶۲)

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

۱. تغییر واژه ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی «حَطَّه» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنْطَه» یعنی گندم.

۲. تغییر زمان، مثل آنکه بنی اسرائیل حوضچه هایی را در ساحل دریا ساختند و شنبه ها که صید حرام بود، ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می کردند و می گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. «و لقد علمنا الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» (۱)

۳. تغییر روشنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیر انداختن ماه های حرام در جاهلیت برای ادامه ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. «أَتَمَّا النَّسِيءَ زِيَادَةً فِي الْكُفْرِ» (۲)

ص: ۳۰۰

۱- ۱۱۴۵. بقره، ۶۵.

۲- ۱۱۴۶. توبه، ۳۷.

راههای وسوسه شیطان

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (اعراف، ۲۰۲)

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه)، آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فوسوس الیه» (۱)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فی صدور الناس» (۲)، گاهی با همنشینی، «فهو له قرین» (۳)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مسهم»

انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف، ۲۰۴)

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند:

گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند،

گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند

و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوی درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر هستند. «اعز من الکبریت الاحمر» (۴).

ص: ۳۰۱

۱- ۱۱۴۷. طه، ۱۲۰.

۲- ۱۱۴۸. ناس، ۵.

۳- ۱۱۴۹. زخرف، ۳۶.

۴- ۱۱۵۰. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.

تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، ۲۲)

همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال هاینده، آنها که تعقل نمی کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حق نمی کنند؛ به اموری تشبیه شده اند:

گاهی به مرده تشبیه شده اند: «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (۱)

گاهی به چهارپایان: «أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ» (۲)، «يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ» (۳)

گاهی به بدتر از چهارپایان: «كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۴)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شَرُّ الدَّوَابِّ»

معیار شناخت حق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (انفال، ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه ی شناخت حق از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدّد است، از جمله:

الف) انبیا و اولیای الهی؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند (۵) و یا در حدیث می خوانیم: «مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ» (۶) هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا

ص: ۳۰۲

۱- ۱۱۵۱. روم، ۵۲.

۲- ۱۱۵۲. اعراف، ۱۷۹.

۳- ۱۱۵۳. محمد، ۱۲.

۴- ۱۱۵۴. اعراف، ۱۷۹.

۵- ۱۱۵۵. تفسیر فرقان.

۶- ۱۱۵۶. ملحقات احقاق الحق، ج ۴، ص ۲۶.

را رها کرده است.

(ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد.

(ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حب و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

(د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت.

برکات وجودی اولیای خدا

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده ی آنان نیست. (انفال، ۳۳)

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم. (۱)

یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، اُمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۲)

و یا در روایت می خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان

ص: ۳۰۳

۱- ۱۱۵۷. عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.

۲- ۱۱۵۸. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

۳- ۱۱۵۹. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید. «أَمَا فِي مَمَاتِي فَتَعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالِكُمْ فَاسْتَغْفِرُ لَكُمْ» (۱)

روش برخورد با توطئه گران

وَإِنْ تَكُونُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّهُمْ أَلْكَفَرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (توبه، ۱۲)

اگر (به جای توبه،) سوگندهای خویش را پس از بستن پیمانشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدتِ عمل شما،) از کردار خود باز ایستند.

از علی علیه السلام پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟

حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می شدند و حمله ی مجدد می کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۲) آری با توهین کنندگان به مقدّسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد.

در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

ص: ۳۰۴

۱- ۱۱۶۰. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۱۶۱. تفسیر نورالثقلین.

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (توبه، ۵۹)

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده اند راضی می شدند و می گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می گفتند، برای آنان بهتر بود).

در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. «رضوا ما آتاهم الله»

۲. اظهار رضایت به زبان. «قالوا حسبنا الله»

۳. امید به فضل و کرم الهی. «سَيُؤْتِينَا ...»

۴. بی توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. «إلى الله راغبون»

اذیت و آزار پیامبر

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَا آللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه، ۶۱)

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می دهد). بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه ی رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند، عذابی دردناک دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ آذَانِي فِي عِترتي فعليه لعنة الله» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ»

آذانی» هرکس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است. (۱)

از صفات یک رهبر آگاه، سعه ی صدر، گوش دادن به حرف همه ی گروهها، برخورد محبت آمیز با آنان، عیب پوشی و باز گذاشتن راه عذر و توبه ی مردم است. آری سکوت در برابر شنیده ها، همیشه نشانه ی رضایت نیست.

آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «أذن» می گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می کند: «اذن خیر لکم»، «یؤمن بالله»، «یؤمن للمؤمنین»، «رحمه للذین آمنوا»

خودفراموشی

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ (توبه، ۶۷)

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می دهند و از معروف نهی می کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می بندند. خدا را فراموش کرده اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.

سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما کان ربک نسیاً» (۲) پس این آیه که می فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده ها عمل می کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند. (۳) و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند. (۴)

ص: ۳۰۶

۱- ۱۱۶۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

۲- ۱۱۶۳. مریم، ۶۴.

۳- ۱۱۶۴. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۱۶۵. تفسیر برهان.

اشاعه ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی ها، نشانه ی نفاق و ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه فراموشی خداست.

اهل ایمان و اهل نفاق

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ لَكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است. (توبه، ۷۲)

با توجه به مقایسه آیات ۶۷ و ۶۸ با آیات ۷۱ و ۷۲، حالات مؤمنان در مقایسه با منافقان مشخص می شود از جمله:

۱. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»، اما اهل ایمان «بعضهم أولياء بعض»

۲. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»، اما اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۳. اهل نفاق، «نسواالله»، اما اهل ایمان «یقیمون الصلاه»

۴. اهل نفاق، «یقبضون أیدیهم»، اما اهل ایمان «یؤتون الزکاه»

۵. اهل نفاق، «فاسقون»، اما اهل ایمان «یطیعون الله»

۶. خداوند به اهل نفاق، «نار جهنم» وعده داده، اما به اهل ایمان «جنت، مسکن»

۷. برای اهل نفاق، «لعنهم الله»، اما برای اهل ایمان «رضوان من الله»

۸. برای اهل نفاق، «عذاب مقیم»، اما برای اهل ایمان «فوز عظیم»

آفت زیاده خواهی

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ . فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (توبه، ۷۵ و ۷۶)

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبه بن حاطب) از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه ی حقوق واجب آن را خواهم داد. به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفتن زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که جزیه ندهیم! (۱) فخر رازی می گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت.

آری، انسان نمی داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده های خدا قانع بود.

دست فقیر، دست خدا

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (توبه، ۱۰۴)

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه پذیر و مهربان است.

ص: ۳۰۸

چون پیامبر به فرمان خدا زکات می گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه ی بیعت: «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله» (۱) هر کس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده است.

برخی از آنان که نافرمانی کرده و در جنگ تبوک شرکت نکردند، پس از جنگ نزد پیامبر آمده و درخواست می کردند که توبه ی آنان را بپذیرد. این آیه می فرماید: توبه پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می شود، در حقیقت گیرنده اش خداوند است.

آری، پیامبر خدا نیز حقّ توبه پذیری ندارد، تا چه رسد به کشیش ها و مقامات کلیسا.

امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود. (۲) چون گیرنده ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه پردازیم.

ممنوعیت هر گونه ضرر

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْتِدَاءًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (توبه، ۱۰۷)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می دهد که آنان دروغگویانند.

ص: ۳۰۹

۱- ۱۱۶۷. فتح، ۱۰.

۲- ۱۱۶۸. تفسیر برهان.

هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» (۱) از جمله:

(الف) ضررهای جانی. «لا یرید بکم العسر» (۲)

(ب) ضرر به مردم. «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» (۳)

(ج) ضرر به همسر. «لاتضاروهن لتضیقوا علیهن» (۴)

(د) ضرر به فرزند. «لاتضارّ والده بولدها» (۵)

(ه) ضرر به ورثه. «من بعد وصیّه یوصی بها او دین غیر مضارّ» (۶)

(و) آموزشهای مضر. «یتعلمون مایضرهم ولا ینفعهم» (۷)

(ز) ضرر در معاملات و بدهکاری ها. «ولا یضارّ کاتب و لاشهید» (۸)

(ح) ضرر به مکتب و وحدت. «اتخذوا مسجداً ضراراً»

تقوا معیار ارزش

لَمَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسَ جِدُّ أُسَيْسَ عَلَى التَّنْزِيلِ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَعُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ
(توبه، ۱۰۸)

در آن (مسجد ضرار)، هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می دارد.

مسجدی که از آغاز بر پایه ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا» است که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد. (۹)

فخر رازی می گوید: وقتی سابقه ی تقوا، مایه ی ارزش یک مسجد است،

ص: ۳۱۰

۱- ۱۱۶۹. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

۲- ۱۱۷۰. بقره، ۱۸۵.

۳- ۱۱۷۱. مائده، ۲.

۴- ۱۱۷۲. طلاق، ۶.

٥-١١٧٣. بقره، ٢٣٣.

٦-١١٧٤. نساء، ١٢.

٧-١١٧٥. بقره، ١٠٢.

٨-١١٧٦. بقره، ٢٨٢.

٩-١١٧٧. تفسير نورالثقلين.

سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی علیه السلام که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند. (۱)

عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. بنابراین در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.

ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه ها و نیت بنیان گزاران آن دارد. ارزش مکان ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می کنند. ارزش یک مسجد به نماز گزاران آن است، نه گنبد و گلدسته ی آن.

رسول رحمت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۱۲۸)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می دهد.

۱. رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»

۲. رسول خداصلی الله علیه وآله غم خوار امت است. «عزیز علیه ماعتتم»

۳. رهبران اسلامی باید در سختی ها و گرفتاری ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ماعتتم»

ص: ۳۱۱

۴. پیامبر خداصلی الله علیه وآله در هدایت و ارشاد مردم، سر از پانمی شناسد. «حریص علیکم»

۵. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»

۶. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رؤف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»

عوامل دوزخی شدن

أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (یونس، ۸)

آنان به خاطر آنچه که عمل می کردند، جایگاهشان آتش است.

عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف) انکار معاد و پادشاهی اخروی. «لایرجون لقاءنا»

ب) راضی شدن به دنیای زودگذر. «رضوا بالحیاه الدنیا»

ج) غفلت از آیات الهی. «هم عن آیاتنا غافلون»

د) عملکرد ناپسند. «بما کانوا یکسبون»

دو درس بزرگ

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (یونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه ی قرآن دو درس بزرگ می آموزیم:

الف) تا علم نداریم، حرفی نزنیم. «الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا

علی الله الا الحق» (۱)

ب) تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم. (۲) «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه»

پیروان پیامبر و ائمه

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود، ۴۶)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من نخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه ای از آنها اشاره می‌شود: (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هر کس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَهُ النَّبِاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

سؤال: در آیه ی ۱۰ سوره تحریم در مورد همسر نوح و لوط می‌خوانیم: «خانتا» خیانت کردند، و در اینجا خداوند می‌فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی‌شود؟

پاسخ: اولاً: مراد از خیانت زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفار است، نه امر دیگر. ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودن پسر نوح، عمل غیر صالح فرزند است،

ص: ۳۱۳

۱- ۱۱۷۹. اعراف، ۱۶۹.

۲- ۱۱۸۰. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۱۱۸۱. غالب این روایات در سفینه البحار، جلد دوم، صفحه ی ۳۱۸ و ۶۹۱ آمده است.

بقیه الله قرآن

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (هود، ۸۶)

(مال و سرمایه ی حلالی که) خداوند (برای شما) باقی گذارده (از مال و ثروتی که در اثر کم فروشی بدست می آورید) برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهبان شما (بر حفظ ایمانتان و پذیرش این راه) نیستم.

در این آیه «بقیت الله» به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه ی حلال و خدایسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده ی خداوند برای بشریت باقی می ماند، «بقیت الله» گفته می شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه ی جنگ برمی گردند، زیرا به اراده ی الهی باقی مانده اند. به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیه الله» می گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است.

در روایات می خوانیم که یکی از نام ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیه الله» است (۱) و ما بر او به این نام سلام می کنیم: «السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می فرمایند: من آن «بقیه الله» هستم.

البته به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیه الله» داده شده است. (۲)

ص: ۳۱۴

۱- ۱۱۸۲. بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۹.

۲- ۱۱۸۳. تفسیر کنزالدقائق.

توصیه ای به آمران و ناهیان

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِّنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، ۸۸)

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می کنم، خود مخالفت کنم (و مرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده ام و به سوی او بازگشته ام.

در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف) شخصاً اهل عمل باشد. «ما أريد ان أخالفكم الى ما أنهاكم عنه»

ب) هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما أريد إلا الاصلاح»

ج) توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفیقی إلا بالله»

د) همیشه بر او توکل نماید. «علیه توکلت»

ه) در مشکلات به او پناه ببرد. «الیه أُنِيبُ»

فلسفه ی آفرینش

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود، ۱۱۹)

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

فلسفه ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است:

در یک جا می خوانیم: «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»^(۱) که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیاه لیلوکم اَیکم أحسن عملاً»^(۲) خداوند مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید. در آیه ی فوق نیز آمده است: «لذَکَ خلقهم»، ما انسانها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می رسد که فلسفه ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. اما با کمی دقت نظر متوجه می شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه مشترکند و آن تکامل روحی و معنوی انسان است.

در آیه ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه می فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنمی می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت الهی شوند.^(۳)

انواع گریه

وَ جَاءَ وُ آبَاهُمْ عِشَاءً یَبْکُونَ (یوسف، ۱۶)

و(بعد از انجام نقشه خود) شب هنگام گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تری اعینهم تفیض من الدمع مّیا عرفوا من

الحقّ»^(۴)

ص: ۳۱۶

۱- ۱۱۸۴. ذاریات، ۵۶.

۲- ۱۱۸۵. ملک، ۲.

۳- ۱۱۸۶. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۴۰۳.

۴- ۱۱۸۷. مائده، ۸۳.

۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. «تفیض من الدمع حزناً الا يجدوا ما ينفقون» (۱)

۳. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، گریه کنان به سجده می افتادند، «خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا» (۲)، «و يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً» (۳)

۴. اشک قلبی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «یبکون»

کارهای بزرگ مأموران کوچک

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كُنَّ إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ (یوسف، ۲۸)

پس همین که (عزیز مصر) پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و) گفت: بی شک این از حيله شما زنان است. البته حيله شما شگرف است.

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد؛ مثلاً: سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل،

حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنكبوت،

آموزش دفن میت را با کلاغ،

اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد،

پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن،

ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدُهد

و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقیق بخشیده است.

ص: ۳۱۷

۱- ۱۱۸۸. توبه، ۹۲.

۲- ۱۱۸۹. مریم، ۵۸.

۳- ۱۱۹۰. اسراء، ۱۰۹.

شرایط مدیر کارآمد

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَحْصِتُونَ . ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (يوسف، ۴۸ - ۴۹)

سپس بعد از آن، هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که (برای بذر) حفظ می کنید. سپس بعد از آن، سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (و مشکل قحطی تمام می شود) و در آن سال مردم (به خاطر وسعت و فراوانی، از میوه ها و دانه های روغنی) عصاره می گیرند.

شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. «أنا لنراک من المحسنین»

۲. صداقت. «یوسف ایها الصدیق»

۳. علم و دانایی. «علمنی ربی»

۴. پیش بینی صحیح. «فذرّوه فی سنبله»

۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

معیارهای گزینش

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ (يوسف، ۵۵)

(یوسف) گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهدارنده دانا هستم.

قرآن برای انتخاب و گزینش افراد، معیارهایی را بیان کرده است، از جمله:

۱. ایمان. «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون»^(۱)

۲. سابقه. «والسابقون السابقون . أولئك المقربون»^(۲)

۳. هجرت. «والذين آمنوا و لم يهاجروا ما لكم من ولايتهم من شيء»^(۳)

ص: ۳۱۸

٢-١١٩٢. واقعه، ١٠-١١.

٣-١١٩٣. انفال، ٧٢.

۴. توان جسمی و علمی. «و زاده بسطه فی العلم و الجسم» (۱)

۵. اصالت خانوادگی. «ماکان أبوک امرء سوء» (۲)

۶. جهاد و مبارزه. «فضل الله المجاهدين على القاعدین أجراً عظیماً» (۳)

قرآن، ذکر الهی

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (یوسف، ۱۰۴)

و تو بر این (وظیفه ی ارشاد) پاداشی از آنان نمی خواهی. آن (رسالت و قرآن) جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

قرآن ذکر است، زیرا:

یادآور آیات، نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزت جوامع است.

یادآور صحنه های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیت های تاریخ ساز است.

زوجیت در نظام آفرینش

وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها قرار داد و از هر میوه ای، دو جفت در آن قرار داد. او روز را با شب می پوشاند. قطعاً در این (امور) برای کسانی که فکر می کنند نشانه هایی است. (رعد، ۳)

ص: ۳۱۹

۱- ۱۱۹۴. بقره، ۲۴۷.

۲- ۱۱۹۵. مریم، ۲۸.

نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

الف) زوجیت در نباتات؛ «وَأُنْبِتُ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (۱)

ب) زوجیت در حیوانات؛ «وَمِنَ الْإِنْعَامِ أَزْوَاجًا» (۲)

ج) زوجیت در انسان؛ «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (۳)

د) زوجیت در همه چیز؛ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (۴)

باطل همچون کف است

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (رعد، ۱۷)

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد. و از (فلزات) آنچه که در آتش بر آن می گذازند تا زیور یا کالایی بدست آرند، کفی مانند کف سیلاب (حاصل شود). این گونه خداوند حق و باطل را (بهم) می زند. پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند اینگونه مثال ها می زند.

در آیه دو مثال برای معرفی باطل ذکر شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند.

باطل همچون کف روی آب است، زیرا: ۱. رفتنی است. ۲. در سایه حق جلوه می کند. ۳. روی حق را می پوشاند. ۴. جلوه دارد؛ ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید. ۵. با آرام شدن شرایط محو

ص: ۳۲۰

۱- ۱۱۹۷. حج، ۵.

۲- ۱۱۹۸. شوری، ۱۱.

۳- ۱۱۹۹. روم، ۲۱.

۴- ۱۲۰۰. ذاریات، ۴۹.

می شود. ۶. بالانشین پر سر و صدا، اما تو خالی و بی محتوی است.

چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

«بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه»^(۱)، با حق بر سر باطل می کوبیم.

«یمح الله الباطل»^(۲)، خداوند باطل را محو می کند.

«و ما یبدی الباطل و ما یعید»^(۳)، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است.

«ان الباطل کان زهوقاً»^(۴)، همانا باطل رفتنی است.

«جاء الحق و زهق الباطل»^(۵)، حق آمد و باطل رفت.

درجات انفاق

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد، ۲۲)

و (خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز پیا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اول: بخشش از فضل و داده های الهی. «انفقوا مما رزقناکم»^(۶)

گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «انفقوا من طیبات ما کسبتم»^(۷)

گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون»^(۸)

گام چهارم: ایثار. «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة»^(۹)

ص: ۳۲۱

۱- ۱۲۰۱. انبیاء، ۱۸.

۲- ۱۲۰۲. شوری، ۲۴.

۳- ۱۲۰۳. سبأ، ۴۹.

۴- ۱۲۰۴. اسراء، ۸۱.

- ۵-۱۲۰۵. اسراء، ۸۱.
۶-۱۲۰۶. بقره، ۲۵۴.
۷-۱۲۰۷. بقره، ۲۶۷.
۸-۱۲۰۸. آل عمران، ۹۲.
۹-۱۲۰۹. حشر، ۹.

آثار و برکات یاد خدا

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. (رعد، ۲۸)

یاد خدا برکات بسیاری دارد، از جمله:

(الف) یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست.

(ب) یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

(ج) یاد الطاف او، مایه محبت اوست.

(د) یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

(ه) یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

(و) یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

(ز) یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

(ح) یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

اقسام مردم

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (رعد، ۲۹)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خوشا به حالشان و سرانجام نیکویی دارند.

مردم چهار دسته‌اند:

(الف) مؤمن، کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

(ب) کافر، کسانی که نه ایمان دارند و نه کارشان خوب است.

(ج) فاسق، کسانی که ایمان دارند؛ ولی اعمالشان صالح نیست.

د) منافق، کسانی که ایمان ندارند؛ ولی ظاهر کارشان خوب است.

ص: ۳۲۲

عذاب آخرت

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت تر است و در برابر (قهر) خداوند هیچ محافظی برایشان نیست. (رعد، ۳۴)

عذاب آخرت سخت تر است، زیرا:

الف) در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^(۱)

ب) نسب و فامیلی، دیگر کارآیی ندارد. «فَلَا نَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»^(۲)

ج) فدیة قبول نمی شود. «يَوْمَ الْمَجْرَمِ لَوْ يَفْتَدِي... بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ... وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا كَلًّا»^(۳) حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.

د) عذرخواهی مفید نیست. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذرتَهُمْ»^(۴)

ه) دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لَا يَسْتَلِحُّ حَمِيمٌ حَمِيمًا»^(۵)

و) دوام دارد و همیشگی است. «خَالِدِينَ فِيهَا»^(۶)

ز) تخفیفی در کار نیست. «لَا يَخْفَفُ»^(۷)

ح) هم روحی و هم جسمی است. «ذُقْ أَنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»^(۸)

مراحل انحراف کفار

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (ابراهيم، ۳)

(کفار) کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند آنرا منحرف کنند، آنها در گمراهی عمیقی هستند.

ص: ۳۲۳

۱- ۱۲۱۰. بقره، ۱۶۶.

۲- ۱۲۱۱. مؤمنون، ۱۰۱.

۳- ۱۲۱۲. معارج، ۱۱ تا ۱۶.

۴-۱۲۱۳. غافر، ۵۲.

۵-۱۲۱۴. معارج، ۱۰.

۶-۱۲۱۵. بقره، ۱۶۲.

۷-۱۲۱۶. بقره، ۱۶۲.

۸-۱۲۱۷. دخان، ۴۹.

کفار سه مرحله را طی می کنند: اول خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «یستحبون» آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می دارند. «یصدون» سپس با تمام توان مسیر حق طلبان را منحرف می کنند. «بیغونها»

مراحل شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و(نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است. (ابراهیم، ۷)

شکر نعمت مرحلی دارد:

الف) شکر قلبی، که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

ج) شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

بشارت به حاکمیت جهانی مؤمنان

وَلَنَشْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ

و همانا بعد از (هلاکت) ستمگران، شما را در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این، برای کسانی است که از مقام من پروا کنند و از وعده تهدید آمیزم بترسند. (ابراهیم، ۱۴)

قرآن بارها وعده داده که «سرانجام اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید» در این جا سه مورد را ذکر می کنیم:

الف) «انّ جُندنا لهم الغالبون»(۱) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب) «و لقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم لهم المنصورون»(۲) حرف ما

ص: ۳۲۴

۱- ۱۲۱۸. صافات، ۱۷۳.

۲- ۱۲۱۹. صافات، ۱۷۲، ۱۷۱.

نسبت به انبیا قطعی است که آن‌ها پیروزند.

(ج) «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۱) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقق نشده است، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

توجیه مجرم و ملامت شیطان

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهيم، ۲۲)

و(چون کار کیفر و پاداش به اتمام رسد) شیطان (از روی ملامت به دوزخیان) گوید: همانا خداوند به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم ولی با شما تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم، جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود) استجاب کردید. پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید. (در این روز) نه من می توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من. من از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید بیزارم. قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

گناهکار در قیامت دست و پا می زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد؛

گاهی می گوید: دوست بد مرا منحرف کرد. «لقد اضلنني عن الذكر» (۲)

گاهی می گوید: رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لولا أنتم لکننا مؤمنين» (۳)

گاهی شیطان را ملامت می کند و او را عامل گمراهی خود می داند،

ص: ۳۲۵

۱- ۱۲۲۰. انبیاء، ۱۰۵.

۲- ۱۲۲۱. فرقان، ۲۹.

۳- ۱۲۲۲. سبأ، ۳۱.

اما شیطان می گوید: مرا سرزنش نکنید، «لاتلومونی...» من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم. انحراف از خود شما بود.

تبدیل نعمت به نعمت

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ (ابراهیم، ۲۸)

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند نگریستی؟

کفار و مشرکان نعمت های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف) به جای نعمت توحید، شرک را برگزیدند.

ب) نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج) خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د) در برابر نعمت رهبران آسمانی، ناسپاسی کردند و از طاغوت ها پیروی کردند. «بدلوا نعمت الله»

در روایات بسیار می خوانیم: امامان شیعه فرمودند: «نحن و الله نعمت الله التي انعمها على عباده» (۱) به خدا سوگند نعمت هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. مردم ما را رها کردند و به سراغ رهبران دیگر رفتند. «بدلوا نعمت الله»

آرزوهای خوب و بد

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (حجر، ۳)

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی تفاوتی ها را) خواهند فهمید.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود، از کار و

ص: ۳۲۶

تلاش دست برمی دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است: ۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزویی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از افراد بد.

اسراف

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا . إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا
(اسراء، ۲۶ - ۲۷)

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

«تبذیر» از ریشه ی «بذّر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است. (۱) و آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است. (۲)

«تبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، بکار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب

ص: ۳۲۷

۱- ۱۲۲۴. بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲- ۱۲۲۵. تفسیر نورالثقلین.

آداب سخن گفتن

وَ اِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ اِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو. (اسراء، ۲۸)

قرآن درباره ی چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد، از جمله:

سخنی نرم. «قَوْلًا مَّيْسُورًا» سخنی ملایم. «قَوْلًا لَّيِّنًا» (۲)

سخنی آسان. «قَوْلًا كَرِيمًا» (۳) سخنی استوار. «قَوْلًا سَدِيدًا» (۴)

سخنی معروف. «قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۵) سخنی رسا. «قَوْلًا بَلِيغًا» (۶)

رزق و روزی در قرآن

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. (اسراء، ۳۰)

در قرآن به طور گسترده درباره ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف) رزق هر جنبنده ای بر عهده خداست. «ما من دابة في الارض الا على الله رزقها» (۷)

ب) سرچشمه روزی، در آسمان است. «و في السماء رزقكم» (۸)

ج) اگر همه ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می یابد. «و لو

ص: ۳۲۸

۱- ۱۲۲۶. تفسیر طیب البیان.

۲- ۱۲۲۷. طه، ۴۴.

۳- ۱۲۲۸. اسراء، ۲۳.

۴- ۱۲۲۹. نساء، ۹.

۵- ۱۲۳۰. نساء، ۸.

۶- ۱۲۳۱. نساء، ۶۳.

۷- ۱۲۳۲. هود، ۶.

۸- ۱۲۳۳. ذاریات، ۲۲.

بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لِيُبَغِوا فِي الْأَرْضِ» (۱)

د) مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فابتغوا عند الله الرزق» (۲)

ه) تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۳)

گناه خودکشی

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسراء، ۳۳)

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.

قتل نفس و آدم کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۴) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (۵) این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است. (۶)

ص: ۳۲۹

۱- ۱۲۳۴. شوری، ۲۷.

۲- ۱۲۳۵. عنكبوت، ۱۷.

۳- ۱۲۳۶. طلاق، ۲.

۴- ۱۲۳۷. مائده، ۳۲.

۵- ۱۲۳۸. نساء، ۹۳.

۶- ۱۲۳۹. مائده، ۳۳.

آداب راه رفتن

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا . كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (اسراء، ۳۷) - (۳۸)

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه هانخواهی رسید. همه ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است.

از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله:

الف) در راه رفتن، میانه رو باش. «واقصد فی مشیک» (۱)

ب) در زمین با تکبر و سرمستی راه نرو. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»

ج) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی تکبر راه می روند. «و عباد الرّحمن الذّین یمشون علی الارض هوناً» (۲)

د) از قارون ثروتمند هم انتقاد می کند که هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می شد. (۳)

ابلیس در قرآن

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (اسراء، ۶۱)

و به یاد آور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده ای؟!

سیمای ابلیس در قرآن:

ابلیس، از جنّ است، «کان من الجنّ» (۴)

ص: ۳۳۰

۱- ۱۲۴۰. لقمان، ۶۱.

۲- ۱۲۴۱. فرقان، ۶۳

۳- ۱۲۴۲. قصص، ۷۹.

۴- ۱۲۴۳. کهف، ۵۰.

لشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون»^(۱)

سپاه او پیاده و سواره و عامل انحراف است، «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ»^(۲)

سجده نکردنش براساس قیاس او بین خاک و آتش بود. «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^(۳)

قرآن بارها به مسأله سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره کرده است.

فطری بودن خداشناسی

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (اسراء، ۶۷)

وهرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می خوانید، محو و گم می شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی گردانید. و انسان بسیار ناسپاس است.

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه جا و همه وسایل مادی، متوجه یک نقطه غیبی می شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده ای که دچار حادثه شود؟

گفت: آری، یک بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.

ص: ۳۳۱

۱- ۱۲۴۴. شعراء، ۹۵.

۲- ۱۲۴۵. اسراء، ۶۴.

۳- ۱۲۴۶. اعراف، ۱۲.

ویژگی های قرآن

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (اسراء، ۸۸)

بگو: اگر (تمام) انس و جن گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

ویژگی های بی همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می دهد، هم بهترین داستان ها را دارد، هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان هاست.

ان شاء الله گفتن

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا . إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (كهف، ۲۳ - ۲۴)

درباره ی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام می دهم، مگر آنکه (بگویی): اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاء الله، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگام مرا به راهی که نزدیک تر است، راهنمایی کند.

گفتن «ان شاء الله» که اعتقاد به قدرت و مشیت الهی را می رساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛

حضرت یعقوب به فرزندانش می گوید: «ادخلو مصر ان شاء الله آمین»^(۱) وارد مصر شوید، ان شاء الله درامانید.

حضرت موسی به خضر می گوید: «ستجدنی ان شاء الله صابراً»^(۲) اگر خدا

ص: ۳۳۲

۱- ۱۲۴۷. یوسف، ۹۹.

۲- ۱۲۴۸. كهف، ۶۹.

بخواهد، مرا شکبیا خواهی یافت.

حضرت شعیب به موسی می گوید: «ستجدنی إن شاء الله من الصالحین»^(۱)

اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم می گوید: «ستجدنی إن شاء الله من الصابرين»^(۲) مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکبیا یان خواهی یافت.

البته مراد از گفتن «إن شاء الله» و «أعوذ بالله» و امثال آن، لقلقه ی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

انواع سجده

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (كهف، ۵۰)

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

سجده سه نوع است:

الف) سجده ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده ی نماز.

ب) سجده ی اطاعت، مثل سجده ی فرشتگان بر آدم که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج) سجده ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

ص: ۳۳۳

۱- ۱۲۴۹. قصص، ۲۷.

۲- ۱۲۵۰. صافات، ۱۰۲.

آیه ای جامع و کامل

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا
(کَهِف، ۱۱۰)

بگو: همانا من بشری همچون شما میم (جز اینکه) به من وحی می شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

در آیه هم توحید، «الَّهِ وَاحِدٌ» هم نبوت، «يُوحَىٰ إِلَيَّ» و هم معاد، «لِقَاءَ رَبِّهِ» هم امید به رحمت الهی، «يَرْجُوا» هم تلاش در رسیدن به آن، «فَلْيَعْمَلْ» و هم اخلاص در عمل «لَا يُشْرِكْ» آمده است. از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره ی کَهِف بر امت من نازل می شد، برای آنان کافی بود. (۱)

رمز سجده های نماز

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ (طه، ۵۵)

ما شما را از آن (زمین) آفریدیم و در آن باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام راز سجده های نماز را اشارت به این آیه دانسته و فرمودند: معنی سجده اول آن است که خدایا! من در آغاز از این خاک بودم، هنگامی که سر از سجده برمی داری اشاره به آن دارد که تو مرا از خاک آفریدی. سجده دوم این مفهوم را می رساند که تو مرا به خاک برمی گردانی و بلند شدن از آن، یعنی تو بار دیگر در قیامت مرا از خاک زنده خواهی کرد. (۲)

ص: ۳۳۴

۱- ۱۲۵۱. تفسیر درالمنثور.

۲- ۱۲۵۲. بحار، ج ۸۵ ص ۱۳۲.

آمزش طلبی انبیا

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه، ۸۲)

و البتّه من، هر کس را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، به هدایت برسد، قطعاً می بخشم.

انبیای الهی نیز از خدا طلب مغفرت می کردند؛

حضرت آدم علیه السلام: «ان لم تغفرلنا» (۱)

حضرت نوح علیه السلام: «الّا تغفرلی وترحمنی» (۲)

حضرت ابراهیم علیه السلام: «اطمع أن یغفرلی» (۳)

حضرت موسی علیه السلام: «ربّ اغفرلی و لاخی» (۴)

حضرت عیسی علیه السلام: «وأن تغفرلهم» (۵)

حضرت محمّد صلی الله علیه و آله: «واستغفره» (۶)

سیمایی از قیامت

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا

و (اما) هر کس از کارهای نیکو انجام دهد و مؤمن باشد، پس (در آن روز) نه از ستم و کاستی (در پاداشش) نترسد. (طه،

۱۱۲)

در ده آیه اخیر، به سیمایی اجمالی از برپایی قیامت اشاره شده است:

الف) در صور دمیده شده و مردگان زنده می شوند. «یوم ینفخ فی الصور»

ب) مجرمان محشور می گردند. «نحشر المجرمین»

ج) کوهها متلاشی می شوند. «ینسفها ربّی نسفا»

د) همه گوش به فرمان دعوت کننده الهی هستند. «یتبعون الداعی»

- ۱-۱۲۵۳. اعراف، ۲۳.
- ۲-۱۲۵۴. هود، ۴۷.
- ۳-۱۲۵۵. شعراء، ۸۲.
- ۴-۱۲۵۶. اعراف، ۱۵۱.
- ۵-۱۲۵۷. مائده، ۱۱۸.
- ۶-۱۲۵۸. نصر، ۴.

ه) شفاعت بدون اذن خدا مؤثر نیست. «لاتنفع الشفاعه»

و) خداوند با احاطه علمی اش به همه حساب ها می رسد. «يعلم ما بين ايديهم و ما...»

ز) همگی در برابر حکم الهی تسلیم هستند. «عنت الوجوه»

ح) ظالمان مأیوسند. «خاب من حمل ظلما»

ط) مؤمنان صالح در آرامش به سر می برند. «لا يخاف ظلما و لاهضما». (۱)

سیمایی از مرگ

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ . كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
(انبیاء، ۳۴ - ۳۵)

و ما پیش از تو برای (هیچ) انسانی، جاودانگی (و زندگی ابدی) قرار ندادیم، پس آیا اگر تو از دنیا بروی، آنان! زندگانی جاوید خواهند یافت؟! هر نفسی چشنده مرگ است و ما شما را با مبتلا کردن به بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم و بسوی ما بازگردانده می شوید.

سیمای مرگ در قرآن و روایات چنین بیان شده است:

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه ی اولیای خداست. «ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت» (۲)

۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان ها همچون گردنبند بر روی سینه دختران است. «خط الموت علی وُلْدِ آدَمَ مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلٰی جِیدِ الْفِتَاهِ» (۳)

۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله ی تغییر در حیات و شیوه ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می شود. (۴)

ص: ۳۳۶

۱- ۱۲۵۹. تفسیر نمونه.

۲- ۱۲۶۰. جمعه، ۶.

۳- ۱۲۶۱. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا است.

۴- ۱۲۶۲. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

۴. هر کس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عده‌ای مثل بو کردن گل (۱).

۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «آه من قله‌ی زراد و طول‌الطریق»، (۲) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، و گرنه ترس چرا؟

مصرف هدفمند

وَ الْيَدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاها لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (حج، ۳۶)

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس (هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که ایستاده‌اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان دادند)، از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات قربانی را برای شما (رام و) مسخر کردیم، تا شاید شکرگزاری کنید.

در اسلام، هر جا مسئله‌ی خوردن مطرح شده، در کنارش وظیفه‌ی دیگری نیز ذکر گردیده است:

«كُلُوا... وَلَا تَسْرِفُوا» (۳) بخورید ولی اسراف نکنید.

«كُلُوا... وَ اطْعَمُوا» (۴) بخورید و به دیگران بخورانید.

«كُلُوا... وَ اعْلَمُوا» (۵) بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«كُلُوا... وَ اشْكُرُوا» (۶) بخورید و سپاس گزارید.

ص: ۳۳۷

۱- ۱۲۶۳. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۲- ۱۲۶۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۳- ۱۲۶۵. اعراف، ۳۱.

۴- ۱۲۶۶. حج، ۳۶.

۵- ۱۲۶۷. مؤمنون، ۵۱.

۶- ۱۲۶۸. سبأ، ۱۵.

مراحل تکامل معنوی

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (مؤمنون، ۶۰)

و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می دهند آنچه را دادند، در حالی که دل هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند.

تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می پذیرد که در این آیات مطرح شده است:

مرحله ی اول؛ علم و شناختی که مایه ی خشیت شود. «من خشیه ربهم»

مرحله ی دوم؛ ایمان عمیق و دائمی به آنچه درک کرده است. «یؤمنون»

مرحله ی سوم؛ دوری از انواع شرک ها، مخفی و آشکار. «لایشركون»

مرحله ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «یؤتون...»

مرحله ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبدا کارم ناقص یا عملم مردود یا وظیفه ام چیزی دیگری باشد و نتوانم در قیامت پاسخگو باشم. «قلوبهم وجله»

برخی شرایط مدیریت

وَلَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و ما هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می گوید (و بر کار مردم گواه است) و به آنان هیچ ستمی نمی شود. (مؤمنون، ۶۲)

برخی شرایط مدیریت در این آیه ذکر شده است، از جمله:

الف) آشنایی به توانایی افراد و واگذاری کار به مقدار توان آنان. «وسعها»

ب) نظارت دقیق بر کار و وظایف آنان. «کتاب ینطق بالحق»

ج) عدالت در تنبیه یا تشویق آنان. «وهم لایظلمون»

جلوه های طغیان

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُورَ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و (بر فرض) اگر به آنها رحم کنیم و (رنج و عذاب و) بدبختی های آنان را برطرف سازیم (به جای هوشیاری و شکر) در طغیانشان کوردلانه اصرار می ورزند. (مؤمنون، ۷۵)

طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

- * طغیان عالمان، در علم است که به وسیله ی تفاخر و مباهات جلوه می کند.
- * طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله ی بخل خود را نشان می دهد.
- * طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله ی ریا و سُمعه (خودنمایی و شهرت طلبی) نمایان می شود.
- * طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت ها جلوه می کند. (۱)

دلایل تأخیر عذاب

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُثَرِّكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (مؤمنون، ۹۵)

و بدون شک ما می توانیم آنچه را به آنان وعده می دهیم به تو نشان دهیم.

خداوند در این آیه پیامبرش را دلداری داده است که قدرت دارد گمراهان و کافران را عذاب کند؛ اما به دلایلی عذاب آنان را به تأخیر می اندازد از جمله:

الف) به آنان مهلت می دهد تا توبه کنند.

ب) با آنان اتمام حجت کند.

ج) در آینده افراد مؤمنی از نسل آنان به وجود می آید.

د) به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله که مایه ی رحمت و برکت است.

ص: ۳۳۹

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (مؤمنون، ۱۱۷)

و هر کس با خداوند، معبود دیگری بخواند، هیچ برهانی بر کار خود ندارد، پس قطعاً حساب او نزد پروردگارش خواهد بود، قطعاً کافران رستگار نمی شوند.

در ذیل آیه اول سوره، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با توجه به جمله ی «لا یفلح»، گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می شویم:

* ستمگران. «لا یفلح الظالمون» (۱)

* گنهکاران. «لا یفلح المجرمون» (۲)

* جادوگران. «لا یفلح الساحرون» (۳)

* کافران. «لا یفلح الکافرون» (۴)

* آنها که به خدا دروغ می بندند. «انّ الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون» (۵)

فواید و آفات زبان

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (نور، ۱۵)

آنگاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می گرفتید و با آنکه علم نداشتید دهان به دهان می گفتید و این را ساده و کوچک می پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است.

زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می گیرد و نه خسته می شود. شکل و اندازه ی آن کوچک؛ اما جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند انسان های کافری که با گفتن یک جمله (شهادت به

ص: ۳۴۰

۱- ۱۲۷۰. انعام، ۱۳۵.

۲- ۱۲۷۱. یونس، ۱۷.

۳- ۱۲۷۲. یونس، ۷۷.

۴- ۱۲۷۳. مؤمنون، ۱۱۷.

۵- ۱۲۷۴. یونس، ۶۹.

یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می شوند و یا مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می شوند.

زبان می تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند.

زبان کلید عقل و چراغ علم و ساده ترین و ارزان ترین وسیله انتقال علوم و تجربیات است.

عوامل نسیان و غفلت

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا
(فرقان، ۱۸)

(معبودها) گویند: خدایا! تو منزهی، ما را نرسد که غیر از تو سرپرستی بگیریم ولی تو آنان و پدرانشان را چنان کامیاب گرداندی که یاد (تو و قرآن) را فراموش کردند و گروهی هلاک و سر در گم شدند.

برخی عوامل نسیان و غفلت انسان در قرآن عبارتند از:

الف) مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب) فرزند و خانواده. «لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

ج) تجارت. «لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۲)

د) شیطان، تفرقه، قمار و شراب. «أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاةَ وَالبَغْضَاءَ فِي الخمرِ وَالمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۳)

ص: ۳۴۱

۱- ۱۲۷۵. مناقون، ۹.

۲- ۱۲۷۶. نور، ۳۷.

۳- ۱۲۷۷. مائده، ۲۱.

ترتیل در تلاوت قرآن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً (فرقان، ۳۲)

و کسانی که کفر ورزیدند، (بهانه ی دیگری آورده و) گفتند: چرا (تمام) قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ (غافل از آن که ما) این گونه (نازل کردیم) تا دل تو را به وسیله ی آن استوار کنیم و آن را به تدریج و آرامی بر تو خواندیم.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ترتیل آن است که قرآن را با بیان روشن بخوانید، (نه مثل شعر، نه مثل نثر)، هنگام برخورد بر لطایف آن توقّف کنید، روح و دل خود را صفا دهید و هدف شما در تلاوت، رسیدن به آخر سوره نباشد. (۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است. (۲)

* امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خدا در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان. (۳)

عوامل سعادت آفرین

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (شعراء، ۸۳)

(ابراهیم در ادامه ی سخن خود گفت:) پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن!

سعادت انسان در چند جمله خلاصه می شود که در دعای حضرت ابراهیم آمده است:

ص: ۳۴۲

۱- ۱۲۷۸. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۲۷۹. تفسیر کنزالدقائق و منهج الصادقین.

۳- ۱۲۸۰. تفسیر نمونه.

الف) شناخت خداوند و معرفت درونی به او. «هَبْ لِي حُكْمًا»

ب) حضور در جامعه ی صالح. «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»

ج) نام نیک در تاریخ. «لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

د) رسیدن به بهشت ابدی. «وَرِثَةَ جَنَّاتٍ نَّعِيمٍ»

امتیازات قرآن

وَإِنَّهُ لَنَزِيرٌ لِّرَبِّ الْعَالَمِينَ . نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ . عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ . بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ . وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ
(شعراء، ۱۹۲ - ۱۹۶)

و البتّه این (قرآن) فرستاده ی پروردگار جهانیان است. (که جبرئیل) فرشته ی امین الهی آن را فرو آورده بر دل تو، تا از هشاردهندگان باشی. (این قرآن) به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب های (آسمانی) پیشین آمده است.

قرآن را ساده ننگریم، زیرا:

الف) سرچشمه ی آن، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

ب) واسطه ی آن، «روح الامین» است.

ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبر صلی الله علیه وآله «قلبک» است.

د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرين» است.

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربی مبین» است.

و) بشارت آن، در کتاب های پیشینان، «زُبُرِ الْأَوَّلِينَ» است.

دلایل مستجاب نشدن دعا

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ (نمل، ۶۲)

کیست که هرگاه در مانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند، و شما را جانشینان (خود در) زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید.

هر جا که دعای ما مستجاب نشود، دلیلی دارد، همچون:

(الف) دعای ما، طلبِ خیر نبوده و ما گمان می کردیم خیر است. (زیرا دعا، یعنی طلبِ خیر)

(ب) نحوه درخواست، جدی و همراه با درماندگی نبوده است.

(ج) در دعا اخلاص نداشته ایم؛ یعنی اگر به درگاه خداوند رو کرده ایم، به دیگران نیز چشم امید داشته ایم.

البته گاهی به جای استجابِ آنچه می خواهیم، خداوند حکیم مشابه آن را به ما می دهد و گاهی به جای خواسته ی ما، که نزد خداوند به مصلحت ما نیست، خداوند بلایی از ما دور می کند و گاهی به جای برآوردن حاجت در دنیا، در قیامت جبران می کند و گاهی به جای لطف به ما، به نسل ما لطف می کند که همه ی این مطالب در روایات آمده است.

وسایل آرام بخش

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (نمل، ۸۶)

آیا ندیدند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشنی بخش ساختم؟ (تا در آن برای معاش خود تلاش کنند) حتماً در این امر برای کسانی که ایمان دارند عبرت هایی است.

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله آرامش معرفی شده اند، از جمله:

۱. یاد خدا. «الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

۲. امداد غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

۳. آثار و اشیای مقدّس. «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ» (۳)

ص: ۳۴۴

۱- ۱۲۸۱. رعد، ۲۸.

۲- ۱۲۸۲. فتح، ۴.

۳- ۱۲۸۳. بقره، ۲۴۸.

۴. تشویق اولیای الهی. «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ» (۱)

۵. سرپناه و خانه. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» (۲)

۶. همسر. «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا» (۳)

۷. شب. «أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا» (۴)

نعمت های منت دار

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص، ۵)

و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

با این که همه نعمت ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» (۵)

ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (۶)

ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ» (۷)

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...»

ص: ۳۴۵

۱- ۱۲۸۴. توبه، ۱۰۳.

۲- ۱۲۸۵. نحل، ۸۰.

۳- ۱۲۸۶. روم، ۲۱.

۴- ۱۲۸۷. نمل، ۸۶.

۵- ۱۲۸۸. نساء، ۹۴.

۶- ۱۲۸۹. آل عمران، ۱۶۴.

۷- ۱۲۹۰. حجرات، ۱۷.

دشمنان معنوی

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (قصص، ۵۰)

پس اگر (خواستہ و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

برای انسان سه دشمن معنوی برشمرده اند: جلوه های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی.

در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد.

وسوسه های شیطانی نیز - اگر چه نقش آفرین هستند، ولی - انسان را به گناه مجبور نمی کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم، هواها و تمایلات نفسانی، از همه کارسازتر و خطرناک ترین دشمن انسان به شمار می رود. (۱)

پرسی هایی در قیامت

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (قصص، ۷۸)

(قارون) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی شود؟!

ص: ۳۴۶

سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می خوانیم که سؤالِ قیامت از همه کس؛ «فَلنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۱)،

از همه چیز؛ «ولنَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲)،

از همه حال؛ «إِنْ تُبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» (۳)

و از همه جا؛ «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (۴) خواهد بود،

پس چرا در این آیه آمده است: «لا يَسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»!؟

پاسخ: آیت‌هایی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

انواع اطاعت

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (لقمان، ۱۵)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطيعوا الله و اطيعوا

ص: ۳۴۷

۱- ۱۲۹۲. اعراف، ۶.

۲- ۱۲۹۳. نحل، ۹۳.

۳- ۱۲۹۴. بقره، ۲۸۴.

۴- ۱۲۹۵. لقمان، ۱۶.

الرسول و اولی الامر منکم»(۱)

۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... «و لاتطع الکافرین و المنافقین»(۲)، «لاتطع آثماً او کفوراً»(۳)، «لا تتبع سبیل المفسدین»(۴)

۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

انگیزه های سؤال و پرسش

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً (احزاب، ۶۳)

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

انگیزه های سؤال متعدد است:

* گاهی سؤال، برای آزمایش است. مانند سؤالات امتحانی.

* گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از انسان ضعیف.

* گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.

* گاهی سؤال، برای انحراف است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

ص: ۳۴۸

۱- ۱۲۹۶. نساء، ۵۹.

۲- ۱۲۹۷. احزاب، ۱.

۳- ۱۲۹۸. انسان، ۲۴.

۴- ۱۲۹۹. ص، ۲۶.

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند سؤال جاهل از عالم.

* گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

تفأل و فال بد

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم و مایه بدبختی ماست) و اگر از حرفتان دست بردارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید. (یس، ۱۸)

فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب عالم وجود دارد و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیره شرک»^(۱) بر آن خط بطلان کشیده و راه جبران آن را توکل بر خداوند دانسته است. «کفار الطیره التوکل»^(۲)

فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظنّ به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن فال بد به مقدّسات و اولیای خداست.

سیمای قرآن در یک آیه

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص، ۲۹)

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فر فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ص: ۳۴۹

۱- ۱۳۰۰. بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲.

۲- ۱۳۰۱. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدبروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه ی حرکت معنوی و قرب به خداوند است. «لیتذکر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولوا الالباب»

حکومت نمونه

فَسَيَخْرُنَا لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ . وَ الشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ . وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ . هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ . وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ (ص ، ۳۶ - ۴۰)

پس ما باد را مسخر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند. و شیاطین را (مسخر او ساختیم) هر بنا و غواصی از آنها را. و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه ی او) بودند. (گفتیم:) این بخشش بی حساب ماست، به هر کس می خواهی ببخش یا امساک کن. و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده ای درخشان.

این نعمت ها گوشه ای از حکومت نمونه ای است که او درخواست کرده بود.

آری، یک حکومت نمونه باید:

الف) از نیروهای مخرب درامان باشد، «مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»

ب) مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «سَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ بَأْمْرِهِ»

ج) از تخصص ها استفاده کند، «بناء و غواص»

د) قدرت تصمیم داشته باشد، «فامن او امسك»

ه) دستش باز باشد، «بغير حساب»

و) آینده ی معنوی او تأمین باشد. «عندنا لزلفی و حسن مأب»

احسن بودن و احسن خواهی

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (زمر، ۵۵)

و از بهترین آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

تمام کارهای خداوند به احسن وجه و بهترین شیوه انجام شده است:

- هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «احسن کل شیء خلقه»^(۱)، «احسن الخالقین»^(۲)، «فی احسن تقویم»^(۳)

- داستان های او بهترین است. «احسن القصص»^(۴)

- حکم او بهترین است. «و من احسن من الله حکما»^(۵)

از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد:

- از بهترین سخن پیروی کنیم. «فیتبعون احسنه»^(۶)

- بهترین سخن را بگوییم. «يقولوا التي هي احسن»^(۷)

- بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادفع بالتی هی احسن»^(۸)

- پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فحيوا باحسن منها»^(۹)

ص: ۳۵۱

۱- ۱۳۰۲. سجده، ۷.

۲- ۱۳۰۳. مؤمنون، ۱۴.

۳- ۱۳۰۴. تین، ۴.

۴-۱۳۰۵. یوسف، ۳.

۵-۱۳۰۶. مائده، ۵۰.

۶-۱۳۰۷. زمر، ۱۸.

۷-۱۳۰۸. اسراء، ۵۳.

۸-۱۳۰۹. فصلت، ۳۴.

۹-۱۳۱۰. نساء، ۸۴.

- با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن» (۱)

- با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «جادلهم بالتی هی احسن» (۲)

عوامل مغفرت در قرآن

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (غافر، ۳)

آمرزنده ی گناه، پذیرنده ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست.

در قرآن عواملی برای مغفرت بیان شده است، از جمله:

۱. ایمان. «آمنا برینا لیغفر لنا» (۳)

۲. تقوا. «ان تتقوا الله... یغفر لکم» (۴)

۳. پیروی از انبیا. «فاتبعونی... یغفر لکم» (۵)

۴. عفو و گذشت از مردم. «و لیعفوا... یغفر الله لکم» (۶)

۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا الله... یغفر لکم» (۷)

۶. جهاد. «تجاهدون فی سبیل الله... یغفر لکم» (۸)

۷. عبادت. «ان اعبدوا الله... یغفر لکم» (۹)

۸. پرهیز از گناهان کبیره. «ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم» (۱۰)

۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظلمت نفسی... فغفر له» (۱۱)

۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. «یا اباانا استغفر لنا...» (۱۲)

ص: ۳۵۲

۱- ۱۳۱۱. اسراء، ۳۴.

۲- ۱۳۱۲. نحل، ۱۲۵.

۳- ۱۳۱۳. طه، ۷۳.

- ۴-۱۳۱۴. انفال، ۲۹.
- ۵-۱۳۱۵. آل عمران، ۳۱.
- ۶-۱۳۱۶. نور، ۲۲.
- ۷-۱۳۱۷. تغابن، ۱۷.
- ۸-۱۳۱۸. صف، ۱۱-۱۲.
- ۹-۱۳۱۹. نوح، ۳-۴.
- ۱۰-۱۳۲۰. نساء، ۳۱.
- ۱۱-۱۳۲۱. قصص، ۱۶.
- ۱۲-۱۳۲۲. يوسف، ۹۷.

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ - وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (غافر، ۷۵)

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

اسلام دین فطرت است و با شادی که خواسته ی فطری و غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که در قرآن مواردی از آن بیان شده است، از جمله:

* عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله» (۱)

* شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحياه الدنيا» (۲)

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»

* شادی برای سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «ان تصبکم سیئه فرحوا بها» (۳)

* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحوا بما عندهم من العلم» (۴)

اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا» (۵)

ص: ۳۵۳

۱- ۱۳۲۳. توبه، ۸۱.

۲- ۱۳۲۴. رعد، ۲۶.

۳- ۱۳۲۵. آل عمران، ۱۲۰.

۴- ۱۳۲۶. غافر، ۸۳.

۵- ۱۳۲۷. یونس، ۵۸.

معنی گمراه کردن الهی

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلِ (شوری، ۴۴)

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذارد) پس بعد از آن برای او هیچ یآوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید:

- «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ»^(۱)، خدا، اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند.

- «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^(۲)، خداوند، فاسقان را گمراه می کند.

- «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»^(۳)، خداوند، ظالمان را گمراه می کند.

- «يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»^(۴)، خداوند، کافران را گمراه می کند.

به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

مراحل تسلط شیطان

وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ . وَإِنَّهُمْ لَيُصِدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (زخرف، ۳۶ - ۳۷)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد. و آنها (شیاطین) مردم را از راه (حق) باز می دارند ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند.

ص: ۳۵۴

۱- ۱۳۲۸. غافر، ۳۴.

۲- ۱۳۲۹. بقره، ۲۶.

۳- ۱۳۳۰. ابراهیم، ۲۷.

۴- ۱۳۳۱. غافر، ۷۴.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات» (۱)

- مرحله اول القای وسوسه است. «وسوس الیه» (۲)

- در مرحله دوم تماس می گیرد. «مسهّم طائف» (۳)

- مرحله سوم در قلب نفوذ کرده و جای می گیرد. «فی صدور الناس» (۴)

- مرحله چهارم در روح می ماند. «فهو له قرین» (۵)

- مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حزب الشیطان» (۶)

- مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «و من یتخذ الشیطان ولیاً» (۷)

- مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شیاطین الانس و الجن» (۸)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم» (۹)

آثار اعراض از یاد خدا

آثار اعراض از یاد خدا به این قرار است:

۱. باز ماندن از راه خیر. «لیصدونهم عن السبیل»

۲. انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «یحسبون انهم مهتدون»

۳. دیگر موعظه پذیر نیست. «و اذا ذکروا لا یذکرون» (۱۰)

۴. توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

۵. زندگی نکبت بار دارد. «و من أعرض عن ذکرى فانّ له معیشتةً ضنکاً» (۱۱)

۶. کسی که در دنیا از دیدن حق کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محشور می شود. «من کان فی هذه اعمی فهو فی

الآخره اعمی» (۱۲)

ص: ۳۵۵

- ٣- ١٣٣٤. اعراف، ٢٠١.
- ٤- ١٣٣٥. ناس، ٥.
- ٥- ١٣٣٦. زخرف، ٣٦.
- ٦- ١٣٣٧. مجادلہ، ١٩.
- ٧- ١٣٣٨. نساء، ١١٩.
- ٨- ١٣٣٩. انعام، ١١٢.
- ٩- ١٣٤٠. نهج البلاغہ، خطبہ ٧.
- ١٠- ١٣٤١. صافات، ١٣.
- ١١- ١٣٤٢. طہ، ١٢٤.
- ١٢- ١٣٤٣. اسراء، ٧٢.

قرآن و اعضای بدن پیامبر

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (دخان، ۵۸)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گردانیدیم تا شاید متذکر شوند.

توجه خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. «وجهک» در «قد نرى قلب وجهک...» (۱)

- چشم. «عینیک» در «لا تمدن عینیک» (۲)

- زبان. «بلسانک» در «لقد یسرناه بلسانک» (۳)

- کمر. «ظهرک» در «انقض ظهرک» (۴)

- دست. «یدک» در «لا تجعل یدک مغلوله» (۵)

- عمر. «لعمرك» در «لعمرك انهم لفي سكرتهم يعمهون» (۶)

- گردن. «عنقک» در «لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک» (۷)

- دل. «فؤادک» در «لنثبت به فؤادک» (۸)

- سینه. «صدرک» در «ألم نشرح لك صدرک» (۹)

هواپرستی

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه، ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهی به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

ص: ۳۵۶

۱- ۱۳۴۴. بقره، ۱۴۴.

۲- ۱۳۴۵. حجر، ۸۸.

۳- ۱۳۴۶. مریم، ۹۷.

۴- ۱۳۴۷. انشراح، ۳.

۵- ۱۳۴۸. اسراء، ۲۹.

۶- ۱۳۴۹. حجر، ۷۲.

۷- ۱۳۵۰. اسراء، ۲۹.

۸- ۱۳۵۱. فرقان، ۳۲.

۹- ۱۳۵۲. انشراح، ۱.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حق را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

- عامل هوی پرستی گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «اخذ الى الارض و اتبع هواه»^(۱)

- اساس محنت و فتنه هاست: «الهوى اسّ المحن»^(۲) هوسها مرکب فتنه هاست. «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»^(۳) سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

- مانع عدالت است. «فلا تتبّع الهوى ان تعدلوا»^(۴)

- سبب انحراف از راه خداست. «ولا تتبّع الهوى فيضلك عن سبيل الله»^(۵)

- سبب سقوط انسان است. «واتبع هواه فتردى»^(۶)

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتخذ الله هواه... و ختم على سمعه و قلبه»

فلسفه جهاد

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (محمد، ۴)

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند (در میدان جنگ) روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا در آورید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را سخت ببندید (تا فرار نکنند) سپس، یا بر آنان منت نهید (و آزادشان کنید) و یا با گرفتن فدیة و عوض رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این

ص: ۳۵۷

۱- ۱۳۵۳. اعراف، ۱۷۶.

۲- ۱۳۵۴. غررالحکم.

۳- ۱۳۵۵. کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۴- ۱۳۵۶. نساء، ۱۳۵.

۵- ۱۳۵۷. ص، ۲۶.

۶- ۱۳۵۸. طه، ۱۶.

است (دستور خداوند) و اگر خداوند اراده می کرد، (از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلاها) از آن کفار انتقام می کشید؛ ولی خدا (فرمان جنگ داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

فلسفه جهاد در اسلام، چند امر است:

الف: برای دفاع از خود و مظلومان. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنِهِمْ ظُلْمًا» (۱)، «كما يقاتلونكم كافة» (۲)

ب: برای برانداختن فساد و فتنه. «قاتلوهم حتى لا تكون فتنة» (۳)

ج: برای حفظ مراکز توحیدی. «لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع» (۴)

د: برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق» (۵)

چند چیز در گرو چند چیز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد، ۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

خدا چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجه و یادکردش را در گرو یادکرد مردم. «فاذكروني اذكرکم» (۶)

- نصرت و یاریش را در گرو یاری مردم. «ان تنصروا الله ينصركم»

ص: ۳۵۸

۱- ۱۳۵۹. حج، ۳۹.

۲- ۱۳۶۰. توبه، ۳۶.

۳- ۱۳۶۱. بقره، ۱۹۳.

۴- ۱۳۶۲. حج، ۴۰.

۵- ۱۳۶۳. توبه، ۲۹.

۶- ۱۳۶۴. بقره، ۱۵۲.

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری مردم. «لئن شکرتم لازیدنکم» (۱)

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری مردم. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» (۲)

استغفار انبیا

فَاغْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مُتَوَاكُم (محمد، ۱۹)

پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خدا، رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «واستغفر لذنبک» آمده است که با توجه به این که همه انبیا معصوم و به دور از گناه می باشند، این استغفار و طلب بخشش، برای یکی از چند امر است:

الف: استغفار یک عبادت است، گرچه گناهی در کار نباشد.

ب: استغفار از ترک اولی، یعنی کارهایی که گناه نبوده؛ ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی داد.

ج: برای آنکه استغفار از گناه، برای مردم یک سنت و روش شود.

د: استغفار، سبب علو درجات پیامبر می شود.

ه: مراد، استغفار برای گناهایی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده اند.

و: استغفار همیشه از تقصیر نیست، بلکه گاهی از قصور است. بنده وقتی عزت و عظمت خداوند و حقارت و ذلت خود را می بیند، استغفار و طلب بخشش می کند. (۴)

ص: ۳۵۹

۱- ۱۳۶۵. ابراهیم، ۷.

۲- ۱۳۶۶. تفسیر کشف الاسرار.

۳- ۱۳۶۷. بقره، ۴۰.

۴- ۱۳۶۸. تفاسیر مجمع البیان، کبیر فخررازی و المیزان.

هَيَّا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (محمد، ۳۸)

آگاه باشید! این شماست که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، فقط نسبت به خود بخل می‌ورزد و خداوند غنی و بی‌نیاز است و شما باید نیازمندان و اگر روی بگردانید، قومی غیر شما را جانشین شما می‌کند که آنان مثل شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

در شیوه تربیت باید مراحل طی شود:

الف) هشدار به مخاطب. «ها انتم»

ب) درخواست و دعوت. «تدعون...»

ج) توجیه و استدلال. «مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ»

د) تکرار و قاطعیت. «والله الغني و انتم الفقراء»

ه) اتمام حجّت و تهدید. «و انّ تتولوا يستبدل...»

دلایل روشن بودن هدایت

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (فتح، ۱)

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

در نظام هدایت الهی، ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می‌باشند، از جمله:

فرستاده اش روشنگر است. «رسول مبین» (۱)

ص: ۳۶۰

قرآنش روشن و روشنگر است. «قرآن مبین» (۱)

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. «هذا لسان عربی مبین» (۲)

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نذیر مبین» (۳)

حتی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فتحا مبینا»

پس هر گروهی در برابر این همه شفافیت مخالفت کند، گمراهی او نیز بسیار روشن است. «و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً» (۴)

روابط فردی و اجتماعی مؤمن

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعاً سَجْدًا يَتَّعُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سَيِّمَاهُمْ فِي
وَجْهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ
يُعْجِبُ الزَّرْعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيماً (فتح، ۲۹)

محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند. آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی که فضل و رضوان را از خدا می جویند، نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است. این است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل، مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده، پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه ی خود بایستد، آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی دارد. تا خداوند بواسطه مؤمنین کفار را به خشم آورد؛ ولی خداوند به کسانی از کفار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است.

در این آیه، شیوه ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است: رابطه با بیگانگان.

ص: ۳۶۱

۱- ۱۳۷۰. حجر، ۱.

۲- ۱۳۷۱. نحل، ۱۰۳.

۳- ۱۳۷۲. اعراف، ۱۸۴.

۴- ۱۳۷۳. احزاب، ۲۶.

«اشداء»، با خودی ها. «رحماء» با خداوند. «رکعاً سجّداً» با خود. «بیتغون»

عصمت همه جانبه پیامبر

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى . مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى . لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (نجم، ۱۶-۱۸)

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن (نوری) که می پوشاند. دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد. همانا او برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر جهت معصوم است:

افکار و کردار: «ما ضلّ صاحبکم»

زبان و گفتار: «ما ينطق عن الهوى»

علم و دانش: «علمه شدید القوی»

دل و قلب: «ما کذب الفؤاد ما رأى»

چشم و دیده: «ما زاغ البصر و ما طغی»

گناهان کبیره

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (نجم، ۳۲)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است. او به شما داناتر است آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید، پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقوایپیشگان داناتر است.

امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده اند: «قتل نفس، زنا،

سرقه، شراب خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی، کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه» (۱).

آداب و شیوه بیان سخن

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (الرَّحْمَنُ، ۴)

به او بیان آموخت.

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قولاً سدیداً» (۲)

پسندیده و به اندازه باشد. «قولاً معروفاً» (۳)

نرم و مهربانانه باشد. «قولاً لئناً» (۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. «قولاً بلیغاً» (۵)

کریمانه و بزرگووارانه باشد. «قولاً کریماً» (۶)

زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قولوا للناس حسناً» (۷)

بهترین ها گفته شود. «يقولوا الّتی هی احسن» (۸)

ص: ۳۶۳

۱- ۱۳۷۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۳۷۵. نساء، ۹.

۳- ۱۳۷۶. بقره، ۲۳۵.

۴- ۱۳۷۷. طه، ۴۴.

۵- ۱۳۷۸. نساء، ۶۳.

۶- ۱۳۷۹. اسراء، ۲۳.

۷- ۱۳۸۰. بقره، ۸۳.

حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جادلهم بالتی هی احسن» (۱)

انواع تجارت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ . تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ . يُعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (صف ۱۰-۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟ به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید . (در این صورت)، خدا گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند. این رستگاری بزرگی است.

در تجارت چند فرض وجود دارد:

۱. تجارت بد: «بشما اشترُوا به انفسهم» (۲)

۲. تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم» (۳)

۳. تجارت کم سود: «متاع الدنيا قليل» (۴)

۴. تجارت زیان بار: «ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم» (۵)

۵. تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفي خسر» (۶)

۶. تجارت رسوا: «الخسران المبین» (۷)

ص: ۳۶۴

۱- ۱۳۸۲. نحل، ۱۲۵.

۲- ۱۳۸۳. بقره، ۹۰.

۳- ۱۳۸۴. بقره، ۱۶.

۴- ۱۳۸۵. نساء، ۷۷.

۵- ۱۳۸۶. زمر، ۱۵.

۶- ۱۳۸۷. عصر، ۲.

۷- ۱۳۸۸. حج، ۱۱.

۷. تجارت را کد: «تخشون کسادها» (۱)

۸. تجارت مستمر و بادوام: «تجاره لن تبور» (۲)

۹. تجارت نجات بخش: «تجاره تنجیکم» (۳)

۱۰. تجارت سودآور: «تجاره مریحه» (۴)

عالم بی عمل

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه، ۵)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد.) گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمان بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

* عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند، ولی خود هلاک می گردد. (۵)

* عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود. (۶)

* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد. (۷)

* عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است. (۸)

ص: ۳۶۵

۱- ۱۳۸۹. توبه، ۲۴.

۲- ۱۳۹۰. فاطر، ۲۹.

۳- ۱۳۹۱. صف، ۱۰.

۴- ۱۳۹۲. نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳.

۵- ۱۳۹۳. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴.

۶- ۱۳۹۴. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵.

۷- ۱۳۹۵. همان.

* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم ولی درونش استخوان‌ها پوسیده. (۱)

انواع خانواده

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم، ۱۲)

و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی ده.

۱- زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام که نمونه هم فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی بیان شده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «يطعمون الطعام» (۲)

۲- زن و شوهری که در خباث هم فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبت یدا ابی لهب... و امرأته حمالة الحطب» (۳)
(ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می داد.)

۳- خانواده ای که مرد خوب، اما زن بد است. (زن لوط و نوح) «کانتا تحت عبدین... فخانناهما» (۴)

۴- خانواده ای که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون) «امرأه فرعون» (۵)

ص: ۳۶۶

۱- ۱۳۹۷. همان.

۲- ۱۳۹۸. انسان، ۸.

۳- ۱۳۹۹. مسد، ۱ - ۳.

۴- ۱۴۰۰. تحریم، ۱۰.

۵- ۱۴۰۱. تحریم، ۱۱.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ . وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (قلم، ۵۱ - ۵۲)

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزنند و می گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

پیامبر فرمود: «انّ العين حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور الثنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند. (۱)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلائی چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند. (۲)

البته حق بودن چشم زخم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم دیگران بگذاریم. مثلاً مراعات بهداشت و تغذیه کودک را مراعات نمی کنیم، ولی همین که بیمار شد می گویند او را چشم زده اند.

در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

ص: ۳۶۷

۱- ۱۴۰۲. بحار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۲- ۱۴۰۳. بحار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ (کوثر، ۱)

همانا ما به تو خير کثير عطا کرديم.

در اين سوره سه جمله ای، پنج بار شخص پيامبر اکرم صلی الله عليه وآله مورد خطاب قرار گرفته است. زيرا علاوه بر ضمير کاف «ک» «اعطيناک»، در خطاب «صلّ» و «لربّک» دو بار و در عبارت «انحر» و «شائنک» نیز دو بار، پيامبر مخاطب است. «اعطيناک، فصلّ، لربّک، انحر، شائنک»

در سراسر قرآن نیز، بیش از دويست و چهل بار خداوند به پيامبرش می فرمايد: «ربّک» با آن که او پروردگار تمام هستی: «ربّ کلّ شیء» (۱) و پروردگار همه ی مردم است: «ربّ الناس» (۲)، ولی از میان واژه های «ربّ» کلمه «ربّک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پيامبرش عنايت خاصي دارد.

چنانکه نمونه اين عنايت ويژه را در آیات ديگر نیز مشاهده می کنيم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پيامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره ات: «وجهک» (۳)، زبانت: «لسانک» (۴) چشمانت: «عينک» (۵) گردنت: «عنقک» (۶) دستانت: «يدک» (۷) سينه ات: «صدرک» (۸) کمرت: «ظهرک» (۹).

«والحمد لله ربّ العالمين»

ص: ۳۶۸

۱- ۱۴۰۴. انعام، ۱۶۴.

۲- ۱۴۰۵. ناس، ۱.

۳- ۱۴۰۶. بقره، ۱۴۴.

۴- ۱۴۰۷. قيامت، ۱۶.

۵- ۱۴۰۸. حجر، ۸۸.

۶- ۱۴۰۹. اسراء، ۲۹.

۷- ۱۴۱۰. اسراء، ۲۹.

۸- ۱۴۱۱. اعراف، ۲.

۹- ۱۴۱۲. ضحی، ۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

